



52
EFFECT

SÜLEYMANIYE
52
Esaoles.

Handwritten text in Arabic script, arranged in vertical columns. The text is written in black ink on aged, yellowish paper. The script is a cursive style, likely Thuluth or similar, used for religious or literary works. The text is partially obscured by significant damage, including large areas of missing paper and staining, particularly on the left side of the page. The visible text appears to be a series of lines or verses, possibly from a Quran or a historical document.

SÜLEYMANIYE
ESAOLES

Handwritten text in a stylized script, likely a form of Indic or Southeast Asian script, arranged in a single horizontal line across the top of the page. The text is written in black ink on a light-colored background, with some characters highlighted in red and green. The page is framed by a decorative border consisting of multiple parallel lines in gold and red.

Handwritten text in a stylized script, likely a form of Indic or Southeast Asian script, arranged in multiple horizontal lines across the page. The text is written in black ink on a light-colored background, with some characters highlighted in red and green. The page is framed by a decorative border consisting of multiple parallel lines in gold and red. There is significant wear and tear, including missing pieces of paper and discoloration, particularly in the center and bottom sections.

A small circular stamp or seal located in the bottom right corner of the page. It contains some illegible text or a logo, possibly a library or collection mark.

١٩

ترجمة غريب القرآن

١٩

SÜLEYMANİYE G. KÜTÜPHANASI

Kısmı

Esas of.

Yerli No

CD 1260

Eski Kayıt No

52

Tasnif No

297.1

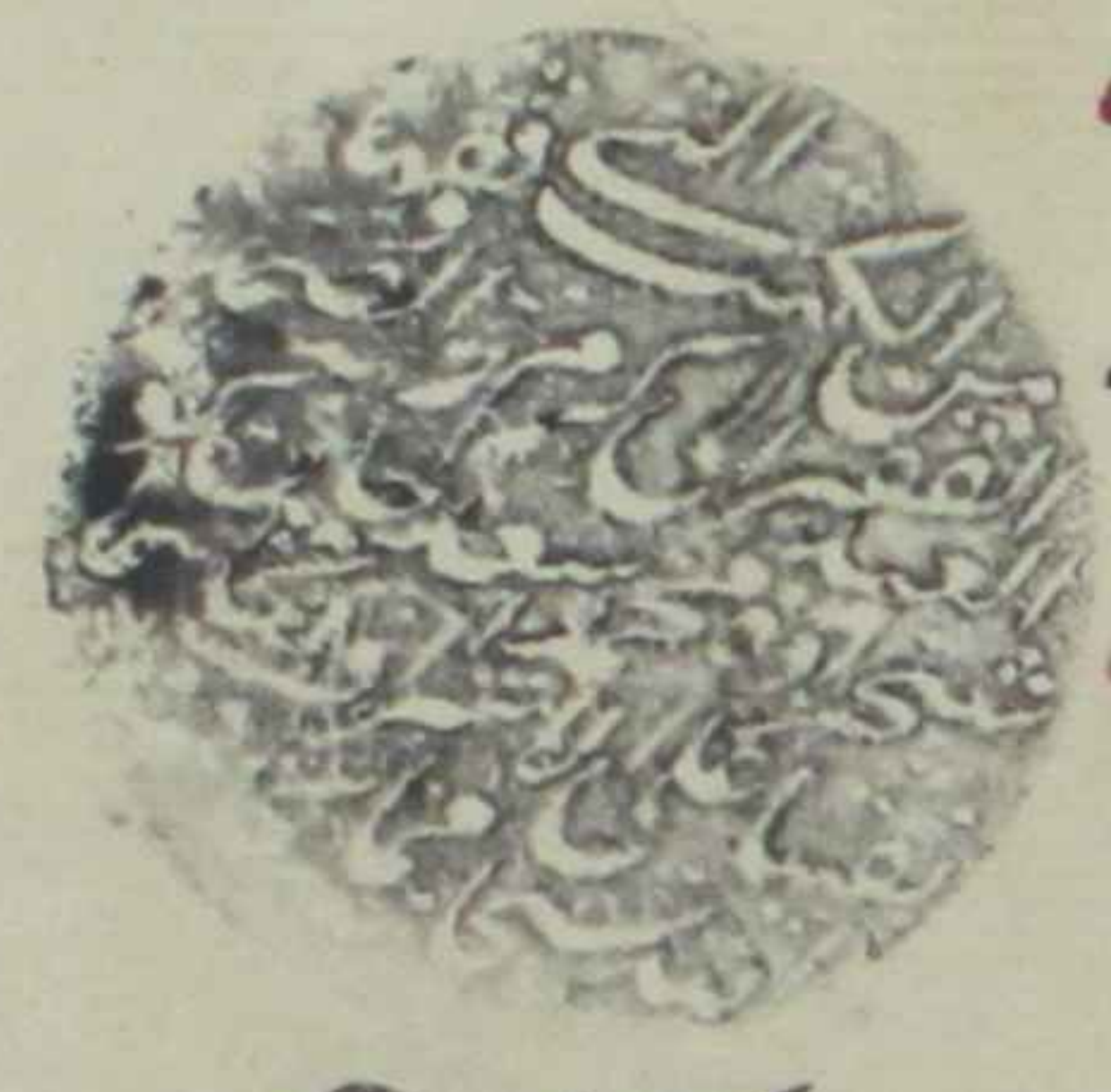
بسم الله الرحمن الرحيم
 صلح علی ما عرفت معانی غریب آیات و در فصلی علی من ان طفا به منین خلیفه بتبلیغ سلاله
 و علی الیه و الصلوة الراحمین فی تاویل حکایات لایات و مثب بهات و بعد از آن در بیان و شرح و تفسیر
 صحیح و امدت معانی من الوحد و تهناتین بقرآن خلت و گوشت کردن کبابه است که
 نمی دیم که آنکه از جنده و نور حق بجاست و نور حقیقه اصالت که بر پای آورده می باشد که
 غنی و فقیرانه می شود و هر یک قدم هر دو و در حق و لطفاً سایه انداز زیارت اولاد قریبه
 داخل حوزه اعتبار و ساد و زیب انتقام اولاد و معانی اصحاب تحقیق و عظمای باطن بقیودان
 الشیخ ابو بکر بن محمد بن السجستانی که در معانی کلام نعم الرحمن که در فزیه غریب قرآنی
 ملاحظه لطیف عرفانی اولاد اول در باری تا زمین اندک قبای ۱۷۱۱ شرح عبادت سبیل
 و کارگاه ترسان انبیا زمانه شیخ ماکوی ترکیانند سبوح بر قماش معنی القصد و المفسر
 انوار و فرمای رغبت و زینت جانه رو میانه اندک تفریق سبب اولاد است بود قریبه
 هر قدر مقدره عام استطاعت و نتیج پذیر شکل معجزه اولاد سبوح و تقدیر معقول
 داخل همین قبول اولاد و سبب اول عزای از غریب اندام و انچه شرح از جمله اولاد بر ماری

حساب انسانی

حساب انسانی اقسام و در بطریق صعب السلوک که در آنجا است یعنی اهل مغفله و قرآن کریم خدمت
 و انبیا زبان ندان زمانه تعلیم منفوت فکر لیا خانه بحر جاده لنگ و لوگ اهدت اجاب
 مع اسنده آنکه ایله وادی ترجمه سلوک ایشدر و در معنی لغتیه فی البدایه و النهایه

حروف الف الم مفتوحه

الم اول سورده اولان حروفی لطین مفسرین رسوان الله تعالی علیه جمیعکم بعضی
 اسما سور اولوب هر سور فواتحی ایله میسر اولد یعنی آورده تم تحقیق و بعضی اوقات
 قسم لغتیه حجاب خدا جل و علا مبادی کتب منزله و مبانی اسما حسنی و صفات علیسی
 اولد یعنی بنیاد و قسم سور قرآنی نکاشته خانه تدقیق ایدوب بعضی صفات الهیه در
 ما فود اولد یعنی ادعا و ابن عباس رضی الله تعالی عنهما آنکه ایصیح کریم سنده اولاد
 کفافی و با هادی و یا حکیم و عین علیم و صادق و صادق صفتان من ما فود در سور و قریبه
 تصویر مدحا ایله کل بی سولف تحریر نقش طراز صحیف تحریر اولمش
 اندر هم اندر رخ اولوب اندر قوقلی شینی سید یک اولد یعنی اندر هم امم سدر هم ایوبی
 حکم هم کما تجزیهم ایله مفسر و اندر معنی اولوب حکم مفسرند در حال اولد
 اندر اولوب سبب مفسر معنی اولوب هر معنی مندر اولد لازم کلید بی نوم اولد معنی از جمله تحریر
 اندر که نمونه ندرک جمعی اولوب ندر و ندر نظیر معنی سنده اولد امثال و نظایر مفسر
 از اهل الشیطان نازل و استزل بر معنی یاد و بزلتة نزل ایله معنی سزل و معنی تغییر
 و از اهل قرآنت که در کجاها یعنی آنری تبعید ایدی و یوسولف تحریر تفسیر ایشدر
 آن فرعون فرعون ندرک قومی و توابع دین سبب اللومی اولد یعنی تحریر مفسر
 آیات معانی و تجارب معنی سنده اولد و آیت قرآن عظیم است ندر انقطاع فی کل اولاد



52

کلام با وجود و اندر بر طاقم حروف در یک **اول** رزیر آیت جماعت معنی است اول معنی
 طائفه و یک خروج القوم بآیه هم توکلوی بجای ختم در یک **اول** نوعی معنی اول معنی است
 اما فی امینه تک جمعی اولوب تلاوت معنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 قرآن او تو یعنی وقت شیطان تلاوت القایه ایله نفس اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 معنی اول یعنی **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 یا تمینت مالک بنت معنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 و اما فی انت تک معنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 ایله ناه تویناه اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
اسلمت ارب العالین معنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 ابانک بر اجماع العالین معنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 قرنه اسلمه اطلاق ایله کلوی و رقع اویه علی الکرمی که سندن یوسف علی بنیت و علی السانک
 والده لوی معنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 ال اسباط کر سینه سبط جمعی اولوب سبط جماعت معنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 اسباط بنو اسحاق علی بن عبد الله سلمه قبایل کبیره اسباط بنی اسرائیل اولاده یعقوب علی بنی
 و علیهم السلام مشعوب اولوب یکی سبط اولاده اسحاق علی بنیت و علیهم السلام
 اولاده یعقوب علی بنی و علیهم السلام فرق ابوجان اول قبایل بنو نوره اسباط دیندی کی مذکور در
اسباب سبب جمعی اولوب سبب بر شئی آخره ایصال ایند شیهه اطلاق اولوب
 فی الاصل سبب بر شئی با غایب آنکه حکیمان ایپ اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
اسیر اسیر هم بر معنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است

الی النبی معنی و اصبر هم معنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 الیقین اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 اما فی انک جمعی اولوب یکی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
انضم من غفوات معنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 الایام المعوله معنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 الحج اشهر معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 اسباب حجر اخذ و تلبیه سائر احوالی اجراء تا هت ایله اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 الاشهر الکرام معنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 ذوالفقره و ذوالکحجه معنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
الاباب محقول ایله معنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 الاله الکوهام شریه مخصوصه ایله معنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 افزع عین صبره معنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 اقطعت عنده عدل عنده ایله معنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 اتاکها مضعفین اراضی سائره که یکدیگر شریه که یکی قاتنی و برزی ایله معنی است
اسلمت و جری لله اخلصت عما و فی الله ایله تقییر و وجهه من عباده تقییر اول معنی است
 الی اوج معنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 این معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 ارزاق جنتی که هر که قوا قباالی ایکن بورق ندره دخیو سولادی اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است
 تغیر فندج راه ایدر سکر و یکدیگر و کیف شتم ایدر تقییر اول معنی است **اول** یعنی اول معنی است

اقراره قد اجماعاً مفسر قد اجماعاً در هر دو مفسر است و هر یک از آنها در اولی که در
 آنکه اندون طبعی وقت کوزن تولد این اجماعی لغوی هم مؤلف علیه الجمالیه بود
 احسن بنای بی بولدی و انکار می معناسه علم و وجود و عرف ایة تفسیری مذکور در
 اولی الناس یا بر اجماع اولی اجماع معناسه اول معناه حقهم به ایة تفسیر اولی
 انصاری اجماعی ایة مفسر است از شریف جمعی اولی که جمعی از مفسران معنی لغوی
 ایم مولم معناسه از معنی صحیح و مولی زنی و چون موجه ایة تفسیر میسر
 انقدرم سزا خاصه که مفسر و انقاد و تکرار معناسه اولی که لغوی به مکرر در
 اخوتی اهل کتبه ایة مفسر و ابو عمر زاید که خیر در تبعید ایدم ایة تفسیر ایدوب
 لایحی الله البنی تابع سی بو معنادند و دید کی تم مؤلف طیب الله عزاه ایة مکرر در
 الارحام سفودی رحم اولی اولی سوره نسا اولی ارحام قرآنی معناسه اولی
 ما عادی سوادند در بابی ایدوب آنده حمل اولی طرف معهود ایدوب که سوادند
 آنست مفسر شد علم و وجه مفسر آنست نار که برینده البصر معناسه اولی
 ایناس بر شینی رویتد یکی بر شینی احساس معناسه زنی اولی لغوی مذکور در
 انضی معنی لغوی از الزنده و با اولی رف بریره کله بر معناسه اولی جماعت کتبه اولی مکرر در
 اخوان اصداق ایة مفسر و سفودی ضد اولی صدیق معناسه اولی لغوی مکرر در
 احسن نعتی احسن تزوجین و ضم ایة احسن تزوجین ایة مفسر اولی لغوی مذکور در
 اذاعه ابان شوه و انظار و ایة مفسر خبر فاش اولی لغوی وقت ذاع الحزب مذکور در
 اگر هم گسهم بر دم الی الفهم ایة تفسیر اولی لغوی در کس فی الاصل بر شینی با شنی
 چویریک معناسه اولی لغوی نکس ایة مفسر اولی ب کفره زاریه معناسه اولی کله

آیین البیت الحرام آیین شد و آنچه معناسه اولی ام ماده سندن اولی معناسه اولی
 دیگر اولی در عاده آیین مختفا الی ایة تفسیر لغوی آیین معناسه اولی لغوی مکرر در
 الازلام سفودی نظم اولی اولی اولی اولی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی
 الازلام لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی
 اصل لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی
 جمعی سوادند در بابی ایدوب آنده حمل اولی طرف معهود ایدوب که سوادند
 اجار عا ایة تفسیر معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی
 اولی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی
 زوال الشق و یواش معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی
 رفیع معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی
 اعز علی الکافین لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی لغوی
 عزه یعز عا ماده معنی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی
 ارحمیت الی ایة این معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی
 ایة ایة تفسیر اولی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی
 اغربنا بنیهم العداوة والبغضاء بر عظیم الشان معناسه اولی معناسه اولی
 اغربنا معنی لغوی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی
 اولیان اولی لغوی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی
 انبا بنا لغوی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی
 انک برده معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی معناسه اولی

اسطره الاولين باطنين وترها تباين مفسر واسطره ضم ايد اسطره وكسره
اسطره ك جمع اوب ماسطره الاولون من الكتب يعني اول كل من
كتب سالفون يازد قولي ديك او يعني فهم مولف علمه الرحمه بل محرد
اوزار هم على مخرج اوزار انتقال مفسر و انتقال صرام ايد مفسر
صحنه اوزار من زينة القوم كرميني انتقال من جملهم ايه حتى تضع اوب اوزار كرميني
اهل و بسا حتى برا فني ايد مفسر ايدو بر مسلم و مسلم قائم به ايد اضا حد فكه
اصل وزرنا نك يوكند كيشي اوه يفندن سلاح دعي يوكند كيشي چون اوزار ايه
تسميه ايد يفني كير و لاتر و اوزار و زراحي كرميني لاسي كرميني لاسي ايد مفسر
بر نفس كير كتمه ايد سوا حده اول مفسر ديك اول مفسر اسطره و اوزار كرميني سموع
اول مفسر ايد و اول ايد و اوزار ايد و اوزار ايد و اوزار ايد مفسر ايد
و اعدت لوب اوزارها ، رما حاطوا و نينا ذكورا
و من سنج داود يحدی بها ، على شراحي غير اغير
ارحدي بها ابل ديك اوه كهدی بها ضر و ايد لند فني آوره فم تقر ايد
افل غاب مفسر ايد و نفي مرقوم افولدن غيبو بت نجوم مراد ايد كى معلوم
انك اكم انك ايجام مفسر اول مفسر ابتدا اكم و خلقكم ايد مفسر ايد
اكابر و جبرها اكابر عظيم مفسر اول كير ك جمع اول مفسر عظم ايد مفسر در
اعراف حبت ايد جهنم آرسنه بر ديوار اولو ارتفاعي چون ارضه هم مرتفعه اعرف
ديند كيندن اعرف تسميه اولو ايد و ف اول مفسر عرف ايد كيه فني مفسر ايد و اوب
عرف شرف و مجرده در استعمال اوب اصل بنا بر ارتفاع ايد كيشي ايد مفسر

اقلت

اقلت سى باثقال اقتناك حاج اول الارجح ثقل اول سى باي يوكند يدي مفسر و اقل
و استقر به طاقتي اول مفسر يدي يوكند يدي ديك لاسي ثقل اول ديك يوكند يدي ديك لاسي
يوكي يوكند يدي ديك اولو ب موك ستيده قائم ديك يدي ايد يوكند يدي ايد يوكند يدي ايد
الاولى العادى انعمت اول مفسر ايد ايد ايد اولو اولو اولو اولو اولو اولو اولو اولو
ارجه تاخير معناه اول ارجح اول مفسر ايد و ايد يدي تاخير ايد مفسر در
اسف اسف شديد الغضب مفسر و اسف و اسف حزين معناه ايد يدي مفسر در
افضل الرض ارضه سكوني التزام ايد و ب كير و قالد يدي مفسر و صفاي اناسي
كيج اولانة محمد دنيو ايد انك صفاي اناسي كير و قالمستن ايد كيشي مفسر در
ايات مرساها ايان كير مرساها مفسر ايد و ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد
اصلي ارساها ايد مفسر ايد اول مفسر ايد و ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد
ديك مفسر ايد مفسر ايد و ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد
انفال غنايم مفسر ايد و ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد
بوامت مرقومه حلاله ان زياده ايد كيشي ديك ايد و ايد مفسر ايد مفسر ايد
صلواتن نافعيه نافعيه ايد مفسر ايد و ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد
و و هبنا لسبح و يعقوب بنافعيه كير سنده ابراهم علي بن ابي طالب و علي بن ابي طالب
دعا ايد كيشي ايد و ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد
امنه مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد
اسطره نا عليه مفسر ايد و ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد
اوان من اعد اعلام من ايد مفسر و اوان و ايدان و ايدان و ايدان و ايدان و ايدان و ايدان

اصحابهم اید قول قیوم است اول از رخ ماهه سنج اول مغلده از ننه ایفای اید بیلد یکدیگر
اقامه الصلوة حقنی دیره رک برامی اشکله قام بالامر واقم دنیکله واقاموا الصلوة
که بر وقتند هلا و منت ایندیل اید مفسر یا خود اقامت الله تعالی کنه فوض دور کن ادا اید مفسر
اقوا الوکاة اخطوا بایضه و ایتا کلک معنانه اول بایطاده استعانی اول نشد
او آه در ماهه سنک معنانه اول مشد ادا اید مفسر و کثیر التوجع اولانه
کثیر التوبه دنیوب و حاله صراط اید و توجعه آه دیک اولدیفی مکرر
استفت سف مضمی تقدم معنانه اول مغلده تقدمت اید تفسیر اول نشد
الآن فی هذا الوقت اید مفسر و آن بولند بیک وقت اولدیفی مکرر
اجتمعوا الی برهم تواضعوا و خشعوا الی برهم اید تفسیر و بخت سکون و الطمینان
معنانه اول مغلده اطمانوا الی برهم و سکنت قلوبهم و نفوسهم الیه اید تفسیر مکرر
ارادنا ارادنا از دل زدیک جمع اول مغلده بزین قدری ناقص اولاند اید مفسر در
اوجس فی نفس حش اید و بوقر قوسندخ نغشته اضمار اید یی چه مفسر در
اسر با یک کیم اید اید ایت دینفسر و سیری و سیری یکدیگر بیکدیگر مکرر
اوی الی کن شرید بعشیرت سینویه منضم اولدی دیو تفسیر اول نشد
ادلی دله طولدمق چون تونی سنی صالیویری معنانه اول اید اید تفسیر
وزلاها اخرجها معنانه اول اول ارسال و تدلیه اخرج اولدیفی مکرر
اشد منتهای شبابه و قوت اید تفسیر اولوب و احدی فلسف اید تفسیر اولوب
فمان و دی و قوم اودی دید کل ی کبر اولدیفی و نعمتک جمعوا نعم اولدیفی کبر
جمع فی اشرا و بیا خود قوت معنانه اول جمع کبی بر فرد اولوب فوشون معنانه

مناظره و فتح نونله اولان آنک کبی واحدی اولمیون بصورتده سف اولدیفی اید شده
مخصوص اولدیفی مسطور و ما بلغ اشد که بر سنج اوست علی علیه السلام کسک یونزی
او تورا اولدیفی اولدیفی اولدیفی اولدیفی اولدیفی اولدیفی اولدیفی اولدیفی اولدیفی
اکبر نه اعظمند و اهن امره برهن من فی جماله یعنی بوسف علی نبینا و علی السلام کسک یونزی
اولدیفی بونیک معانندن کوزنده بویوب بیهوت اولدیفی اید بعض مفسر
اکبر لفظ حیضه تفسیر اید و اکبر حیض کور کسک اولوب ثورت حیض
کوزنده اکبرت المرأة دیندکی اید تغیر مدعا اید کل بنی تحیر اید
اصب الیه من آنده میل ایدرم اید تفسیر و اصبانی و صبوت بنی جهل
تحمیل و اوضاع صینک افعال احواله تحویل ایددی معنانه اولدیفی مکرر
اضغاث و اصنام اضطرار اصنام اید مفسر و اضغاث صغاث جمع اولوب
انک دوشردیک چوز چوب معنانه اولوب اوج شیشه مغلده اولدیفی مکرر
اصح حمر استخراج اید تفسیر اید و بوعصر یمندن حمر استخراج اولوب
بعضدی یمندن حمر غنبد اول مغلده بر یک یمنده اوزم کور و بمانی یک چه
سوال اید کده حمر دیو اید و بر دیکدن حمر اوزم اولدیفی مغلده نقلده کور
اوی الیه اخاه ضم الیه اید تفسیر و اوی الیه الضم الیه دیک اولدیفی مکرر
اثرک السعینا فضک السعینا اید مفسر و علیه اثره دیکل تفضیل اید دیک اید مکرر
انا ب تا ب اید مفسر و انا به نکت رجوع معنانه اولدیفی مکرر
اشق مشقت ماده سندن اسم تفضیل اول مغلده اشد من المشقة اید مفسر
اصنام صنمک جمع اصنام اولوب توجع و طاش و اجسام صلبه دن اولان

صوت سبعه ده بصوت اوله ر ق پستش اولن وشن جموع او مان اولدوغ مر قده
اصفاد قید معنانه اولن صفت ک جمع اولمغه افعال ایله تفسیری مذکور در
اسقینا کموه الک ایله اغزینیه صوت ویردکه مسقیمه و صوتی ایچک یازرخی صولمه مق اگون
ویردکه اسقیمه دیندکی مرفور و لیس رضی الله تعالی عنهما سقی قومی بنی بخر
واسقی غیر او القبایل من اهل انقولنده اولدوغ کبی سقی واسقی بیعت اولدوغ کوردر
ارذل العزوت و عصفه نقه ان طریان ایدنجی اوزایان بحر اولوغی مکر در
انماث واحدی انماث اولوب متبع بیت معنانه اولوغی کور اولمغه
الکنا الکنا جمع کن اولوب بشردا کس ایکن حور و بردن ستر ایدنجی ملک ایدکی مرفور در
انکاشا صحیح و ایپ کبر اولیش شینگه چو نیمی معنانه اولن گنگت جمعیه
انما کون ایدی اربی من ایدی اربیع ازید عدد ایله مفسر و ربانک ستمیه یونن ایلی کوردر
امر نامتر فیها امر نا و مد ایله امر نا ایکسی هر کت معنانه اولن امر دن اولمغه
چو خالذق ایله تفسیر یا فو دمشد امر نا قرائت کوره تأمیر دغ اولد لفتدن
بز عظم الشان انری امیر قیدق دیکه لوب یا فو دمر متعالی اولن امر دغ اولمغه
اختار و انذار و تویف و وحید ایله طامعته امر ایدک فحسقا الحق علیه با القول
اگر کس بقیه کس فوسق خروج و حق و جوب ایله مفسر اولد قلندت اول
امر غیر نهم حور و جله عالی اولد یل اوز لرینیه و عیسر واجب اولد دیکه اولد ب اولمغه
او اب وزن و معنانه تو اب کبر اولوب جمع اولن تو ابین ایله او ابین کبری مفسر در
اجلب علیه جم حله ده سی نفسنه چنگ اولمغه اجمع علیه م اید تفسیر ایله
استفاسف بلاه اسفاده سنه تحیر اولد یکن خصب و غن اولد یکن نوردر

الضم

ابصر به واسمع نقل تعجب اولمغه ما البصره واسمه ایله تفسیر اولمغه
اعترنا علیهم نحو اطلاعده استعمال اولمغه اطوعنا علیهم اید تفسیری مرفور در
اسا و سورة کتبی جمعی و سورة در سوار ک جمع اولد سو ارسیکه طاقین التوحید کزیر ایدیکر
التون اولور سوار کور اولور سوار کور و فید دیشی و یو بیو زرخ اولور سوار کور اولور در
ارکک اسره فی الحی ایله تفسیر اولن اسره سیر ک جمع و حوالی حجه نک جمع اولمغه حجه
بیت عروس یعنی کلین اوده سی او آوارا کور اریک کتبی جمع اولد یفینج بیت عروسه سیر اولور
اجاها المیاض جاها المیاض ایله مفسر و اجاها معنانه در هر دیندکی مکر در
ایش بهای مغانخی مرقی ساقط اولدوغ تویوندم کل ایسون دیو انضامه ضرب ایدیم ایله تفسیر
ازری مخونی و ظهاری ایله مفسر و فازره اگر بی سی عانته ایله تفسیر اولوغی مکر در
آنا اللیل ساعدا لیل ایله مفسر و واحد فتح اولور کتبی ایله فی و تفالک فی و کتبی ایلی کوردر
اشتمل طریق حذ نفسنده احد اولد ایله یعنی احد ام قولنا حذ نفس ایله مفسر در
امتا ارتفاعا و جوط ایله مفسر و نبکا ایله مفسر اولد کتبی جمع نیکنه ارضه دفع ایدکی مکر در
آذنتکم علی سوا بن سزه تعلیم ایدیم سهر مکره برابر اولد کتبی معنانه مکنتم فاستویم فی علم ایله مفسر
آذنتنا اعلمتنا ایله تفسیر اولوب آذان هر اعلام اولد یکن بلاه مرفور در
اوشان و شن ماده سنگ جمعی اولوب و شن صنم غیر مهور اولوغی مرفور در
اترفنا مکره بقایا یعنی نمند کتبی اولوب ستر فو لقل کجما یالو فیکه اولوغی مرفور در
احادیث جعنا هم اخبار او غیر آتمثلهم فی الظلمه مفسر و غیره جمله حدیث ایدکی مکر در
ایامی رجال و سن دن زوجهی اولمیا اولوب صدقی ایم اولمغه کور اول تفسیر مرفور در
اشتا تا اشتا شنگ جمعی اولمغه فرقته نک جمع اولد یکن فرق ایله تفسیر اولمغه

اصال جمع اصل اول بعصره در عید و ارجح اول وقت و لغت اصل جمع اصلا جمع جمع کلمه
احسن یقینا مقبول قائله در لغت و لغت انتصاف نهاده بر جمله استوار است
بعضی تفسیر ده بوم قیامت که گوی یاری او مقسومین اهل جنت جنته اهل نار نام
است و قائله یغول اول طایفه اهل جنت جنته و اهل نار نام و قائله یغول اول طایفه اهل جنت
اناسی انیسند جمع اول کرسی یک کرسی کی لفظند جمع اولی از آن که یک کرسی
و اناس اسم جنس اولوب رومی اولوب کبی یا نسبتی طریقه استعمال اولی با خود اناسی
انسان جمع اولوب سزا بین ایدیه طایفه اصالی اناسی لغت در لغت ضمیمه یا لغت در لغت
اناما عقوبت ایدیه مفسر و انام و انام بر مفسر اولوب جرمه بر و انیک اسم اولی لغت در لغت
از لغت اهل صنعت و حساست اولی لغت در لغت لغت در لغت
از لغت اهل لغت از لغت جمعی ایدیه تفسیر و غرق اولی لغت در لغت جمع اولی لغت در لغت
از لغت اجتماع معنای اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت یا خود از لغت
قرینا معنای اولوب غرق چون آنلی بجه تقریب ایدیه معنای سطر لغت
اعجمین جمع اولوب رجل اعجمی زینوب اگر غرض از لغت اولوب ساندن جمع اولوب
جمع اولوب غیر لغت معنای لغت در لغت جمع اولوب ساندن جمع اولوب
بداده ساکن اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت
نسبت عربی زیندی کتب لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت
نسبت لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت
الیک جمعی من الشجر معنای لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت
او زعمی المعنی لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت

انار و الارض زرع چون ارضی تقیید ایدیه معنای لغت در لغت اولی لغت در لغت
اهون تفسیر بین عید یعنی سه ایدیه معنای لغت در لغت اولی لغت در لغت
دریندی کبی کبی و شاکر کبی لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت
تولیده اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت
انک الاصوات اتبع اصوات ایدیه مفسر و رفع صوت خصوصت و باطله
اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت
ادعی کلمه از عید ایدیه جمع اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت
انظار با قطر کجمع اولی لفظ معنی تقریب لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت
اشی شحیحی کجمع اولوب شحیح بخیل معنای لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت
اوبنی معنی معنی معنی لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت
یو یک اولوب یا خود لسان شبیه اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت
اسلنا ارتیک معنای اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت
اشل یلغون زید کبی طرفایه شبیه بر خارج اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت
اسرو اللذاه عظمی قوم سفله سندن امتی اطهار ایتدی یا خود کتم ایتدی لجه
تفسیر اولوب سواد ایدیه لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت
اورثنا الکتاب کتاب بدن مراد قرآن کریم اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت
و جعنا الکتاب بینه الهم یا تفسیر اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت
الاذقان ذقنا کجمع اولوب ساندن کجمع لغت در لغت اولی لغت در لغت اولی لغت در لغت
اغشیناهم و هم لا یبصرون کوزینه غشاوه یعنی کلمه کلمه ایدیه مفسر و لغت

اجدات مغزوی جرات او بفرخ و معنی تکریم از معنی اولی که اولی که در کتب
الفوا ابهام و جود هم علی الضمان یعنی با بالین صلواته بولدیل اید مفسر در
اسما استسما لام اید بلفظ مع قوم و استسما انقیاد معنی اولی که معنی در
الافرا ابیضا نظام علی بنی و علیه السلام او زلزله اجتماع این طائفه با نجه اید کی مکرر در
اواب رجوع اید تفسیر اوفی ب رجوع در جواب اید مفسر اولی که در
ابق الی الفلک ابق عبد فری و نکند سفینه او مفسر الی السفینه اید مفسر در
الظلمین ما انی بکافیم لیه و بنی کاف قیل اید مفسر و کفیل نفس نفی اید و او نیز صراط اید بی کفر
اجبت حبه الخیر عن ذکر ربی اثری سوکی الله تعالی نکند ذکرینه فد ایدم معنی
اثرت حبه الخیر عن ذکر ربی اید مفسر و حدیثی شریفه الخیر معقود بنوعی کمال الیوم القیمه
ورود ایتلک منافع کثیره اوفی ظاهرا و اوفی بفتح حویر خیر اید تسمیه و هذو لعی مکرر
الایده اید قوت معنی اولی که در اولی که قوت اید مفسر اوفی
اولی الایدهی والابصار که بنده حسن اوفی ید فی کیه و قلم فی الخیر و نیندگی مکرر در
الابصار دینه بصیرت اید معنی بصیرت فی الدن اید تفسیر اولی که
اترا ب کسبه منشاء اید ترکیب جمع اولی که سن و ساله اقران اید مفسر در
اشرفه الارض اصانه معنی اولی که اشرفه اوفی افاضات اید مفسر در
استنا اثنتین و اجمیتنا اثنتین الله تعالی نکند و کنتم امواتا فانما حیتم ثم حیتم کم
ثم حیتم قول شریفی که اوفی نوری نور و نظف موده اولی که موده اولی اصحاب اباد
نظف اولی که اوفی و حیات اولی نظف رخ اید موده ثانیه حیات موده اولی که موده
در حیات ثانیه معنی اوفی یا خود موده اولی موده حقیقی و هی اولی منکر و تکیده

بنو اجموت حیه موده ثانیه اید موده موده موده و حیات ثانیه معنی اوفی اوفی نوری که در
اسباب السموات اسباب سببک جمع اولی که اوفی اید مفسر در
اقول از زقن محتاج اولی که قدر شی معنی اولی که اولی که قوت تک جمع در
اردکم هلاک معنی اولی که اولی که موده موده موده اید مفسر اولی که
اکامها اکام کسب جمع اولی که قبل الا نشاق و خواتم مکتب ظرفی اوفی ب
والنهی ذات الکام کریم الکفری قبل ان تتفتق اید تفسیر و اید لغت کافه و کافه
نمذ و کافه که سبب معنی اولی که اولی که موده موده موده اید مفسر در
از ناک اعلام معنی اولی که اید اندک اولی که موده موده اید تفسیر مکرر در
اکواب قولی و انیزکی اولی که ابارق موه مفسر و واحدی موه اید که اولی که مکرر در
اسفونا اسف شدت غضب معنی اولی که اولی که موده موده اید تفسیر اولی که
ابرمو امر ابرام احکامه استعجال اولی که موده موده اید تفسیر مکرر در
ان اولی العابدین که موده تعالی که موده موده موده موده اولی که موده موده
ایدن بنم زیر الله تعالی بر در و ولدن موده موده موده موده اولی که موده موده
اولی انفسین و اولی جاحین معنی اولی که اولی که موده موده موده موده موده
استکفاف واجتناب اولی که موده موده موده موده موده اولی که موده موده
اناره من علم بقیة من علم اید مفسر یو تر عن الاولین در یک اولی که اسناد اولی که موده موده
انفا شوب عده اید مفسر و بر شیبه موده موده موده موده موده موده موده موده
که موده موده موده موده موده موده موده موده موده موده موده موده موده
احقاف موده موده موده موده موده موده موده موده موده موده موده موده موده

اضل اعمالهم ضياع و هلاك معناه اول ضللك افعالهم او لغو افعالهم اي مفسر در
اشتموم هم عده جوده جوده مبالغه معناه اول اشتموم لغو اكثر تم فيه القتل اي مفسر در
اسن متغير الریح و الطعم اي مفسر و لغو اسن كبر فتحه اسن لغو معناه اي مفسر در
اشترطها علامتها اي مفسر و برام ايكون نفسه علامت وضع ايده كده اشترطها لغو
صوابش اذ على علامت و لوق اوزن مخصوص ليدس كيد كل من شرطه زيد كي مفسر در
اولي ام كلمه هم يروز و يحد و لوب قد و ليتك اشترطها مفسر ما مفسر ما مفسر ما مفسر ما
اعلى ام انرا چون مدق اوزاندي ايده مفسر و حير معناه سنه اول ملاوه و مفسر در
و كتمه جينا و كيد و لوب تلميت معناه اول عشت معناه جينا و كيد و لوب مفسر در
اضغافهم علامته قنيد سته اول حقه سته كيد مفسر ايده مفسر با و سته جمع
اشابهم ثواب ما مفسر اشك افعالهم او لغو اشك افعالهم جاز هم ايده مفسر در
آزره اعانتها يلد ايده مفسر محون معناه اول آزره ما مفسر اشك افعالهم جاز هم ايده مفسر در
القي السمع و هو شميمه كلام الله اشك افعالهم جاز هم ايده مفسر در
القيافي جهنم اتمق معناه اول القادان امر حاضر ك تيمه سني و ب
خطا ناله كينه عرب خطا ب شين تراصه خطاب اشك افعالهم جاز هم ايده مفسر در
او بار السجود على كرم الله تعالى و جهده اشك افعالهم جاز هم ايده مفسر در
ايكي ركعت او بار سجود صلوه فجر دن مقدم اول ايكي ركعت اول مقول ايكي ركعت در
او بار فتحه او بار صلوه فجر دن مقدم اول ايكي ركعت اول مقول ايكي ركعت در
ايان يوم الدين ايان مبي معناه سنه اول لغو مبي يوم اجرا و ايده مفسر در
التناهم نقصانهم ايده مفسر و الت يليت و لاس يليت ايكي مفسر نقصانهم ايكي مفسر در

اللاس و الغوى و مناة در و كعبه بجاء ايده كل الحجاز اصنام او بنو نذو در
الكي عطيه سني قطع و خيز نذو ما يوس اولدي و مفسر و اصلي كديه الركيه ذبح نذو او
ركيه قازيلخ قويلو اولمغه كديه قويلو قازيلخ كيه قويلو قازيلخ طاشن و سائر
اجتم صلبه ذبح بر شينه اصل اولده قازيه و كونسكي كار كر او مفسر مفاغحت
ايتد كندش او هب كدي الرجا او مكد استعمال اولمغه لغو مفسر در
اقنى الكسب اولمغال معناه اولمغه جعل ام قنيد سن لال ايده مفسر و لغو
ازفت الازفة قيامت قريب اولمغه مفسر و ازف قريب معناه اولمغه ازف شيمه صان دينوب
قيامت ذرفه سميده و ب و انذرم يوم الازفة كيه مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر
الحج زحل منقول اصل مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر
اشتر مرج و متكبر ايده مفسر و مرج حوق كره نشطه حاصل او مفسر مفسر در
الانام خلق ايده مفسر و ب جميع وجه ارصده اول السن من اول مفسر مفسر در
الاعمال جبال ايده مفسر و سفودي جبل معناه سنه اولمغه علم ايديكي مفسر در
افنان فنك جهور و فنن تركبها جعال و فارسيده شاح ديكل فضل الشجر ايده مفسر در
اول كشمه ابتداء شتر اولمغال اول خانه سنه اشك افعالهم جاز هم ايده مفسر در
او جضم الجفون اولمغال ايحاف سرحت سير او مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر
اسفار كيه سير ايده مفسر كيه جهور اولمغه كيه كيه مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر
اللائي نذو اول الذي و مونت التي مفسر كيه جمع اوله اللاتي جمع الت او لغو مفسر در
ارجاسها ارجاسها كيه جمع مفسر ارجاسها كيه جمع مفسر اولمغه اولمغه
جوانب ايده مفسر و حوق مفسر و سائر اشك افعالهم جاز هم ايده مفسر در

و **مطم** وسط عدله استعمل اولمغذ اعلام و غیر هم اید تفسیر اولمغذ
او **مغی** ظرفه تودی معنی جعله فی الوعایه نفس و مناعی ظرفه تودی اولمغذ فی المعانی
اصول **اصو** صیغه او زرنده مصر او یل معنی استاق سوا علی المعصیة ایله مفسر در
اطوار **انظف** و علقه و عظام اولمغذ خلقه اطوار اگر چه سنده اطوار اولمغذ
یا خودم اولمغذ لغات و طور و طرز و هیات از اصناف اید تفسیر اولمغذ در
اشد و طاء اثبت قیام ایله مفسر ان ناشسته الیل اشد و طاء اگر چه سنده لیکن
ناشسته می سامتی او بقیامه کنی کنک ساعدی کوندرک سغذنیخ و طاء و صلی به
اسرمد زرنه کوندرک و الیه یک امور زنده تفسیر چون و کینوم و راحت و خلوت چون
خلق اولمغذ کنی عبادت اسرمد او بیا خود صلوته نهاده صلوته لیل معنی استدر
زیر کینوم چون مخلوق اولمغذ نوم ترک لذت و عجبه تقید و لطف استخارج از زیاده لطف اولوب
کسر و او ایله و طاء و قرائنه کوره سوا طاء ایله تفسیر اولمغذ ان قلب
بقلب عماد نوافق اشک بقدر معنی اجدرانه یواطی ان القلب القلب العمد یک ایدی مجرور
تقوم قیامه سک به ایتیه مطهر اولمغذی چون معنی استاق سوا اولمغذ اولمغذ الناس
و سسک کسلسی معنی سسک سکون الا صوات ایله تفسیر اولمغذ
انکال قیوم و ایله مفسر و انکال کس نون نکلست جماد لو نظر قید شد ایله نون مجرور
اسف الصبح اصنام معنی اولمغذ استعاره اولمغذ اصنام الصبح ایله مفسر در
اشاج اصنام مفسر و مفسر شیخ اولمغذ شیخ مراد لفظ نکلست ایله نکلست اولمغذ مجرور
اسرهم اسر مفاصل معنی اولمغذ اسرهم خلقهم ایله تفسیر اولمغذ
الغانی لفظ جمع اولمغذی که بترتبه اضلی اولمغذی باغذ الفاج جمع اولمغذی لفظ جمع اولمغذی مجرور

انصاف

انصاف با احتساب جمع صفت اولوب معنی صفت سکان سنده اولمغذ نون
لا بتین لیهما احتساب اگر چه می بر صفت مرور اید صفت اخر تو الی انک از تفسیر اولمغذ
انظف لیلها نظمت معنی سنده محظن ان اولمغذ انظف لیلها ایله مفسر در
اقره و قبر صاحبی قیدی ایله مفسر و قبر اموات سائر اشیا و فن اید و یک اولمغذ در
انشره نشور ماه سندن اولمغذ احیاء ایله تفسیر اولمغذ
ابا صفت همه و با و سده نکلست تفسیر ایله اب انفاک رخی اولمغذ قوی
رخی اولوب انسانه نسبتند فاکه یعنی میوه بهایه کوره اب اولمغذ نون نون
ازنت لیهما و حقیقت سمعت لیهما و حقی لیهما ان شمع ایله تفسیر مجرور در
الارض ذات الصرع صرع شق اولمغذ ارتکب نباته تفسیر ایله مفسر در
افلح افلا حزن اولمغذ قد افلح من زکیتها و قد صاب من دت لها اگر چه سنده
محل صالحه نفسی تظهر ایدخ ظرفه اولوب معانی به منزهت اولان نظری
فوت ایلدی ایله تفسیر یا خود الله تعالی نکلست ترکیب ایلدی کفاح اولوب
اصدال ایلدی کنی خائب و حاسر اولوب معنی میوید کنی رضی تفسیر اولمغذ
انقض ظهرك صداسی ایشید طیه یک قدر ظهری ثقیل اولدی دیو مفسر و بو ترکیب
ثقیض ظهری ایشید بلدی نون ثقیل کلکه مثل اولوب انقض ظهرك انقض ایلدی
ثقلت ویدی معنی اولمغذ انقض سوا انقض اید و طر از روی کون اولمغذ نون مجرور
انقالها انقال ثقاک جمع اولوب یعنی معلوم و اخرجت الارض انقالها اگر چه سنده
سیت ارضه اولوب ارضه ثقیل و اوزرنده اولوب سوزرنیه ثقیل اولوب معنی اولمغذ
او صی لیهما الیهما ایله مفسر و صی الیهما سنده اولمغذ نون مجرور

الایمیکم التکاثر تکاثر سنی اشغال ایله تفسیر اوصلیون نور
ابابیل جمعاً تفرقة یفسر وواحد کس غیر ایله شد اباکله بینه کس همزه ایله شد
ابول بینه کس همزه ایله شد ابا بیل او ب یا خود بیا سفر و ابابیل بر جمع اولی یعنی دفعی کس در
ابتر محقر یعنی کس و سینه قاله جی اولادی اولمیان آدم ایله تفسیر هر قدر
احد واحد معنایه او ب اصلی و او مفتوحه ایله بر حد ایکن همزه تبسیر اولی یعنی
و او مضمومه بر وجود ایله جوه و او مکسور و ده و شاح ایله شاح کلم اولی و او مفتوحه همزه
و حد ایله تفر معنایه و سنج ابراق و ناة قولنیک اصلی اناه اولمغه ایکنست همزه کس در

الف المضمومه

انواعی بنش با میوه بر برینه متشابه اولویش بهت لون و خلقتده اولمغه
طوره اختلا فی جارتین خود و متشابه ایله تبسیر جوی و جوی اولمغه ایله کس در نور
ایمون شول کس در که یازوی او قومق سیمیر او واحدی امیه به
نسبتده امی او ب امیه شول محوره دیر که اصل ولادی اوزن قرابت و کتابت
بسیله دیو تعریف او ب امیون عرب مشر کلینه دیندیک کس در کس در اولمغه
اشربه فی قلوبهم العجل تبسیر ایله تفسیر و اشربه جی ایله تبسیر اولمغه
اهل غیر الله محمد الله خطیم الشاک اسم شریف نیک غیر بسی ذکر
اولندان او ب اصل اهلال رفع صوت اولی یعنی کس در اولمغه
اضطر بر شینه احتیاج معنایه اولی اضطر ازخ اولمغه کس ایله تفسیر اولمغه
امه امت کس در جمل او ب امه من الناس کس در اولی کس در جماعت معنایه
انین خطیم علم الساکت تابعی بر برین امت صحیحی صلی الله علیه و آله و سلم اولی کس در

کس در بینه اقدار او جمع ایله اولی ذوات کس در مکان بر جماعت قانت کس در سینه اولی کس
۵ اما وجه تابا بنا علی امه کس در سینه اولی کس در اولی امه معنایه کس در سینه زمان
و اولی کس در امه کس در سینه جین معنایه اولی کس در سینه کس در سینه کس در سینه
کوره سینه معنایه کس در سینه معنایه اولی کس در سینه معنایه اولی کس در سینه معنایه اولی کس در
۶ بر سینه معنایه اولی کس در سینه معنایه اولی کس در سینه معنایه اولی کس در سینه معنایه اولی کس در
حدیث شریفه اولی کس در ام یعنی والده معنایه اولی کس در سینه معنایه اولی کس در سینه معنایه اولی کس در
احصی هم مرض یا خود سینه یا خود سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
افزیم اخر انک جموع اولی معلوم و اخر کم تبسیر ایله تفسیر هر قدر
اجرمین نیزه بر سینه کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در
ابسلو اهلکة تسلیم ایله سینه اولی کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در
اکله کلینک شینگ اسم ایکن نواکه شراکت استعمال اولمغه همزه ایله تفسیر
ای ام اولی کس در سینه اولی کس در سینه اولی کس در سینه اولی کس در سینه اولی کس در سینه اولی کس در
دیگه او ب ملاوه دهر دن بر جین اولمغه ملوان لیل و نهار اولی کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در
احصی هم تصرف کن منع بر جیس او ب سینه ایله تفسیر اولی کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در
اذن حیر کس در سینه استماع ایدر سینه قبول ایله معنایه اولی کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در
اولی کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در
اولی کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در سینه کس در
اتر قوا ملکه ابقا ایله معنایه کس در سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
سینه سینه سینه کس در سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه

اجتناب گویند ز قوی باوق معنا سنده است و صلت اید بنفسری بر قوی
 اجنبی اجنبی و جنب و عدا و معنا سندن امر اولفده جنبنی اید مفسر در
اف و لا تهزها اف و سمح اذن و تلف و سمح اظهار اولفده هر زنی نفسج اولفده
 استنقال اولفده سنده استعمال اولفده اف له و تلف له زنیوه اولفده ملائجه و ن
 گویند سنده استقباحت گم اید بنفسر اولفده بقی بر سو مد
افرح علیه نظر ارمیش با قوی انکه اوزر سنده دوک دیوه بنفسر اولفده
اخفیه ما استر با اولفده با اید بنفسر و اخفا اظهار استر اولفده استماع اولفده اولفده بنفسر
اجاج طرز لیبقتن شدت مراتب زبانه اجر اولان اید یکی تکبیر اولفده
ازلفت الحنه قرب معنا سنده اولفده اولفده سندن اولفده و اید بنفسر در
اضح یک ای جناسک الفی جناسه یعنی اسفل عطف اولفده و اولفده توفیق الله نعم اید بنفسر
اضح الیک جناسک من الیه رب که سنده جناس ید با خود عطف اولفده یعنی مکرر در
اسک یک فی جناسک اولفده یک ای اید بنفسر و جیه بوداده فیض اولفده یعنی مکرر در
احض من صوتک انقص سنده اید بنفسر محض سنده نقص سنده دیک اولفده بندگان
 اولفده بنشین یعنی امن اید بنفسر که سندی حوام اولفده سندن نظر لربنی تقیص اولفده سندن
 تفسیر و بوندن ما عدا سنک اطلاق اوزر اولفده یعنی مکرر اولفده
ارض بر جک ارض الارض بر جک اید بنفسر و ابیه ایاقه اولفده ورقه رکض الهه دینله کی مکرر در
 اولی جناسه شنی و ثلثه و رباع ملائکه عظامک بعضی سنک تفسیر یکی کیشتر
 و بعضی سنک او چه و بعضی سنک در در اولفده یعنی مکرر اولفده
ام القرى اصل القری اید بنفسر که ملائکه التلبه بسط اولفده چون اولفده مکرر در

ام الكتاب اصل الكتاب اید بنفسر ام الكتاب لوح محفوظ اید یکی مکرر در
اولو الغم من الی اولفده و اولفده و موسی و عیسی و محمد صلی الله تعالی علیهم و سلم اولفده اولفده مکرر در
ازدر منع و زهر معنا سنده اولفده زجر ک امتعالندن اولفده منع انهار اید بنفسر در
اقسم ما یومر معناه اولفده تسعدن اولفده اخلف اید بنفسر اولفده بنفسر قوی در
اجلت تا آخر معنا سنده اولان تا جیلندن اولفده اخفت اید بنفسر در
احدود اصدن یارق اولفده جمعی احادیث اولفده یعنی تکبیر اولفده

الف الکسوف

ایده ناهت ما در سندن امر اولفده بندگان بز می ارشاد اید بنفسر در
استوقد طلب وقودنار معناه اولفده استبقاد درخ اولفده اولفده اید بنفسر در
اذوقت ما ضعی اذا وقت استقبل چون اولفده یعنی تکبیر اولفده
ابلیس یاسر معنی اولفده ابلس سندن انغیر اولفده تفسیر منصف و اسم مجرم اولفده اولفده مکرر در
ارهبون خافون اید بنفسر راس آیه بوندنی چون یا سر ضانف اولفده
ازدر روس آید و وقف اولفده معنی اولفده توفیق علی البیاستقلاله بعد خوفه سندن لفظ
اسرا ید یعقوب علی نبیا و علیله سلامک اسم شهیدزی اولفده اسم مجرم اولفده یعنی مکرر در
ابیط امنها یومر دین اشافی انخطاط یعنی نزول معنا اولفده ابیطوخ اولفده
 یا خود مبطو ابیطوا مصر اگر سنده اولفده یکی بر موصوعه مضع اولفده نقل اید یکی مکرر در
ادراتم فیها اصلی تدارتم اولفده سنده انعم معناه اولفده سندن قتیله سنده انفع اید و
 بریر یک اوزر سنده اید بنفسر تاداله ادغام اولفده سکون عارض اولفده
ابتد استغز اولفده کما اید چون ادراکو او انا قلتم و اطیرنا کبر مکرر زبانه اولفده مکرر در

ابن خبیر و استحقاق معناه اولفقه ابنتی ابراهیم بکلمات فاقم من و کویسی طوق سندن
تعبیر بود دقوی شیخ سندن استحقاق اولفقه ابنتی ابراهیم بکلمات فاقم من و کویسی طوق سندن
بشئی باشد ۱۰ فرق یعنی صاحبین از سنی از مقدر ۲ قصه شارب یعنی بقولی غیر مقدر
۳ مساوی ۴ مضمره ۵ استنثا قدر بشئی هر سار بده اولو احسان
۶ صلواتی یعنی قاسق قبلی تراش ۷ منفی یعنی قولوق قبلندن تو یا مرق
۸ تقدیم ظاهری طریقی کسکه ۹ استنبی اولو فاقم من جمله شئی شکر از یک اولو فاقم
انی جامعک لیکناس ما ماناس کما اقتدا ایدوب اتباع اینه سند اخذ اید ابراهیم
واما ماناس ایدوب بافانده اتباع اینه کل چون امام اسمیه اولو فاقم و هفتاد اولفقه
خلق بوله و هفتاد اید کل چون طریقه در امام دیندی که و از هابلیام بمین که سندن
طریق یا بقبر اولفقه فخر ظاهر او به بها ضمیری اصی اینه یله قوم لو طک یکی قرینه
با کله بر بنده راجع اولفقه شام شرفه سفر لنده او کل ندخ کوبه که سطل اولفقه لیک
و عید لرنده خوف اید ندر عبرت اولو از یک اولوب و امام گیتی معناه ضروری
و یوم ندخو کل اناس ما ماناس که سندن بکنایه اینه تفسیر اولفقه سندن بشقه
دین اینه تفسیر اولفقه و امام هر بر اینه اینه اولفقه اینه یکی هر سندن
اصطفی اصطفی اختیار معنای اولفقه اختار اینه معنای
استجاب اجابه و استجاب بر معنای اولفقه یعنی اجابه اینه معنای
اعظم زیارت معنای اولفقه یعنی افعال زار البیت اینه تفسیر و عمره عرف
کتاب تفسیر اولفقه اولفقه و وجه اولفقه که یک یله زیارت اولفقه اولفقه
استیسر تیسر مادم سندن اولفقه یعنی سندن سهولت اینه معنای در

الفصاح

انفصام قطع معنای اولفقه قصص الفصال اولفقه انقطاع اینه معنای در
اصحار گو یا عموم دنا رکبی تو زمی و طبرانی آسمانه فالیران ریج شید لیک لیک بود
الحاقا سائلک ابراهیمه الحف السائل دیند کله الحاح یعنی اینه تفسیر اولفقه
ایندو اجرب عربی بیک و کوز قولوق اولفقه معنای اولفقه مرسوم
و مدایله آذ نو اجرب قراته کوه خیر یل یکه بیلدیر کله اید یکی مرقدر
انجیل نجیدن اولفقه بصل اولفقه علوم و حکما اصلا اولفقه باغی استیجت و نظارت
معنای بخت مادم سندن اولفقه انجیل استخراج العلم و احکام اولفقه انجیل سیمه سنی مذکور
اصغر نقل و عهد معنای اولفقه اولفقه نور و اصغر لغت بنطیه اولفقه مسطور در
افتری افترا و اختلاق ایکسی هر معنای اولفقه استحقاق اینه معنای در
استکانه موضوع و مشوع معنای اولفقه استکانه دنی اولفقه حنفی اولفقه
اسراف اسراف افراطه در استعمال اولفقه افراط اولفقه معنای در
انقصو انقصو اینه تفسیر و اصغر معنای اولفقه اولفقه سندن مادم سندن اولفقه
نقصت عینه احکام تولودن مادم سندن اولفقه اولفقه اولفقه اولفقه
ادرو اولفقه معنای اولفقه مادم سندن اولفقه اولفقه اولفقه اولفقه
ان بید عین من روح الله الانانا انما نشی روح معنای اولفقه اولفقه اولفقه
تفسیر ولات و عوی و منات و شباهی کبر الای اجامی روح اینه تفسیر
و سندن سندن اولفقه اولفقه اولفقه اولفقه اولفقه اولفقه اولفقه اولفقه
استهوت الشیاطین هوسیه و از هوسیه الشیاطین اینه تفسیر سندن
افترا علیه کذب بیوکی اولفقه بر عی شلیو با ندو بمالو اینه تفسیر اولفقه اولفقه اولفقه

امان فقرايد مفسره ولا تقنوه اولادكم من امان كره سنده در ودي محرد
اداره كواثيرها اجمعوا اينها ايد مفسره واصلی تداركو اولادكم ماد سنده محرد
افتح بيننا افتح محاصره استعالي ما ثور اولفد احكم بين ايد تفسير نه كورد
استر ميوهم بهيت ماده سندن استفعال اولفد معلوم وافتح ميوهم ايد تفسير نه كورد
الاهتك ويترك والاهتك قران ايد نه كوره عبادتك ايد تفسير اولفد
انجست الفج وانبجس خروج ماده بر معنایه اولفد انجست ايد تفسير نه كورد
استر ميوهم انك نه بنده چي كند در سندن چي كند كوي چي كند ايد مفسره در
الاولاد اول لبس نه اولوب الله تعالى غاسمك اسم نه لفظ قرابت
عهد حلفه جوار معنایه اولفد بغي مؤلف اصله تحير اولفد
افتح قتموها افتح انك معنایه اولفد انك انك ميوهم ايد مفسره در
اشا قتمت شاقتم الله مفسره واصلی تفاعل نه اولفد بالاده او ارام ماده سنده محرد
ارصاد ترقت ايد تفسير بر شبي حاضر له لفيك وقت ارصاد نه
شيئا دينو بار صاد شده و ارصاد خيره استعمال اولفد بغي تحير اولفد
اي ورتي اي كس ايد تا كيد تسم چون اولوب نعم ورتي ديك اولفد محرد
اتصوا الي لا تنظرون نفسك ده اولفد امضا ايد و تاخير اني كيد ايد تفسير
فانقض ما انت قاض كره سي امض ما انت مضي ايد مفسره اولفد بغي تحير اولفد
اطمح واز المعنا اولفد طمحن بالهيكه ثري اولفد اولفد طمحن اولفد بغي تحير اولفد
اجرامى كناه معنایه اولان جرد نه اجرامت ماده سنده محرد اولفد محرد
انك ان بعض الامتناسو ساكوه كرم تير يا خور كوه لكرم وفتحه ايد مفسره در

استوعم

استوعم كيه ما سني عماري قيدي معنایه جعلكم عمارها ايد تفسير اولفد
ارتقبوا اني معكم رقيب انظر واني معكم منتظر ايد تفسير اولفد بغي محرد
استوعم لطفه ايد معاصيدن تمنع اولفد اولفد استوعم ايد مفسره در
استياسوا ياس ماده سندن استفعال اولفد بغي تحير اولفد
اصدع بما توهم تفريق وارضاه امر ايد تفسير اولفد بغي محرد
استفرز زرعاج معنایه اولفد فرزخ استفعال اولفد استعجاب ايد مفسره در
اصبه نفسك مع الكرم يدعونهم نفسك ايد بغي محرد بغي تحير اولفد ايد مفسره در
استبرق آخر ديب اولفد بغي سندن معرب اولفد بغي محرد
ارتد على آثارها قصصا قصصا ايد بغي محرد بغي تحير اولفد ايد مفسره در
امرا عجب ايد مفسره و كشته امر محجدين ما عدا ايه معنایه اولفد بغي محرد
انبتت من اهلها اجتهت لهم بن حيه ديونفسه اولفد بغي تحير اولفد
وضعده بنه نا حيه معنایه اولفد انبتت بر نا حيه اولفد بغي محرد
اداً منكراً ايد مفسره يا خور عظيم معنایه اولفد بغي محرد
الحا دحقن ميل و عدول معنایه اولفد او زه تحير اولفد
اخوار البعد و اكره ايد مفسره و خا كره و بده ابعاد اولفد بغي محرد
انك اسوا كذب يعني يلا نك بكي فناسي اولفد بغي تحير اولفد
افتراه اختلقه ايد مفسره و افتراه اختلق معنایه اولفد بغي محرد
الاربه حاجت معنایه اولفد بغي اولفد الاربه كره مفسره ايد مفسره در
اطير تاشنا ايد مفسره واصلی نظيره اولفد بغي اولفد بغي محرد

اتصفت من شيك نور عكده تقدير ايد و محرم بكرة اليه مفسر وقد اسره افلا تفتية كراسي ايد في محرم
اسوه ضم وكسه ايد في قوله و انت اوتاب انعام و اتباع ايد تفسيري مذکور در
اناد بلوغ وقد مفسر بمنزله يا تشتمق معناه اني ياني باخود ان بين مائة اوله نور محرم
امتازوا اليوم اياها الطوبى كفايه ايد في شرح ايريلوب بر طرفه اخذ ان ايد اوله نور محرم
اصولها و ذوقها و انرا يفسر شرح ارتق و اوله قد صليها و بالدار و القا اصولها و ذوقها
استفهم سؤال معناه اول استفندان اوله مفسر در
الياسين الياسك جمع اوله اوزره الياس على نينا و عليه شرف التعايا
و اياها في ديني اوله قدرى مرسوم و الياسين بيكال و يكايك اسم و اوله في
و الياسين و آتته كوره ال صخر عليه و على ال كرايم الصلوات اوله في قوله
اشهارت نفرت ايد مفسر و اشتمت از انقباض نفس اوله نور محرم
اصفح عظم اندر نه اعراض ايد مفسر و صفع بر شيدن انرا يعني صفح جبهتي جبهتي بويريك
و اعراض دفعي عرضني يعين جانبي بر شيدن و نير و اظرفه اقبال ايمك اوله نور محرم
الفوايف لغازن اوله ب نفعي اولميان كلام و هذيان اوله نور محرم
مخلموه مخلم و مبر يقاسم ب طوبى جملك الملقية و و ه بالعنف ايد مفسر در
انظن الاضاب بر ظن ايميزه ال بر ظن ايد بر كيقينه مؤدي اولميون ظن اخوه ايد نور محرم
انشروا و ارفعوا اليه و نشروا صدق من رفع اوله مفسر و انوردي ايد في
تفسيره في نور و نور في نور قائل كيم اخوه و نور مفسر و مفسر و مفسر و مفسر
استحوذ عليه من الشيطان غلبه و استبدل ايد مفسر و استحوذ استرجع و استوفى اكل
و استصوب رايه كبر بلا اعمال اصلي اوزره استعمال اوله نور محرم

استحوذ

استحوذ من استحوذ ان شتبار معناه اوله مفسر و مفسر و مفسر ايد مفسر في قوله
اسعوا الي ذكر الله سعيد خيرا و نيتك به با دره اراده بويريلوب عكده اوله نور محرم
انتم و ابيكم موقوف بر بركة موقوف ايد مفسر ايد مفسر في قوله
استفسوا اني ابراهم ثوبين خطا ايت بر معناه موقوف ايد مفسر ايد مفسر
التفت السابق سابق شرت و نيناك اخوي شرت اخوك اوله مفسر ايد مفسر
و التفت الصوق معناه اوله باكي ساقى بر برينه ملاصق اوله نور محرم ايد مفسر
و ايد كل نون باخود ان لك عند السابق ايد ساقى بر برينه التفتاندر ايد مفسر
يعنى روع مجدك ربه سوتى محذره و عكده و التفت السابق ايد مفسر
صراشته ايد بول نور ما شتمت اكب عن ساها و ايد كل ي كيم اوله نور محرم
انكدرت طاعدي و توبدي معناه انكدرت و انقضت ايد مفسر
انفطرت شوق معناه اوله نور محرم انكدرت انكدرت ايد مفسر
التسوق انرا لياي بيض يعنى ايد اوله نور محرم انكدرت ايد مفسر
اياهم ايا ب و اوب رجوع معناه اوله نور محرم ايد مفسر
ارم ذات العباد ارم عاكرت ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر
اقتم العقبة اتمم بر شيدن شرتة دخول ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر
اوله عقبيه دخول ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر
داخل ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر
انكدرت ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر
انكدرت ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر ايد مفسر

بأشدت اید مفسر و فقر و سوء حال معنا اولاً بوسکه ازنی اولی یونکر در
بأس عذاب و نکال شدت معنای نیند اولد یعنی بیس شدید اید مفسر در
بنان پار مقل معنای صایع اید مفسر و بنا تک مفردی بنانه اید کی مکر در
بیات بیات لیل اولی و لیلده ایضاً اید مفسر تفسیری موقوفه
برأة برشیدن چقبوب و مفارقت ایتمک معنای اولی یعنی مکر در
بوانانی اسرائیل از نمانا اید مفسر و جعلنا لهم مبوا که مینده منزل اولی یونکر در
بادی الرای بادی بهره اید براء ما م سندن اولد رق اول معنای اولی و بلا اینه
زاوی اولد رق بدو رخ ظهور اولد اول الرای و ظاهر الرای اید مفسر در
بعل فعل المرأة زوجه اولد معنای بعل که مینده یون علی علیکم تو منک مفسر اید کی مکر در
بقیة الله خیرکم جناب رب العالمینک تحريم تیموب صلوات سزه اقبابور دقتی
سره قناعت و رضا اولی یون مقل که خیر لیدر دیکه اید کی مذکور در
بعثت مؤد هکت اید مفسر بعید بعید رخ اولد یعنی ما خدا هلاک معنای اولی و اولد مکر در
بخس نقصان معنای اید کی مرفوم و حقیقی نقصان اید کی ز ما بخسه ختم دیند کی مرفوم
بشی مرفونی الی الله بش صابجی صبر اید مینوب شکایتی بش اید کی اشد خوند
بصیر و یقین معنای اولد معنای اولی الی الله صیریه که مینده یقین اید مفسر
بل علی نفس بصیره عملیه حواصیر شهادتیه دیکه اولی الانسان علی نفس بصیر
معنای اولی و مینوب بانک فعلی علامه و ت اید مکر اولی بولکم سبانه اید کی مکر در
بوارح یک هلاک دعا که اباره الله دید کل نیک شایستی اولد معنای هلاک مفسر در
بانع نفع باجمع قائل معنای اولد معنای اولی قائل و مینکی اید تفسیر مرفوم در

بعثت

بعثت هم بعثت اید موقی اید یعنی اید اید اید تفسیر مرفوم در
الباقیات الصالحات صلوات علی من یرتبه فی الله و الصالح و لا اله الا الله و الله اکبر اید کی مکر در
بازره ظاهر اید مفسر و متری الارض بازره که مینده سنه کو کلکنه یک
بر سایه اولد معنای مینوب اید مفسر ارض ظاهره مینوب میند کی مکر در
بغیا بغی زنا معنای مینوب مینوب اید مفسر اید مفسر در
بال لفظاً و معنای حال کبر اولد یعنی اید مفسر اولد مفسر
بواجح بر وجهه اولد معنای مینوب مینوب اید مفسر و تبره مینوب اید مفسر در
بازله مینوب مینوب مینوب مینوب اید مفسر و الباء که مینده مینوب اید کی مکر در
ابیت العقیق بیت الله اکرام اولد مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب
برضه الی اید مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب
ایک شیکه اید مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب
بغی علیهم تر نفع اید مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب
بیض مکنون جاریه بیاضت و ملا سنت و صفای لونه بیض یعنی مینوب مینوب
نه و جهل تشبیه و انور که اندخ کوزا اید مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب
البطش الکبری یوم بدر یا فود قیامت اولد مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب
بیت المعمور سماه جمال کعبه بر بیت اولد مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب
هر کون تیشیک ملک کیر دیکه مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب
البحر المسجور بحر دریا اولد مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب
بخار مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب مینوب

برق البصر شق ایلد مفسر و فتح را و مراد ایلد برق بر یقین او و ب بریق
عند الموعود ایکی کوزینی آچوب و دیگرک او یعنی تکریر ایلد
باصره تنگه ایلد مفسر و تنگه تقطیب و تقبیر ایلد یعنی تکریر
بر ذوق ایلد مفسر بر ذوق و صوفی و مفسر ذوق اولی و مفسر ذوق
البلد الامین مکه مکه ایلد بلبل الامین علیه السلام الفدیخه در مقدمه
البریه اصناف ضایق ایلد مفسر اصناف ضایق معنای اولی بر ماده سند و مفسر
انزه سی متر و ک ایلد با خود ترا ب معنای اولی نتایج ایلد بری ماده سند
او ب آدم علی نبیا و علیته ایلد الی یا ترا ب دن حقوق اولی و کون ایلد کون

باو المصنوعه

بکم جمع ایلد مفسر معنی اولی اصرا سک جمع اولی ایلد مفسر در
بر مانکم جمع ایلد میان ایلدی معنای اولی بر من ماده سند ایلدی مکه در
بهرت الذی کفر بهت القسط و ذب حجه و یک ایلد مفسر بهت ایلد مفسر او
بر وجه شیده بر وجه بر یک جمع ایلد مفسر معنای اولی معنای اولی
تعبیر اولی بر وجه سما سوسه سیاره نکلن ایلدی بر وجه یعنی ایلدی تکریر اولی
بورا بالاده مفسر در تکریر بورا ماده سند ایلد مفسر در
بیک ایلدی جمع ایلدی اصلی کوی ایلدی او یا در ادغامه کی اولدی یعنی مرفوعه
بدن که ایلدی نکلن جمع اولی معنی شکر ایلدی و سائر ایلدی معنی اولی
بشیر بشیری و بشارت سرور اولدی یعنی ایلدی اجبار اولدی یعنی مذکور
بست بحال پاره لوب و او فاقه بنه دقیق و سوبق مفسر کبر طراوق ایلدی معنای

نقشه

نقشه حتی صارت با کمال دقیق و السوبق المیسوس ایلد تفسیر ایلد
بنیان موصوف بر برینه بر وجه ملصق و المثلک ایلدی مفسر در
بعثت تفویض معنی اولی بجزت و تو باریق و قالد مفسر معنی اولی ایلد تفسیر ایلدی

باو الملکوره

بسم الله تعالی نکلن اسم تکریر ایلدی بدو یا خود ایلدی مفسر معنی اولی تکریر
بر زمین و طاعت ایلد مفسر و کون ایلدی مفسر معنی اولی بر البریه بر امن
یعنی تعالی ایلدی کون مفسر بری دیگرک او و اسال القومه ایلدی مفسر اولدی
مصحافی حذف و مضاف ایلدی معنای عامه ایلدی با خود فاعل ایلدی مفسر اولدی
تسمیه ایلدی کون بر بار مفسر اولدی معنی اولی مفسر در مرفوعه
رجل مرفوعه ایلدی کون ایلدی کون ایلدی کون ایلدی کون ایلدی کون
بطانه من درونکم منزلت خیری دخل ایلدی مفسر و بطانه ایلدی مفسر
اعتماد ایلدی کون اهل سری و محبت و ثوقی او و یغیر دوستی ایلدی کون
بدار ایلدی مفسر معنای اولی مفسر معنی اولی مفسر معنی اولی
بضاعه مال دن تجارت ایلدی مال دن ابقا اولدی مفسر یعنی مرفوعه
بضع سبب محقق اولدن ایلدی مفسر معنی اولی مفسر معنی اولی
بیع بیع نکلن جمع ایلدی بیع معنی اولی ایلدی مفسر معنی اولی
بغافه نا ایلدی و لا نکلن معنی اولی مفسر معنی اولی مفسر معنی اولی
بدعائن الرسل بدو ایلدی مفسر بر رسال کون مفسر معنی اولی مفسر معنی اولی
بعثت اولدی بن ذکلم بدن اولدی مفسر معنی اولی مفسر معنی اولی

با ما هم گریه سینه امام دین و کتاب معنای آن بنی و دیگر در سینه کی هر قدر
تلقی آدم من ربه کلام کتاب علیه که سینه تلقی احد و قبول اولی غیر محرر
تو اب تو لایک تو به سی قبول احدی که سینه تلقی و ناسخ تو است و به یکدیگر می گویند
تجزی تقضی یعنی معنای اولی و لغت و لا تجزی نفس عن نفس شکر استه لا تقضی
ولا تقضی عنهما ایله تفسیر این به معنی ادا ایتدی معنای سینه جزئی فان وینوب
و تقضاه معنی تجزی فلان وینوب وینوب معنی تجزی متقاضی اولی هر کس اولی
تیسون حاط معنای اولی لبس با ده سینه اولی لغت فارش بر اولی معسر
تغیبه اساک شیدی معنای اولی عشودخ اولی معنی در عشو کب ای کی محرر
تقصون تخدن اولی عاقل نفسی هو اسدن جمبسیه زاده اولی
برادک ریعی طوبی کلام دن منع ایسه مختل سنا وینوب اولی اولی
تظنون و دیگر معنای اولی صیغه از اولی سفا که سینه اولی تقصون اولی
تظنون علیهم تقا و لون علم هم ایله تفسیر و نظایر است معنای اولی اولی
تروی انفسکم تمیل انفسکم که اولی افراست من اخذ الهم هو اه که سینه
هو ابو معنای اولی اولی سفا که سینه اولی اولی چون مجتهد هو اسلکی که اولی
تشریعت قلوبهم کفر و فسوقه قلبی بر بریه مشابه و معنای اولی اولی
تصرف الیرایح راحک تصرفی جنوبا و شمالا و دلور را و قبول و سار
اجناسدن بر حال دن بر حاله تجویلی یعنی دشمنی اولی لغت سینه
الترکله علی کل معنای اولی اولی تقاضیه به بلکه بودی اولی اولی اولی

منازل

تحت انون انفسکم خیانت ماده سناک انتقاد الذن بضا مکان جمع اولی لغت سینه
ترایح اربعه اشهر انتظار معنای اولی اولی کلث اربعه اشهر ایله نفس اولی
تقصون تمنع من سنی التزوج ایله تفسیر و دول اولی لغت سینه اولی
تخص فی الایة دینوب ایله یخصت المرأة اذا شب و لای یظنها و غیره
ولادته رجعت بکوب بطندخ فوج ولد مشکل اولی لغت سینه اولی اولی
تیمموا قصه معنای اولی ام ماده تفعلدن اولی لغت سینه اولی اولی
تأیبه ام ایله ملال بر معنای اولی یعنی ملوا ایله نفس اولی
ترتابوا شک معنای اولی اولی ارتیادن اولی لغت سینه اولی
تورات موسی صلوات الله علی نبیا و علیهم زوفی اشهر کتب اربعه درخ بر ای کی
بصریون مخدنه افصح ناره معنای اولی الزماده سینه فوج و زنده و فوریه اولی
و اولی یایه قلب اولی یایه متحرک یا قلبی مفتوح اولی لغت سینه اولی
و کوفیون مخدنه اصلی توریه اولی اولی رانک کسره سینه فقیه سینه سینه
یا نیک تحرکی و ما قبلتک انفتاحی چون الفه قلبه تورات اولی اولی
تأویل مصیر و مرجع و عاقبت اولی اولی تاویل که سینه معنای اولی
ما یقول الیه اولی جمع مذکور و معنای اولی معنای نظایر معنای فلان تأویل الیه
تخلق من الطین تقدیر ایله تقدیر اولی اولی بر شینی تقدیر ایله اصلاح ایله
خلق دینوب اجح بر شینی احداث و ابداع معنای اولی اولی خلق الله تعالی
تذرون ذخیره اخذی معنای اولی اولی اولی اولی اولی اولی
معلو اسن غیر خلق کفر و ده دیگر اولی لغت سینه اولی اولی اولی

معانی صحیح و در بر کرده توانی منع این که معنی فلان معنی اوله ایله نفسیه همیشه
ترتیباً ضعف معناسه اولان و من ماده سندخ اولفله تضعیف ایله مفسر در
تخیر هم تس قیل معنی اولفله استا اصلو هم تس ایله اولفله
تقولوا تجروا و قیلوا ایله مفسر بعضی مفسرین بکنه میا کم ایله قیلوا معنی مرقوم
غیر معنی اولان و ایضا بعضی مفسرین میا کم تعبیر ندن تلفظاً علی میا کم
معناسی از راه اینست در جواب ویر در کوی و اتفاق در میا کم مخصوص اولفله
گویا بو معنی ایله ادنی است لکنه نوا من قول قولاً اما اولدر دیو مکر در
تقولوا فی ذینکم حدی تجا و تراید و ب و حقدن ترغ و تکبر ایله تفسیر میا کم
تتصموا بر امری قسمت ماده سندن استفعال اولفله مکر در
تقومون منا تکرهون منا و تکرهون ایله تفسیر اولفله مکر در
تبعوا با غمی و انکاب با ماده سندخ اولفله مفسر و نیم قیل کنایه و شک فریادکنه
عدم قبوله سبب اولان کنایه مفسر اولو اصحاب یاد رخ اوله میا کم مکر در
تضعیف ایله میان استماع معناسه اصفا در اولفله تمیلو ایله مفسر در
تبدیل حالتدن بر شینی تغییر و ابدال بر شینی افر شینک مکانه قوتو میا کم مکر در
تحموا انفسهم معناسه اولان بحس ماده سندخ اولفله تقصو ایله مفسر در
تلقظ تقظ و هم بر معنی اولو ایله معنی استیبلع ایله مفسر تقظ افر شدید اولفله مکر در
تجلی بر به لجلیل ظهر ایله مفسر و النهار از تجلی کریم ظهر ظاهر با ایله مفسر اولفله مکر در
تاؤن ربکم اعظم ربکم ایله مفسر و تو مخرجه اولفله معنی اولفله مکر در
تغشاهما عشیان کما مفسر اولفله علامها بالذکاح ایله مفسر اولفله

تفسیر تفسیق ایله مفسر و تفسیق الاینی بر بنده امر و اب جالمق ایله مکر در
تفسلوا و تذهب ربکم نسل جین یعنی قوت قوت معناسه اولفله مکر در
دولت معنی اولفله مفسر اولفله تجنبوا و تذهب دولتکم ایله مفسر در
تقفظهم ثقف ظفوه استعمل اولفله یفندن تظفون بهم ایله مفسر در
تقتنی الای الفتنه سقطه ایله مفسر ایضا مفسر کنایه استعمل اولفله سقوط
و موع اولفله تو ثمنی الای الاثم و قولوا ایله تفسیر اولفله مکر در
ترهق انفسهم ترهق ترهق و تبطل ایله مفسر اولفله مکر در
ترغیب قلوب فوق مزمع میا اولفله تمیل عن الحق ایله تفسیر اولفله
تفیض فیض و فیض کثیر استادن صونک المسمی اولفله تمیل ایله مفسر در
تقلوا تا و تدن تقوا معنی اولفله یفندن تا عدا تلوه رخ تتبع ایله مفسر در
تبلوا اسمی ان و اجبت معناسه اولان ملاحظ اولفله تخیر ایله مفسر در
ترهقهم بوجیک معناسه اولان ربهق ماده سندخ اولفله لغشام ایله مفسر
خام بر اولفله بوماده رخ اولفله قد خشیه اللشیم غیر تمام اولفله نوریدر کما اولفله
تخصون حد سون و تخر و غیر تمیل ایله کذب ایدر اولفله مفسر در
تلففتنا انفسنا ایله مفسر و التفات اقبال ایدر لیک شیدن انفس ایله مکر در
ترززی انفسهم حقدن تقصیه انفسهم از در راه و از زری به زینوب مفسر در
تعیب ایله مکر زری علیه دیندیک و ترززی انفسهم اولفله مکر در
تتیب خسران معناسه اولان تبایدن تفعیل اولفله خسر ایله مفسر اولفله
تخیر نقصان ایله مفسر و ما ترزیدونی میا تخیر کریم میا ترزیدونکیم نری

بنايه زحمت ايتدم ايس تکديه زياده او کلي ايس حساب ترک زياده اولدو نفوس
ترکوا في الدين کما رکون ميل و سکون معناه اولمغه **تفسوا اليهم** و سکون اولمغه
تفسوا اليهم. لکن کت ترکن اليهم. کريمه سي لهي بوجهد نفس اولدو کت اولمش
تعبون رويا تعبيري اولمغه تفسون رويا تعبيري ايله مفسر در
تاويل **الاصحاب** بودضي بعينه تفسير رويا کي تعبیر رويا ايدکي کوردر
ترکت ما قوم لا يؤمنون بالله ترک ايتدم ايو مفسر ترک ايني وجه اولوب
بري انسانک بولندي بغي حالده اير يلمسي برين غير ذوق کانه انده اولمش کي ترک اولدو کوردر
تتسلسل فقره است معناه اولدو بس ناله سندن انتقال اولدو بونوردر
تا الله اولدو ايله مفسر و تا حرف قسم اولدو ايجو اسم جلاله غير اسم سوره يه داخل اولدو
تفتوا **تذکره يوسف** لائزال تذکره ايله مفسر و تا اسم لاي مضمونه اولمغه تا الله لا تقفوا
تا ويلند و اولوب تفتوا لائزال مابرح کي افعال تا مخرج اولدو کوردر
تجسس اللفظ و معناه تجسس اولمغه اراشد و معناه اولدو جسدن تجسس
مخبر الاخبار ايتدو اولوب جمع ايله تجسس جامله ايله تجسس کي اولدو کوردر
تثريب لوم و تهديد ايله سزاش معناه تعبير و توبيخ ايله مفسر در
تغيض اللفظ معناه تغيض اولمغه کي وقت خاص لاي ايدکل ندر اولمغه تنقض معناه
اولدو غيظن رحمده اولدو جين سالم اولدو بغي مدندان ناقص اولدو بوجهد اولمش
توبى اليهم بوي قصد اولمغه تفسر هم و محبت معناه اولدو اولمغه تجهم ايله مفسر در
تسرون بياض دوه لري سر عايه صالحو يريک معناه سجدان اولدو يفتوح چون
صالحو يريک ايله مفسر اولدو چون اشتم نرا حذر ايدر کي معناه اولدو اولدو مفسر ايدکي کوردر

مفسر

تميم کي تميم کورک و تميم ايله مفسر و القى في الارض رواه اسي ان تميم کي کريم سنه
تميم کي لفظ شريفک معناه اسي تميم کي کريم نوز کي ايدوب ميل ايتدو ميسوخ ديمکي اولمش
تخوف خوف بر معناه اسي کسک اولمغه خوف تنقض ايله تفسير اولمش
تضييق **ظلاله** في روع اولمغه ظلال بر جانبدن بر جانبدن روع ايدر ايله مفسر در
تقصير **المير** **لک** بر معناه اوزر نيه لازم اولدو ب بيله لک شينه اتباع
ايدر سن معناه تنبع مالم تقم و لا يعنیک ايله تفسير اولمش
تبيخ تفریق معناه اولوب جبهه يي صحاب طاعت معناه سنده بذرت الارض
قولنيزه ماخذ اولدو ب تبيخ نفعده سرافه و الله تعالیک صلان سوره اولدو کي غير ذوق
تفرقه استعمال اولمش. ان المبد من كانوا ان الشياطين کريمه سنده مبدن
بو معناه اولوب اخوت و لا ذکک غير سنده اولدو سنده اجتماع مشاکله
توب ثوبه مشاکله اولدو سنده الثوبه فخر الثوب ديلوب و ما نراهم من آية
الامر اکبر من آية سنده مشاکله سنده و نواخيرها ايله تفسير اولدو بونوردر
تحرق الارض قطعها ايله تفسير و قطع و خول کسک ارا سيله تنبع افرها اولدو کوردر
تجر حيدرنه اولوب ايدکي ايو موق و اولدو موق معناه رنده الغدا و نراهم من آية
تبع تبعيتن صفت مشبهه اولمغه تابعي و مطابله ايله تفسير اولمش
ترا و تامل ايله مفسر کذب حقدن اماله ايتدو کي چون کذب زور اطلاق اولدو کوردر
تقضم غالباً حوض و يريک معناه اختلافن خلفهم و قطع معناه تج و زهم ايله مفسر در
تذروه **الرياح** اوچر موق و ذاعتمو معناه سنده نظيره و تفرقه ايله تفسير اولمش
تخذت تخذضي بعينه اخذ کي اولمغه تخذت اخذت ايله تفسير اولدو بونوردر

تفصیحات رجب بوب و توکنک معنی اول نفاذخ اولفله تفتنی ایلد مفسر در
توزیم از از عاج معنی اول یغندخ تزجریم از عاج ایلد مفسر در
تجرب بقول جبر در معنی اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تردی هلاک معنی اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تین ضعف اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تظا ظم غطش یعنی صومعه معنی اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تضمی شمس بر معنی اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تبهتم بهت آنزونه طومق اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تقطو اسرم بیهیم اعتقاد و مذمبیدن اختلاف ایتدیل ایلد مفسر در
تذیل تسلو و تنسو ایلد مفسر سله و خرنیان کبرن هول معنی اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تفهم وسعین تظف ایلد مفسر و تفشدن مراد اخذ شارب و قلم اظهار
و منف ابطین و حلق عامه اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تنبت بالهمن اول شجره نابت اولور زیتنه بر اولور معنی اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
دیگه اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
کویا ثمری انبات ایدخ دهنی صهی انبات ایدر دیگه اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
عصر یعنی صقو ایلد زیتنه اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تری متابعت معنی اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تا تینت چون عیار ایلد اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در

در حد تکس و اوی تابه قلبه تجر اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تجرون دعاده رفیع صوت معنی اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تکصن رجوع ترفعی ایلد کیر و دو تکس معنی اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تجرودن ترک و اعراض معنی اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
و شریحه تجرون لغوی معنی اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
قوله هجر منطقه و فحشی ارتکاب معنی اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تلقنه قبولن تقبلونه ایلد مفسر و تلقی بالقبول بشره اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
قرانه کوع و لوق ماده سندن اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تبارک برکتان تقابل اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
سنگ زلزلک ایلد برکت اکتساب لغوی معنی اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
طراش اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تغیظ و غیر تغیط معنی اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
ایده رک اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تبرنا هلاک و قیر معنی اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تبتسم صاحبک تبسم اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تقا سوا بالهمن یعنی اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تاجونی بجا اجیر اولور سن معنی اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
تذودان توبونین معنی اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در
سند و کرم عن اجیر ایلد اولفله ترفیع صوتک به ایلد مفسر در

تفصیل استمق معانی اولی اصطلاح اولی معنی استمق
تفوی و **بالوجه** زحمت و مشقت قیام و زهد و صده نایب و نوا امام سندن اولی معنی
تفویض بها ایله تفویض معنای مانع العصبه تنو و بفتح اولی معنی تفویض
و یک اولی معنی المعین اولی ب اگر بر روی کوی جملی قالد رسا و بجملة و نیویب
و اعلیه الرحمه معنی اولی معنی راضی و لم یوب مانع معنی التبی العصبه اولی ب
تفویض بقاها معنی اولی معنی تاسی مفتوح قبله قد بالوجه ب بارزاده قبله معنی
معنی بیهوشی معنی اولی معنی بیهوشی بیهوشی بیهوشی بیهوشی بیهوشی بیهوشی
تنو، انراض معنی اولی ب و یک اولی ب تم بنا تولد بجهنم تقوم معنی اولی ب که اولی ب
تفویض تأثیر ایله معنی و مانع الله لایحی الفرحین که بری سندن اشرفین بیهوشی اولی ب
اشرفین اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی
تخفون انکا خلق کذبه معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی
تجانی جنودهم معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی
تجرن محاسن و زینت بی اثرها را بیدر زاید بر ایله ایله نفس اولی معنی
تجاوز بلا جهنم شش تا فر و خدایه تناول معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی
تور و انزلوا ایله معنی و تسو یوقین اشغی نزول مخصوص اولی معنی اولی معنی
توارت باحجاب استر بالیل ایله معنی و شمکیده لیل ایله معنی اولی معنی اولی معنی
تقشع انشور اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی
تقلبه منی البلاء و تجارت چون بلاده تصرفی ایله معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی
بربله به خود جلای و مینت و تصرفی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی

تعارف التقا اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی
تشار یوم تشار شول گو ندر که ایله حزنه و این را تشاری ایله بر ایله نفس اولی معنی
وتشار می العیاب الاعراف رجال یعزهم بیهوشی بیهوشی بیهوشی بیهوشی بیهوشی
و تشار شدید اولی معنی ایله بیهوشی بیهوشی بیهوشی بیهوشی بیهوشی بیهوشی
تغابن تغابن اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی
تجاب تقصیر معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی
تألف عن الامت اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی
تعالی الام عشار و سقوط ایله معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی
تزیو الفرق و تمیز بیهوشی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی
تغنی رجوع معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی
تغزو و تعبیه ایله معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی
تغابن و القاب تقوی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی
تجسس اخبار معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی
تجسد بر شیدن میل عدول معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی
تمور السما تدور باینها ایله معنی و تمور تکلف و یک نفر اولی معنی اولی معنی اولی معنی
تسیر الجبال سیرا سحی بیک سیری بیک سیرا سیرا سیرا سیرا سیرا سیرا سیرا
تأثیم گناه معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی
تعارف و اباندر سیریه معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی
تطفو فی المیزان طغیان معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی اولی معنی

تحریر اصحاب ارض و القاء بذر معنای اولان حریدن اولیون مرفور
تفکرون تعجبون ایله مفسر و تفکرون کین نونیه تفکرون معنای اولیون مرفور
تجلیان زرقم انکم تکذبون تجعون شکرم التذیب ایله تفسیر تجعون شکرم زرقم
التذیب تفسیرین اولیون شکرف اولیون بقایه من زرق اولیون مرفور
تشتکی شکایت ماه سندن انفعال اولیون شکوایه تفسیر اولیون
تجاوز کما مجاوزتکما ایله مفسر مجاوزه تولد مراجعت اولیون مرفور
تفسیر اوسعت معنای اولیون مستحق تفعول اولیون معنای اولیون مفسر
تحمیر رقبه محقق رقبه ایله تفسیر محلو کی احتیاق ایله کلید حر است المحلوک
تحریر بنوب رقبه دن انسان اراده اولیون مرفور
تجوهر الالوان الیاتیة بر بکافی مسکن اتحاذ الیکمال اولیون مرفور
اتحاذ ایروپ مکنه تبدیل معنای اولیون مرفور
تعامر تم یسرک صدر اولیون مرفور
تفاوت انظر آواختلافه مفسر بر شکیافته سید فضل واقع اولیون مرفور
تمیز من الغیظ تمیز تقطع معنای اولیون مرفور
تعبها اذن داعیه تحفظها اذن حافظه ایله تفسیر اولیون مرفور
تعبک محم حفظ استکون و محبت العلم دید کلیدن اولیون مرفور
ترجون له وقار جار جوفه مرفور اولیون مرفور
تبارک و باریک معنای اولیون مرفور
توارثه اولیون مرفور

بتسل

بتسل ایله خلقدن انقطاع معنای اولیون مرفور
تهدی تقدی و توفی ایله کی وقت انقطاع درینیکه توفی ایله تفسیر اولیون
تهدی برشیدن مشغول اولوب ترکله تله تله اهمیت اهمیت عنده اولیون مرفور
ترقیه تیره تفشایا ایله تفسیر اولیون مرفور
تفسیر الصبیح صبح و صبحی که انتشاره بتابعی ایله تفسیر اولیون مرفور
تسبیح حنبت شه بل نیکه اعلا سنی خود حنبتده بر حین جاری اولیون مرفور
اوزر زنده آقدغینده اعتماد معنای اولیون مرفور
تحدث خلوت ماه تفعولدن ماضی موقت اولیون مرفور
تراب تریدیکه جموع اولیون مرفور
ترکی عمل صالح ایله زنون بدن نظر اولیون مرفور
تردی ردی ماه سندن تفعول اولیون مرفور
ناره درود معنای اولیون مرفور
تلطی تلطی اولیون مرفور
تنزل الملایک والروص نزول ماه سندن تنزل تفعول اولیون مرفور
تهنر نهر زجور منع معنای اولیون مرفور
تبتیدانی اهب تب حسان اولیون مرفور

حرف التاء المشابه الفوقیه المضمومه

تعضوفیه انده اولیون مرفور
وسفی مرفور

انج حق الله ادا ده فرما کن در سنه اوله کنز و جمله اوله ایدر کز دیو بیانی کثیر
و لغزشه فیه او جو لغزشه معنی تر منصفه فیه دیکدر کفر دینیه جفاک با یو
استقها ایتمو بگو کز اول سنه انحصار منحصر دیکدر اوله سنه اوله سنه اوله سنه
توج الیانی انهما وتوج انهما فی البلیب ایجاب ادخال معنی اوله لغزشه بی بی هزاره و هزاره
ایده ادخال ایدوب اهد هادن ناقص اولانی آخره زیاده ایدر ایله مفسر در
تخرج الحی من البیت وتخرج البیت من الحی افراده لغزشه معنی کافر دین و کافر بی مؤمنان
چقرا ایدوب اوله لغزشه بی بی سنه اوله لفظه و بی بی دین چقرا ایدوب لغزشه بی مفسر در
ترزق من ثابغیر حباب بغیر تقدیر و توضیح ایله لغزشه اوله سنه
تقاة و بقیه بر معنای لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
توالمومنین مقارن لقتل مومنین چون معنی معسکرتا ایدر سنه ایله مفسر در
تقعدون سفره ابتدا و آخره رجوع معنای اوله ان اصعدون اوله لغزشه در
تسل نفس بس بنا که تسلیم و ارمان معنای اوله لغزشه اوله لغزشه اوله لغزشه
تشمیت بی الامتیه هم ایله مفسر و شماتت اعدائک علیه او غرامتیه هم اوله لغزشه در
ترجمون تو ترجمون معنی اوله لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
تفیضون حیا کما فانه ربه عارده کتمه افاضه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
تخصون حفظ و صافتمق معنای اوله لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
تغنون تجردان یا غنم لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
خوفیه اوله لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
تسیمون مرعاه دوره و تقاض معنی اوله لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه

تبدل مراد معنای اوله لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
تخافت بهرهما اسرار منطق معنی اوله لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
تمازیرهم زیره کتیر اوله لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
ترهقنی رزق غشیان معنای اوله لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
تضع علی عینی بر من نظر کرده تربیه و تغذیه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
تخت لقلوبهم تخضع و تنزل و تطمئن ایله مفسر و محبت دعوت اوله لغزشه
مضوع ایله مفسر و یکا که لغزشه با ایله محبت ارضه مفسر اوله لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
تسجدون سجده و تحلیل استعمل اوله لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
تلهیهم تجارة شغفهم ایله مفسر بر سینه اشغاله الهمان غنم دیندگی کتیر در
تقسیموا ایجاب معنای اوله لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
تکون صدور هم کتیر معنی اوله لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
تصعدون کتیر لغزشه کتیر لغزشه بر طرفه و نذر کتیر لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
دوره نیک باشند حاصل اوله با شنی بر طرفه جویران محبت هم
صعدون نیکه ناس تکبر ایدن آدم تشبیه اوله لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
ترجع تا غیر معنای اوله لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
تووی الیک اوی ماهه هم معنای اوله لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
تسطط جوهر داده شدن کتیر و سرفرازی ایله مفسر و فتح یا مشتاة ایله شطط
اوتراق اوله لغزشه شطط قولندن اوله لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه
تجدون سرور معنای اوله لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه لغزشه

شعر با کله مفسر دی اینا کله شور کریستن و اینا کله چه چا فرار مفسر مکرر
تقصوا سفون در مکرر تفننم هم کریستن کله مفسر اول و لغت در و اول مفسر هم کله مفسر در
نقد مشدرا فتح لا ملان اندن جماعت اید تفسیر اول مشدرا
توب الکفار جوزی الکفار بغیر کله و در لبر جز المزی دیکه اول مفسر مکرر

حرف التاء المثلثة المكسوة

تیا کت نظر بش نوال اول با حکمی اصلاح ایت دیکه اول مفسر فواح، فلبه شیا به
گمذایه اول مفسر نظیر فلبه اول مفسر، غدار اوله زیرا غدار کت تیا به مزار در مفسر سی
ابن عباس رضی الله عنه فواح، ما و طاهر اید اثنو ابی نظیر انک مفسر ابن سیرین علیه السلام
شیا بنی و هه انک اید اول مفسر توب موجب طهارت اول مفسر و در مفسر کت مرفوعه

حرف الجیم المفتوحه

جوة ظاهر و اشکار مفسر سنه اول مفسر علانیه اید تفسیر اول مشدرا
جنفا جنف حقدن میل و عدول اول مفسر جنف علی مال علی دیکه اول مفسر مکرر
جاردی القربی و ایت صاحبی اول مفسر جاردی مفسر، عزیزه اول مفسر جاردی مفسر
سفره رفوق و ابن السبیل مفسر سنه اول مفسر قدر مکرر اول مشدرا
جوارح جوارح مفسر جموع اول مفسر کله مفسر اول مفسر کله مفسر اول مفسر
جوعتم جوع و کسب ایکسی مفسر بر مفسر اول مفسر کسب مفسر اول مفسر
جبارین مفسر کله مفسر جبارین مفسر جبارین مفسر جبارین مفسر جبارین مفسر
و ما انت علیهم جبار و کله مفسر مفسر اول مفسر اول مفسر اول مفسر
شکله اید تفسیر مفسر اول مفسر اول مفسر اول مفسر اول مفسر

۵ جبار و ازون فرما ناخجند زین مفسر الطویلین النخل تغییر مفسر مکرر
جن علیب اللیل لیل آنک از زین مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر
جامل اللیل کن ناس اند سکون را حقد ساکن اول مفسر اول مفسر اول مفسر
شمس و قمری مفسر معلوم حساب اول مفسر اول مفسر اول مفسر
جائین با کین بعضی مفسر بعضی مفسر مفسر مفسر مفسر
جوعم انسان و طیره مخصوص و بر و کت اجوق در و مفسر مفسر مفسر
جنوا المفسر جنج مفسر مفسر اول مفسر اول مفسر اول مفسر
جزیم جزیم مفسر کله مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر
جاسوا اصل مایه مکرر مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر
جو تفسیر ایدوب جاسوا و داسوا و با سوا جمله مفسر مفسر مفسر
جینا تازه و طری مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر
جان بر نوع میدان اول مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر
جلا بیب جلا بک جموع اول مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر
جوانی اصی مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر
جوارح جوارح مفسر جموع اول مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر
انما طعی الما مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر
تفسیر اول مفسر جبار مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر
جائین مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر
مفسر مفسر مفسر مفسر مفسر

جنی الحقیق جنی مخفی معنی سندی یعنی از شریعت است یک آنکه ای که جنبه از یک آنکه اولی
جد بنا خطه زبانی مفسر و بر آدم خلقت کوزنن میوک اولی جلیل القدر اولی
جد فلان فی الناس دینوب السخیر المغموم بزور آدم سوره بقره ایدال تحانی
او قومه قدر خطیم اولوی معاکا الرضا ذوال البصر وال عجزنا قول اولی کفر
جاء الصریح قول الصریح فاقوا فیه بیوتنا یعنی خوب قطع و صحر میوک طاش و لغفه
طاش غری و طاشری یاروب قطعده اتحاد بیوت ایتیل ایله مفسر در
جامحه کائیه ایله مفسر و حجه الاما و صونک اجتماعه و نیکه اولی کفر در

حرف الحیم المضموم

جناح کناهیک معنی اولی یعنی انتم ایله تفسیر اولی یعنی مرقوم
جنب غریب و بعد معنای اولی یعنی بت اصابت بدین از منهن جنب دینوب
جنب الرجل اجنب و اجتنب و جنب دینیک کی کفر اولی
جوف یا جوف السول من لا وید یعنی سلک یاروب اید یعنی بر اید تفسیر کفر در
جودهم و سوه و طاقم ایله مفسر و جود مستحق و مبالوفه خدای کفر در
جودی اسم جنس یعنی ندکو و واکا سفینه نوح علی علیه السلام اولی نوسه روز
جب قویو معنی اولی یعنی قویو بی بر او و یعنی قویو بر کیه و جب دینیک کی کفر در
جفا وادی به سیکه کتور دیک سو پرندی و کوه کوه که مقوله من اید کی مرقوم
و تجره قانیوب گو کپن ات اجفأت القدر وید کل می مرقوم
جوز اصم و ضعیف جوز و فتح و فتح جوز اوزرنده نبات اولی انضاب و غلیظ اولی
اوزرنده اولی نباتی اجواق و ابطال ایدین ارضه کفر دینوب بولده نوا کولی اکل اید کیر و

بر شی بر قیام اولی رطل ووز دینیک کی کفر اوزرنده اولی کیر ووب کویا اکل اید کی
اولی بوزن جوزت الارض بنو راست کله کی شعی قطع کله کله قلیب سینه جوز دینیک کفر
جینا جمع جاتی اولی بقیامه قیامه قیامه اولی ان درین جو کچیر ایله مفسر در
جذاز اقرمتی معنی فتا تا ایله تفسیر به عاصی سوه یقه جزیه دینیک کل ایله تنویر
و فتا نه کفر است اصلین بسته کلین ایله تفسیر و جذاز مفردی اولی ان جعل ذبح اولی
و کسر ایله جذاز جزیه ک جمع اولی یعنی الله تعالی سینه ایستو نه ایله بر عاده و جزیه دینیک کفر
جدیفی جدیده ک جمع اولی ب خطوط و طریق ایله تفسیر اولی کفر اولی کفر در
جمل و جمل کرم جمل کرم او جرم خلق معنای اولی کفر اولی کفر در
جوا اضیبا ایله مفسر یا خود ان شیا خود نباتات او کرمی تفسیر طوطی و کفر
اجرات الراه دینوب ب عرب مشر کرمی ملائکه عظام الله تعالی جل شانہ
عما بقول الطالمون حضرت نیک تیز لری دینیک کل بعض تفسیر ذبح نقله کفر در
جنت ترس یعنی تلقان و سپر و استر اید و جکش اولی یعنی مرقوم
جمع الشمس و القمر صند و ضیاء لری نیک از ایند بینیل می جمع اولی مفسر در

حرف الحیم المکسوره

جبت الله تعالی دین ماعدا عبادت اولی انما معبود اولی ب سحره کفر دینیک کی کفر در
جوزیه روس ایز منته تعیین اولی ان حاج اولی ان من اوزر لری مبعین
اولی انک فضاعنی اولی یعنی جوزیه ستمیه و المنشر زراعتا معنای اولی یعنی
و لا تجری نفس عن نفس سینه کرمی سنه لا تقضی ایله تفسیر اولی یعنی معجم اید کی کفر در
جدار حایط ایله مرقوم اولی معنای اولی ب جمع ضلع کفر اید کی مرقوم در

صریقه دیوار اید می ط او لان بوستانه دینلوب دیوار ستره دینلوب کی مکر در
حق علیهم القول از زر زنده حجت واجب اولفقد خدایا اید اولفقد مفسر
و حقت کلمه ربک که پند هجی و حجت اید لفسر اولفقد مکر در
حیوان وان الله الاخرة الهی کما که پند اولفقد مکر در
خارج بوغاز السند سوری که ریناخ غرق و سقا اولفقد مکر در
حور که اسن میاق و کار و سموم که ندر اسن ریاح حاره اولفقد مکر در
حافین میجان العرش مطیفین بجانب العرش اید مفسر جانب سفاسنه اولفقد
حاف لفظن اولفقد مفسر به الناس قولنده هر طرفی اید یک اولفقد مکر در
حرف الالفه عمل آخرت اید لفسر اولفقد مکر در
جبه که جبه میو با تان اولفقد مفسر خط و شعری که میو در مشرک اولفقد
لفظ بنینه اختلاف اولفقد مفسر نقتضا صاف قیلند اولفقد مکر در
حمید حمیت استکفاف سفاسنه انف و محض اید لفسر اولفقد
جمل الوریه جمل اید و رید بر مفایه اولفقد مفسر اضافتی اسماه اختلاف لفظین اولفقد
اولفقد و ریدان اولفقد اید لفتان آرا سنده یکی طمغیر غالباشاه طمغیر یکم اولفقد
زخم کوره اولفقد و تیندن اولفقد و تین باطن قلبه قلبه معلق مفسر اولفقد
و عیظ بر طمغیر اولفقد آمدن هر قدر طمغیر اولفقد سقی اولفقد مفسر اولفقد
نیاط لفسر دینلوب و ریده و رید ستمیه سی رو حکا کاتر دی اولفقد مکر در
حق الیقین عایب الیقین و محض الیقین دید کل کبر اولفقد مکر در
حاد الله تعالی بعد او می لفته اید لفسر و محاد است محافت اولفقد مکر در

حاجه حاجت فقر سفاسنه اولفقد مفسر سفاسنه اولفقد مکر در
حیره بو ریمو سفاسنه اولفقد مفسر مام سندن اولفقد کلید اید مفسر اولفقد
حد مفسر و حقد و حقد سفاسنه اولفقد مفسر سفاسنه اولفقد مکر در
اولفقد وقت حاد النفا قد نفی اولفقد مفسر حاد سندن اولفقد مکر در
حاق قیاسل مفسر و انده اصاق حق اولفقد مفسر اولفقد مکر در
حافه کلید کلید کن رجع فلان بجا فرته دید کلیدن اولفقد مکر در
انامه دون اولفقد مکر در سفاسنه اولفقد مفسر سفاسنه اولفقد مکر در
حادیق غیبا حادیق جمع حادیق اولفقد مفسر اولفقد مکر در
حاله کحطب حطب آتشی پار لایه کبر نیمه حلقه بیند ایقاع ستر اید
نیر اید ماتی اشغال اید کلید کلید حطب نیمه دست کنایه اولفقد مفسر حاله کحطب
روضه ابی اید اولفقد مفسر اولفقد مکر در یا خود همیشه سفاسنه مفسر اید
نایت نخلدن ارقه سید اولفقد مفسر طاشید یعنی چون الله تعالی حضرت اولفقد
تیبو چون تعیب اید شهرینی اید بیورب یا خود چالی اولفقد مکر در
رسول اکرم صلی الله تعالی علیه وسلم اید غیر اید اصی بگرنین رضوان الله تعالی
عالمهم اصغیر اید چون بر سوره بقدر طمغیر طمغیر و القا اید کی اولفقد مکر در
صورت اخیر کوره حطبیدن اولفقد مکر در اولفقد مکر در

حاله مضمونه

حاله مضمونه مفسر حاد اصل اولفقد مفسر انتفاع اید نه اید تعریف مکر در
تو بکیر انما کیر اید مفسر ضم اید کیر کناه سفاسنه اسم اولفقد مکر در

حواصدا داخل الموقفا وادامه که مکلف است جمع اولی و لغت محرمون این مفسر
حکم حکمت معنی این بود که ذل و قلت قتل و حرمه و بوضوح بوضوح این بود
حسابت یک جمع است به شهاب علیه شهاب که اولی و لغت و در این مفسر
حسابان است که در این معنی است که این است که اولی و لغت و در این مفسر
حقیر این مفسر است که سکان سنده است که در این مفسر
حجبت معنی این است که در این مفسر است که در این مفسر
در کار اصابت است که در این مفسر است که در این مفسر
خطا ما اوقفت شش و زرع که قوری صایدند در این مفسر
و جمع است که در این مفسر است که در این مفسر
حسبنا ما و متوالیه این مفسر است که در این مفسر
خسبنا ما و متوالیه این مفسر است که در این مفسر
خفا حنیف جمع اولی و لغت حنیف مفتوح است که در این مفسر
خطی ناراید مفسر و خطی است که در این مفسر است که در این مفسر
و اکول ادمه فی خطی و نیوب خط اولی سنده است که در این مفسر

حواصدا مکتوب

حایت و وقت معنی اولی و زمان محروم و در غیر محروم است که در این مفسر
خط خط معنی این است که در این مفسر است که در این مفسر
خط خط معنی این است که در این مفسر است که در این مفسر
خط خط معنی این است که در این مفسر است که در این مفسر

حل صل حال و حرم در حواصدا معنی اولی و لغت حواصدا معنی اولی و لغت
وانت صل این البلده که در این مفسر است که در این مفسر
حال ما و حواصدا معنی اولی و لغت حواصدا معنی اولی و لغت
حکم حکمت معنی این است که در این مفسر است که در این مفسر
و ابه بی فساد و حواصدا معنی اولی و لغت حواصدا معنی اولی و لغت
حواصدا معنی اولی و لغت حواصدا معنی اولی و لغت
حجرت حواصدا معنی اولی و لغت حواصدا معنی اولی و لغت
کتاب معنی اولی و لغت کتاب معنی اولی و لغت
و حواصدا معنی اولی و لغت حواصدا معنی اولی و لغت

حواصدا مفتوح

ختم معنی اولی و لغت ختم معنی اولی و لغت
خادمون باقیم این مفسر و خلود آخر اولی بقا اولی و لغت
خاشعین متواضعین این مفسر و حواصدا معنی اولی و لغت
و تری الارض خاشع که در این مفسر است که در این مفسر
خاشعین حواصدا معنی اولی و لغت حواصدا معنی اولی و لغت
خلاق خط و نصیب و حواصدا معنی اولی و لغت حواصدا معنی اولی و لغت
اکیط الابص بیاض زهاره اکیط الاسود که در این مفسر است که در این مفسر
خالیه حواصدا معنی اولی و لغت خالیه معنی اولی و لغت
خبالا حواصدا معنی اولی و لغت خبالا معنی اولی و لغت

خائبن خبیثت فوت نظر اولفقه فاتهم الظفر اید تفسیر او هنر یعنی فوت
خصیما خصومت مادم سندن او هجیمه اخصمه اید تفسیری مکرر
خائنه منم اندر خائبن مفسر و خائنه نکستی علامه های که سالفه بواجب است در سینه کی
خسر و انفسهم خسران غلبه معنای استعمال اولفقه خبثه اید مفسر در
خونکام خبثت فی الاصل عطا قول لغز خصیه اولفقه ملک کم اید تفسیر اولفقه
خلفتمو نه من بعدی خلافت معنای اولفقه تمام مقامی اید مفسر در
خالفین قومان متخلف اید مفسر رضو بان بکونوا مع الخو الف و کرم سینه
خو الف ت اید تفسیر اولفقه عیال بقیه سینه فالدقه و جد القوم خلوف دید کل مکرر
خو الف بنت و بنا افتعلوا از ک و اختلقوا کذا اید مفسر و خوف بر امری
مرد بعد از وی اشک او هب ابن عباس رضی الله تعالی عنهما نکست بر اید
خو الف او است بوردن بگوره اصلی اولمیان بر فعلی شکر دید یک اول جمع مکرر
خلاف الارض سكان الارض اید مفسر و خلیفه نکست جموع خلاف او هب
بر برینی خلیف اید کلوی چون سكان الارض اراد بوردن یعنی مکرر در
خاطیف خطی و اخطا و عند البعض بر معنای او بعضی خطی دیده و اخطا
هر شیک محمد اوسن خیرت مسک خطایه ساکت اولفقه اید یکی ابو مجید هر نقله مکرر
خطبکن خطب امر عظیم اولفقه امر کن اید تفسیر او هنر یعنی مکرر
خفا بختی ناسخ ایریوب بر برینه تنایع اید یعنی که او سولیشم لر اید مفسر
خو الف سید اول وقت و خبثت بر وجه او هب حقیقتی سوره لر الله تعالی اید اولفقه
خبثت ز نام معیر اندر که اهر ساکنه یعنی زما خبثت ناسخ بوردن سینه کی مکرر

خاویه

خاویه علی عوشرها بعضی بعضی از زینه ساوط اولمش خالیه اید مفسر در
خراج خرج و خراج اناوه و غله اید مفسر و خرج فراخ جرح او هب خرج رأس
و خراج بلده به خصوص اولفقه خرج راسی و ریب خراج بلده یعنی خراج بلده کی مکرر
الجبش الخبثین نگاه خبثت ناسخ جیشل بواجب اولفقه طبیبین بواجب اولفقه اولفقه اولفقه
خلق الاولین اول کلماتین اختلاق و کذب بری دیو تفسیر اولفقه ب
صم حاء معی اید خلق الاولین قرانتی گوره خلق عادت او هب یعنی مکرر
جب است معنی او هب خبثه السمو الطر و الارض البنا دیندی یکی مکرر در
ختار خا اید مفسر و ختار لفظا و معنی ختار کبر او هب یعنی مکرر در
خاتم النبیین اخر النبیین اید مفسر و خاتم غیر صلی الله تعالی علیه اید یکی مفسر در
خمر سقوط معنای اولفقه خمر درخ اولفقه سقط علی وجهه اید تفسیر اولفقه
خمر مسو اید یکم اراک اغا و او هب ابو مجید که هر دیکتلی افاجه دید یکی مکرر در
خامدون خمر و آتش سوختن یکم سوختن کنایه اولفقه سبتون اید مفسر در
خطف الخطف بر شیبی سر ختار قالمق معنای اولفقه یعنی مکرر در
خوله اعطاه اید مفسر و تخنیل اعطاء قول اولفقه بالاله مکرر در
خواصون کنایه اید مفسر و فرض کذب و ظن و تخمین او هب یعنی مکرر در
خیرات حسان شده داعیات ایک تخفیف خیرات او هب یعنی مکرر در
خافه رافه بر قوم ناره ایندی ریب بر قوم جنته قالیدر یکس اید مفسر در
خفاصه حاجت فقر اید مفسر و اصرها صرائق اولفقه خصاص الصابغ با تالی اولفقه مکرر در
خاسا و هو حیه خا بعد و حیه کلال اولفقه مبعده و هو کمال اید مفسر در

خفف القمر شمس و کسف یکبسی هر دو باب منو معناه اول قدر هر دو قدر
خاب نه در باب خیمت نظیر این لغت نظیر فو است این دو کفو و معانی این اسقاط ایلین مفسر در

حرف الخ المعجم المضموم

خطوات الشيطان ضم فاء و سکون ایل خطه و تک جمع اول مغف انما الشيطان ایل مفسر در
خله نهایت اضلاع و صدقه اولان محبت خلت و بد کل می هر سو در
خوار بقره کوه ص اولان صوته خوار دیند کین صوته بقرا ایل مفسر در
خم بن خم نه انک باشد نیه اولان کل مقفون تک جمع اولان کس خا ایل جمع اولان بنو حجر در
خاطا خلیط تک جمع اولان خلیط و شریک بر معنای اول مغف شریک ایل مفسر در
خود آخر اولیوب و اتم اولان بقایه خلود دیند کی کسرا اول مفسر در

خشب قالیق اغاج معنای سفاسه فتمتینه خشب ماد مشک جمع اولان بنو حجر در
خسب کواکنس خمس تخمیر دیکل رزل و شریک در مریج و زهره و خطا در اولان

حرف الح المعجم المكسور

خطبه صورت طلب معنای اول دینت من تزوج ایل تغییر اول مفسر در
خلاف مخالفت معنای اولان انقطع ایل جمع اولان صاع ایل معنای ایغی
بیشتر نیک الفتد مفسر و وضع الخلفون بمعنای هم ضا و رسول الله که سنده بعد رسول الله
صلى الله على محمد و سلم تکب اوبه اولان یسوس صفا که که سنده بعد که ایل مفسر در
خوی جوان معنای اولان بفتن بشق طاک معنای اولان بنو حجر در
خیمه خورن اول مغف خیمه خورن انسانه عارض اولان کیفیت ایل کی معلوم در

ضلال

ضلال الدیال بین الدیال مفسر و ضلال ضلن لغت المعجمه لایع فیها و الاضلال ذکر به سنت
صد اقله تفسیر ایل و صحیح یک از لغت اولان و طر است باران اندر جیفه لغت مفسر در
خطا کبیر انما خطی ایل مفسر و کسرا ایل خطا، متحد خطا کبیر اولان بنو حجر در
خلفه خلف ماد سنده اول مغف جعل اللیل والنهار خلفه که سنده بر اولان بنو حجر در
معنای اولان بنو حجر و فی الفتد اول مغف وقت و لونه هر بر آخره فی الفتد تفسیر مفسر در
ختمه مک ایچله کی وقت آخرت رایحه مسک ایل طعم بولغور ایل مفسر
و خطا صحر طیب اللذی وقت ختمه مسک قیل دیند کیم هر کسرا ایل مفسر در

حرف ال المعجم المفتوح

دایم یوریک معنای اولان ماد سنده بر یوزنده یوریا جمیع انک اسم اولان بنو حجر در
داب آل فرعون داب عادت اول مغف عادت ال فرعون ایل مفسر در
درجات عند الله منازل بعضها فوق بعض ایل تفسیر اول مفسر در
درک الاسفل من النار درکات بعضی بعضی اوزرنه طبقات ایل تفسیر اولان
ابن سعید در نقل اسم خنجر یولدی بوسه قیوم بوق تیمور در صندوق اولان بنو حجر در
داب القوم دابر متاخر و با بعد دیند کله اخر القوم ایل تفسیر اول مفسر در
دلاها بغور ان اندن بر بلیتیه اوغرایانه دلاه بکذا دید کل ندر
اول مغف الذاتمضه انری بر بلیتیه اوغرایانه ایل تفسیر اول مفسر در
دکا مدگو کایله مفسر و ارق سنده هر کسرا ایل اولان ناقه نیناقه در کاه
دید کل ندر ماخوذ اولان وجه ارضه برابر دوزخش دیک اولان بنو حجر در
در سوامانیه آنده اولانی او قودیل ایل مفسر و لبقوله ادرست که سنده

قوات یله تفسیر اوغب - فی الاصل سوینو ایک تازی مح اولخ کلادن
سکار سال ایله بیکه اخباری قرات ایله کد دیک اوغب فی محرد
دار السلام سلام اسماء الیهیحه دار السلام جنت و دار السلامه زینلیکی
دوام زمانک دو اثری بوضاخیر و بوضاشه ایدیه و فی غیرت فی عاظمه تیرکی
ولیمه دائرة السوء که سینه اندین اوزینه آتمیو شکر ایدیکل شی ایله تفسیر مع قدر
دیو اجم فیها دجا هم فیها یعنی قوا هم فیها تفسیر و دخی ای اجمه ایله تفسیر
دابا و اب بر شیه ملازمت و عادت اولغه تر کون سبع سنین دابا که سینه
تدایون دابا تقیرنده اوغب جدا و متتابعه زنده ماندنکی ایله کله مفسر
دخرون زل صفار سینه اولغ و خورج اولغه صاخرون و اول ایله مفسر
دخلا بینکم فتینت دخل خیانت اولغه خیانت بینکم ایله تفسیری منور
در کالمی و غیر تشکک معناه اولغه لا حی ف در کاه که سینه ایا قایله مفسر
داحضه دحض بطحا و زل سینه اولغه باطله و زایل ایله مفسر و لید و صوبه الحق که سینه
لیر نیوا به الحق و یذم به ایله تفسیر اوغب و دحض زل سینه اولغه اوزری
ایاق ثابت اولیا و اولغ قدم یعنی قایب باقی یره مکان دحض دیندی کی محرد
دبر سنین و ایام یعنی بیلد و کونین موری دیو تفسیر اولغ
دیارا حد ایله مفسر و دیارا کار زنی خیر استعمال اولغ و باقی الدار حد دیار دیکل محرد
ذو البعل الذمار دبر ازنی صر کلک و ادرین دوغک معناه اولغ محرد
دحا با بسط یعنی یا بوق معناه اولغ دحودخ اولغه بسطها ایله مفسر
دسا با بوقه معنی تفسیر کیله دح مفسر و اصلی دس با بوقه سینه تظننته

نوک بر یایه قبله تظننت اولغ کی یایه قبله کله یا فقه قبله درساها اولغ محرد
دمدم علمهم آمل چون ارضی تحریک ایتدی معناه ارض بهم الارض یایه مفسر
و دمدم تسویه معناه اولغ اولغه نزال غدا بده صغیر و کبیر نزل تسویه ایله مفسر محرد

حرف الدال المعمله المضمومه

دوگه الشمس دوگه زوالدخ غروب و کشمک سینی اوغب - دگت الشمس دیندی کی محرد
دری یعنی ایله مفسر و دوگه ضیاده و زرخ هر نه قدر زیاد ایله دخی معانک
دره نسبت ایکنه درسا بوجوه تفضل و غیره کبر دری هر سا که کله تفضل اوغب
و کسر ایله دری بلا همزه مضمومه دری معناه اوغب اولغ کسری وسط و اخر نیک
کسریه حمل ایله اولغ کسریه کسره ایله کسری اوغب اولغ کبر بالعدلی کسره ایله اولغ
نعمتک ثقله چون اوغب - سهوا دری دراری نجوم مادم سندن فعل اولغه
نجوم دراری سندن اوغب و مخط اوغب سیر ایدین دیک اوغب ایکی آدم ترفع
ایتد کله دراء الرجل اید طرفندخ اضا اوغب همز اوغب نوقت ضم دال
جائز دکل زینا کلام کربد فعل اولغ و ملبوب دره نسبت فعلی اولغ محرد
دخرا طرد و ابعاد معناه اولغ دفراده سندن اولغه ابعاد الله مفسر
دخان جذب و قحط ایله مفسر اوغب - تبیل مضر مفعله حیر الیه یا علیه التی یا
جذب و سنونله بدجا بود قدندخ آنره اولاند اچلقون بیت السماء والارض
توتون کور ایلی یا خود جذب دخان اطلاق غایت بیوستن ارضه بخارک
ارتفاعی چون بخاری دخان تشبیه اوغب - حیر اکثر یاد حانی موضع شم
استعمال ایدو بر ماده ضم شرفها اولغ مفعول بیننا ارضه ارفع له دخال السماء دیندی کی محرد

لازم تغییر فراموشی یعنی حق است بر معانی که معانی هر چه بود
در هیچ خطیم برادران هم محلی نیت و علیه السلام که همه از دست خداست
که ایند هیچ بود تا زیند خیر و ان و فخر هیچ بود تا زیند خیر و ان و فخر
نکرانک و انکرانک نکرانک و انکرانک نکرانک و انکرانک نکرانک و انکرانک

حروف الهجاء مفتوحه

الرحمن رحمن ایل رحیم رحمدن مشتق بر حمت صابحه معنای او
انجو رحمن ایل الله خطیم شدن خیری وصف اولیون بر قومند
ریب ریب و ریب شک و شبهه معنای او قوی محروم
رغد رحمت و مشتق حاصل اولان کثیر و اسع مال او یون بر قومند
رفق نکاح یا خود بر باندن کنایه ایل تعبیر لازم اولان شیئی انصاح ایل یکی محروم
روف شدید الرحمة معنای او اسماء الالهیه و اولیون بر قومند
راحم ان فی العلم حوما انما جنک و نابنده ثابت او یون کلمه و ایمانی
ثابت او یون کلمه در معنی الدین رحیم علم و اعجاز و ثبت کما ینسخ النسخ منابته ایل معنای
رمز رمز اظهار صوت انکس من لفظه کبریک شفقین یعنی دود اولیون
او یون نامق او ب و ایکی کوزوقا شل ایل اشارت او یون بر قومند
ربانیون محله کمال او لان او ب ابن عباس رضی الله عنهما که وفات زین
خطم بر تنفیض رضی الله تعالی عنه و کرم وجهه ایه مات ربانی هذا الامه یورد قدر نور
و تقویه ربانیون دیند یکی علم تربیه یعنی تقوی ایل کلمه او یون بر قومند
رابط اثبت او دوما ایل مفسر و اصل برابط و رابط یکی طایفه خود یعنی بر قومند

اندر بی ربط یعنی نامق معنای او ب بر بنده انظار ایل بر قومند
رفیق رفیق حافظ معنای او یون بر قوم و در قیاس سما و حسنا و نه یکی بر قومند
ربایکم ربایب ربیب بک جمع او ب ربیب زو کما خودن اولان قیزی او یون بر قومند
راغب برادرم که هو الی تعریف و تامله را حید الرجل وید کل ندر و لفظه حافظنا ایل مفسر
معنای رسول اکرم صلی الله تعالی علیه و سلم افذیحه بزه نظر ایل نظر ایل معنای
راغب نظر ایل خطا بقول ایل یهود و در قیاس بر قوم لغتین شتم فاده ایل الفاطمه و ولد یون
فرصت آنجا دید و ب و جها حاشا سبب شتمه توسل ایل ایل معنای او یون بر قومند
معنای او کلمه فاعله سنی فاعله ایل الفاطمه انظرنا ایل ما هو راغب کل زکراوی
نویس ایل راغب و اینه کوم بر عونت ان اوله جف یعنی فم مؤلفه محروم
رجح حرکت ارض ایل مفسر و زلزله شدید معنای او یون محروم
رحم الارض سعه معنای او لا رحما ما در سدح و لفظه السوف ایل مفسر
روح روح و روح خوف معنای او یون یقین فرخ ایل نفس اولیون
رحم رحمة بر حق خیر البره علیه السلام فنده زین روایه ان الله تعالی ینشی الی سبب فیذوق
احسن النطق فیضی احسن النطقه الرحمة و صلی الیق نالبعی بر عهد سبب صداسی
و بر حق معانی اوله ابن عباس رضی الله عنهما خادع رحمة بر ملک اسماء بسموع اول صوتی و شانه
او لغت بر یق سوطی اولیون در مقول و لغت رحمة صوتی بر یق معانی در یق بر قومند
رابی رابیه علم و زبانه که معنای او لاس ربودن او لفظه عالیا علی الماء ایل مفسر
رود او ایل بر قوم فمواهم رسل اکرام علیه السلام که کنیز بر بنده تبلیغ ایل بر یق در یق
الهدی بر یق و اذ انصوا لعلکم الایمان من العیظ که معنای او یون بر قومند

یا خود افوا هر رفع دیدن در اصل گرامر علم السلام است چون ایما در دیندگی کج در
رواسی ثوابت معنای او به جملات و اسامی دیگر است بفرموده
رجلک یعنی جگ حیوان اولیا یا بیان معنای او را رجالیه مفسر در
رقیم خبر اصی ب کاف خبر او به باب غاره قونیلان لوجه او
رقیم فعیل معنی مفعول اوله رق گنا معنی المفعول کتاب مرقوم مکتوب دیگر
ایدکی منور یا خود در قیم ارفک او یعنی زاد نیک اسم او بفرموده که در
ربطنا علی قلوبهم قابله یعنی ثابت آید به صبری الیهم ایله که ایله مفسر در
رتقا ففتقنا هما ارض ارض واحد و سما سما واحد ایکن بر عظیم الشان
ارض و سما لیدر قسمه تقسیم یا درق و شق ایله که یک است یا خود ارض و سما
بر ایکن بنی زین تقوی و سما لیدر مطروا ارضی نبات ایله آید درق دیگر اول یعنی کج در
ربت او فریب شیشک و به جگ معنی اول انتفا حد انتقی ایله مفسر در
ربوة ذاتة و سبعین ربوة و مشق در دیندگی راده کلمات ثلثه لیربوه
ارض بر تفعیل کج ذاتة قرار آورنده سما ششم اول سبعین ماطم و جاری ایدکی بر فو در
رافه رحمتک ارقی معنای او به رؤف مادم شک مصلحت اینک ظاهر
رس معان و طاش ایله اوریش قوبه او یعنی کج مرقوم هر در
ردف لکم تابع او به ایدیک صله کلدن دیگر اوله رذ فکم معنای او بفرموده
راسیات ثبوت معنای او به سودخ اولفغه ثابتات ایله مفسر در
رکوبهم فتی رکوب بینا جگ شی و ضمه معنی یعنی بینا اوله به مصلحت او بفرموده
رسیم هر بر معنی اولفغه من حی العظام او بی رسیم که بر سنده عظام بالیه ایله مفسر در

راغ فی الیوم مال الیوم ایله مفسر و راغ ماده سبیل او به با حق کینه لوسیل اولدین کج در
رواکه سکون و ثبات معنای او به رگودرخ اولفغه سواکن ایله مفسر در
رهبه اسکنه ایله مفسر و موسی علی نبینا و علیه شرافة التوی یا جگ الفلانی ایله مفسر در
رکوبهم موری خوفیه جگ قیامتینی استماعا ایتمل به تسلیت و دفع خوف چون
صدا در اوله و اکثر الجور هو الزم جنه مرقوم که بر سنده منفجای ایله مفسر در
رق منشور بوم قیامته بنی آدمه حقیقیه جگ صحیفه اولمق او زرد مفسر در
ریب المنون حوادث دهر معنای او به یعنی مخر فتم مؤلف علیه الرحمة در
رفرف مخر ریاض جنه یا خود مجالس یا خود دوشه در دیندگی کج در
روح در بحان روح نسیم طیب و ریاض رقی لوبه فله فراه که بر سنده اولیا جیما ایدکی بر نور
زل القرات تیمار تیل فراهه تبیین اوله که یا فرین بنی نصر ایدکی بر نور و اصلی رتل
ماه سندن او به خود مخر رتل بر برینه متصل اولیا در ایش اولفغ مرقوم در
راق طیب صاحب رقیه او به من راق که بر سنده طیب رقی ایله مفسر و راق
معنی ایله مفسر و تقویه خود من راق روح ایدر قیامه ملائکه عباد یا خود ملائکه حمیمه تقویه خود
راجفه حاکم معنای او به جفدن اولفغه راجفه نفی اولی ایله مفسر در
رادفه راجفه نفی اولی اولدین کج رادفه نفی ثانیه او بفرموده
ران عاقی قلوبهم ما کانوا یکسبون سکرانک عقلمه حم غلبه ایدکی کج و اند قدر گناه
قلبدنیه مخالف اولدی معنای غلبه علی قلوبهم کسب الذنوب کما ترین اخیر علی حصل
اسکن ایله مفسر و اولفغه غلبه سندن ران علیه النفاس مرقوم ران علیه او بفرموده
رحیق مخموم رحیق شکر ابک خالص یا خود محقق یعنی کسب در دیندگی کج در

مخوم خنده مسک دیندی کی کبر آنکس چون تمام بفر عاقبتنه ریج و از در معانی مکرر

حرف الراء المعجمه

رکب نایا یا مستحق اولان را جلک مقابل اولی اوست معنی را کبک جمع اولی یعنی مرفود
روح منه عیسی علی نبینا وعلیه تم التالی ای الله تعالی ایما ایدوب روح قیده بفر
روح من الله تفسیر اولی - الروح الالبین - حیر علی نبینا وعلیه السلام اولی
و یستلک من روح قل الروح من امر ربی - کریمین اولان روح من مراد ماله روحه اولان
روح و امر عام معناه اولی من علم زنی ای انتم لا تعلمون ویک روح الله تعالی
ماکلذین بر ملک عظیم اولی بفر من یاکل من صفا اولی ملائکه سائر بفر اولی
و یوم یقوم الروح الملک صفا - کریمین تفسیر من مفسرین علمهم از جمله کما زید و کما
رفات چو ممش و در انجمن اولی مفسر و فمات لک بوسعاده اولی و کما زید

رحما

رکام بر بری اوزرینه بر یکیش معناه متراکنه بر یکدیگر ملائکه ای که می بود
رضا و حیث اصحاب - رفا رفوه و لیند ایله تفسیر اولی حیث اصحاب حیث اراد
ذیک اولان اولی معنی اصحاب الله تعالی کما خیر اولی ویندی کی مرفود
رحت الارض زلزلت الله تفسیر مفسر لک اصطببت و حرکت الله تفسیر
رجعی و رجوع اولی تفسیر اولی - او هر رجوع کن مفسر اولی اولی اولی

حرف الراء المعجمه

رجال او رکب نارا جان را جلک جمع و زکبان را کبک جمع اولی یعنی مکرر
ربا زیا معنی در زیر اصحابی آنی مالی اوزرینه یا ایدر قوله زنا ایسه برنی فلانی القوم اولی مکرر

ربیون جماعات کثیره و اید تفسیر اولی و سفر دی برتج اولی یعنی مکرر
ریش آرایش و ریش لباس و قیافت کوریشانی زرایش معاشه بولوق اولی یعنی مکرر
رجز خذاب معناه اولی معناه فلما کشفنا عنهم الرجزه که یعنی خذاب معناه روح الشیطان
کریمیند کفر و کفر یکدیگر حیده اولی و رجز و رجس یکدیگر معنی خذاب معناه عمل اولی مکرر
رجس بر او را ری که همه اولی معناه و ادرهم رجس الی رجسهم که یعنی نیت الی اشتغال اید
تفسیر نیت اید کفر و کفر ایله اولی معناه کفر الی کفرهم و یک اولی یعنی مرفود و خذاب
معناه کفر کفر رجز اید که خذاب معناه زیاد اولی معناه اولی و اولی مکرر
رجز کسر و ضم را اید بر معنای اولی معناه ضم ایله تفسیر اولی و سبب خذاب اولی مکرر
رفه عطا و عطا معناه اولی معناه سبب الرضا المرفوده بسبب العطا المعطی و معنی المعانی مفسر
ریا یادخ اولی معناه ساکنه ایله نیت و قیافت کوریشانی اولی معناه اولی معناه اولی
معناه و زاید معناه ایله نیت و قیافت اولی معناه روح و جهل اولی و اولی مکرر
رکرا رکز کیزی صدا معناه صوت خفی اید تفسیر اولی معناه
ریع طریق و ارضدن مرفوع اولی معناه جمع اریح اولی یعنی مکرر
رعاء رعای مامه چو بان معناه اولان را خینک جمع اولی یعنی مکرر
ردایه فنی معنی اید مفسر اصالی نانت ایدکن رذاته علی خدوه و یکدیگر معنی
رزقکم انکم تکفون رزقکم شکر نبی تکذیب قیده یک اید تفسیر اولی معناه
رکات حله دوه اولی معناه اما او جفتم علیه من جیل اولی کاب - که یعنی اید اید مفسر

حرف الراء المعجمه

رکات و رکاة طهارت و نماز معناه اولی معناه اموال ایکن تأدیبه سی واجب اولان

صدقه زکات و بنده کی مال و اولاد هم و حرمی تطهیر است کی چون او بی
صورتی اموالی چون مال و بربکتی زیاده و افتادن حفظ اینها کی چون بی صورتی
زنجیر میوه است او مفسد فی قلوبهم یعنی هر که در حق مسلمانی مفسد است و زنجیر هم لایق است
که بر سندان است بد تفسیر او که به نفاق از خود از اموال مفسد هم که به سندان
مال و اموالی و الطای اموال الله تعالی قلوبهم من الامان و اخیر المفسر در
زبور زبیرت کتاب یعنی کتابی یا زدم ما سندان فعل بعن مفسد اولی و کورد
زحفا زحفا بر قوم که بر قوم جسد تقابل می او بی فکر و لغت
زینت بینهم تفریق معنای اولی و زینت اولی و مفسد و بین بینهم المفسر در
زفری که صورتی او شریف او اولی و کورد زفری صدر شریفی که غارتی او را کی کورد
زجیم صبر و کفیر و ضعیف و جمید و قبیل جمله سی بر معنای او که قدی مرسود
زریق الباطل بطور الباطل ایضا مفسر بطور انفسه زریق نفس بد کنده او بی فکر در
زلقا و زرنق قایبا بخلفون او زرنق آفاق ثابت و در میان او بی فکر در
زکیمه زکیمه کی وجهی و است او بی نفس زکیمه عمرت که ایمان
و نفس زکیمه گنبد زکیمه مغفور اولان او بی فکر اولی
زهره اکھوة الدنیا زینت های ایضا مفسر زینت زهره چنانچه زهره زهره ای که کورد
زجره و احاره نفی صواب مفسر زجره شاست ایضا صحیح او بی فکر در
زوجان هم جور معین ززوج دنیا که چنانچه ززوج اولی و مفسر در
و اختار الذین ظلموا ازواجهم که برینند و نام ایضا مفسر یعنی ززوج و زوج صنف
معتاد او بی نفسی الذی خلق الارواح کلاما که برین نفسی ضمنت مد که در

زنجیر بر قوم که در کل این قوم که در است ابتدا بدین تعلق ایست او بی شاکت زنده
بنده کی کورد شردن بر زنده سی اولی و اندر بیست او در بنده کی کورد کورد
ایکی زنده سی اولی کورد زنجیر بدین تعلق ایست که در زنده اولی کورد کورد
زنجیر دایره معروف او بی عیب رایحه سنی و کوردین طیب عاید کورد کورد
زراعی مینوشد زراعی بساط معنی اولی و زینت نکیه جمعی او بی مینوشد
بش ما در سندان او مفسد مفسد فی کل مجالس ایضا تفسیر او بی فکر در
زبانیه دفع معنی کورد زراعی زینت مینوشد او بی زنی لفظی مفسر ایضا کی مرسود

حرف الهمزة المضمومة

زراعه الخوف و تحریک اولی و مفسر مفسد خوفا و کورد ایضا تفسیر اولی
زروض عن ان نار دین نتیجه تبعی او صبر ایضا تفسیر اولی
زحرف القول زین اولی قول باطل ایضا مفسر و احداث الارض زحرفها که مینوشد ارض
بنات زینت می دیکه زحرف التوح معنی زحرف لغت هر تری او بی شین
زحرف زینت و بیوه هم مفسر که مینوشد اولی زحرف زحرف زحرف زحرف ایضا تفسیر
او کیون لک بهت من زحرف که مینوشد زحرف زحرف زحرف زحرف زحرف زحرف زحرف
زلفا من اللیس ساقی بود ساقی دیکه او بی مفسر زلفا ایضا کی مینوشد
زراعی کورد زراعی زراعی مفسر زراعی مفسر زراعی مفسر زراعی مفسر زراعی مفسر
زلفی قرب ایضا مفسر و قربی قربی کورد زلفی ایضا مفسر زلفی مفسر زلفی مفسر
زمر از مرنده نکیه جمعی او بی زمره جماعت معنی او مفسر زمره جماعت مفسر در

زینکم زینت انسانک علی ولباس ساراخ ترین آید کی شی او
خدا و زینکم خذ کل سبی که بیدند اهل زینت هر نمازده اکتسای لباس اید
امروز نیز اطراف ب زمان جا بیده ادم علی بنیا و علی السلا مک انوا بدن
تو ایسته اشارت عیال اید که لباس طواف ایدیم (دیگر که در جانی گویند و سناسی
کبیر عیال طواف خمس تعمیر اولنخ ویش ایدین نه وینر ایدین ایدین ایدین اید
طواف اید و بسوانی از اربعین جادرینیه قایشن اویشن ریشی اید طواف اید کلن
کامینیم شاعر **۴** ایوم بید و بعضه او کله و ما بدمنه و لاصه و دمیشر
و ما حکم یوم الریبه که کثرت یوم زینت من ادر یوم عم اولنخ کثرت اولنخ

حرف الی الی المفتوحه

سکونی تیمه و بنواسه ایدل اسم او ب بیدر چنه شبیه اولن سمافی او یو کثرت
سواء السبیل وسط الطریق و وجه الطریق اید تفسیر او ضد هر دو
سفه بوضدی سفیه تفعیلن اولن و معنای او بوضیل اید معنای
دیگر کنن نغسه نک نغبنده سوز قالمیه بفرجه سف نغسه نک معنای سف نغسه
اولن ب نغسه فعل منضمه نیه نقل اید تفسیر تشبیه نغبه او ضروری
احسن علی اید سف فی نغفه اولن ب نغفه و جوف اولن ب نغفه اولن ب نغفه اولن ب نغفه
سراسر و رماه سندن اولن ب سراسر اید سرور اید ب نغفه اولن ب نغفه اولن ب نغفه
کسید سدا ارض و نغفه ارض معنای او نغفه مادمه و نغفه مستعمل اولن ب نغفه اولن ب نغفه
سعی ناک تقدیر معنای اولن ب نغفه اولن ب نغفه اولن ب نغفه اولن ب نغفه اولن ب نغفه
سلف تقدم و مضی اولن ب نغفه اولن ب نغفه اولن ب نغفه اولن ب نغفه اولن ب نغفه

سلم استقام و انقیاد و سلم سلف معنای در اولن سلم برانجا کفر است
اولن ب نغفه سکون سغدی اولن ب نغفه سکون و سلم لاک سکون و سینک فتح و کسب سلم
و صلح اولن ب نغفه سکون سغدی اولن ب نغفه سکون و سلم لاک سکون و سینک فتح و کسب سلم
کری سندن اولن ب نغفه سکون سغدی اولن ب نغفه سکون و سلم لاک سکون و سینک فتح و کسب سلم
دار سلم متاید مفسر **۴** سلم علی سلم ما قولنک تسبیح معنای سلمه اولن ب
۶ واحد رس نه اولن ب نغفه سکون سغدی اولن ب نغفه سکون و سلم لاک سکون و سینک فتح و کسب سلم
لام شبح الاسلام و حمل م رابینه السکر اسم وادی و شبح شخص و حمل شخص و حمل شخص
سماحون للکذب سماحون قابون اید تفسیر و کسب استماع من فلان قولنک
ستمع تقبل معنای او ب نغفه سماحون سماحون سماحون سماحون سماحون سماحون سماحون
یعنی سماحون اید ب نغفه سماحون سماحون سماحون سماحون سماحون سماحون سماحون
سوه آنچه سوه فرج معنای سندن استعمال اولن ب نغفه فرج اید مفسر در
تم ایماط ایکنه دیکلی معنای سندن ثقب الایره اید تفسیری فرور
کینه سکون او ب نغفه سکون سغدی اولن ب نغفه سکون و سلم لاک سکون و سینک فتح و کسب سلم
انچه با تیکم التابوب نیه کینه که سندن کینه بریح لطف شفا نکه اید نوری النسخ
یوزینه شبیه بر شی او ب نغفه سماحون سماحون سماحون سماحون سماحون سماحون سماحون
سیاره سیر ماه سندن اولن ب نغفه سماحون سماحون سماحون سماحون سماحون سماحون سماحون
کت عن موسی العصب سکون فعل ماضی اید سکون سکون سکون سکون سکون سکون سکون
سند هم نزد بانک بوقار سندن کینه درجه بدرجه بقیه کین از آرزو اید و
بغته اخذ اید و کینه اولن ب نغفه سماحون سماحون سماحون سماحون سماحون سماحون سماحون

در حکایتی که در این کتاب است که قریب سیصد و یک و در کتب دیگر
سواء المجهول بالاد سواء السبله لیسر و غیره که در وسط کتب المفسر در
سایه و کائنات المصنوعه اوق ایندی که ایندی که ایندی که ایندی که ایندی که
سایه لفظ قاریه مدح صینی مقرو عین و مقمورین تفسیر المفسر
سواء الصراط بالاد مرور ایندی که ایندی که ایندی که ایندی که ایندی که
سالم الرجل برنی براد صاف و خالص اولدقه سلم الشی فیض دیندیکه اولمغه
فان الرجل لا یشیر که فیضه ایله تفسیر و فتحیند سما و سکون لامله سما
قرآنیته کوره کندیر بیده وصف اولمش صمد لر او لب سلم الیه فهو سلم له
لا یعترض علیه فیها احد ذکرا و لایفعل سطر و جناب خدا جل و علا حضرت بنیک
اهل توحید حقند ضرب بیورد قدر مثل او لب عبده اصنام حقند
صاحب شکر کا استشاکسین بغیر مختلفان ایله تمیل بیورد قدر تکریر المفسر
سول لام بالاد تکریر واضح شویدن اولمغه زین لام ایله مفسر در
سکره الموت شدت موتدن حال اختطاط عقل ایله تفسیر مر قومه
السؤل والمجرب سائل خلقدن سوال ایندی و مجرب محارف ذکرا اولمغه
سائل و مجرب بر او فعل مجرب رزق حرام الهی کلیمه ایله یک
و محارف کسب آندن انحراف ایشکسنة او یق ند کور در
السقف المرفوع سما و ایله تفسیر نبی و جعلنا السما سقفا لکم لیسیند
ساده و لا یفهم الیه تفسیر و ساد بلس معنایه او لب الودن لامل
معنی قائم ساکت ه حزن و خاشع او یق تکریر اولمش

سایه کات ایله مفسر سباصه بواسطه صوم او یق تکریر
سینه علی کرم یقیند یوزنی قرار مقصد سینه اهل نار یعنی کل است اهل نار ایله
توسیم ایدر ایله مفسر و ح طوم هر نه قدر انف یعنی برون ایله
سینه به تخیص او یق یقیند بعضی نه هبت وجه او لب ایله تفسیر تکریر در
سبحی طویلاً منقلب طویل ایله تفسیر و منقلب فی قضاء ایدره تصرف
اولمغه زمان و مکان او یق تکریر و حاد مع ایله سینی قرآنیته کوره مفسر
سبح القطن با موعنی نشرا ایدر توسیع اولدق و تسبیح تخفیف معنایه
اللام سبح عنده کفر و عالیند حماستی تخفیف ایله ذکرا ایله سطر اولمش
سار و مقصد سار غشیه مشقه من اوزا بعین و یبا غدا ایدر مقصد بور و یو
قاپار ذکرا او یق تکریر و صعود محببه شاق معنایه او یق تکریر
سککم فی سقر سکک ماه اولد یقیند ادخالکم فی سقر ایله مفسر در
سلبیل ساس ولین و سالیغ ایله تفسیر اولمش
ساره و جراض ایله مفسر و انک سهری و اولیقوسی و او یا نقلغی
اوزرند او یق چون ساره ستمیه او لب اصلی سهره و مسهره و سهره با او
می همیشه راضیه اگر بسند راضیه مرضیه او یق کبر سفعولدن صرف ایله
ساره او لب و ساره ارض نیاستد دینلدی کی کفر تکریر در
سفره الله تعالی ایله رسولدی بیننده سفارتی چون ملائکه خطامه دینلده
مفردی سا فر ایدکی و سفره گاما کاتبین ایله موسوم ملائکه کرام اولدق تکریر در
السموات الرجوع هر سطر ایله ابتدا ایدر بعده رجعت ایدر معنایه

او یونان که باو مجید که بر جمع صور دیو بجای نام شام که قولیه است نهادن بود
ابيض كالرجع سوبان ما ناص في مختلف حکتی
یحیی یقطع تحتل معرکه وارضه داخل اولیون وقت شام دیندی کی مسطور در
سوط عذاب سوط اسم غلابان با اولیون صورته سوط ضرب اولیون کورد
سویک شتی سویی محل شتی یه مختلف ایله تفسیر مختلف حکم مختلف ایله معبر در
سینه لیسری عمل صا و عود در جود بی تسمیه ایله ده جگه صحتی
ترتیبه ایله زبانه مفسر و سیرتی سبت و خشمی جهمدر دیندی کی لعی کورد
سجی ساکنه بظلمت ستمی اولدن یکله له بساج و طریح ساج ساکنه ایله اولیون کورد
حرف الین الم هاء المضمومه

سفرها جه مال ایله مفسر اوله کفاره دفعی طلاق اولدیله سیقول اسمها الین الین
که سیر بود ایله مفسر اوله نغده نغده ظاهر ایله بکورد و جاهل سینه دیندیله مجاز نغده
فان کان الذریع علی القول سفیرا و صغیرا کی سندن سفیر جاهل و صغیر حق ایله تفسیر
اوله توتوا السمها اسم الکرم کی سندن اولیون صیغه بطلان کی سفیه دیندیله کورد
سوره غیر مفسر اوله رق سزلده سرتفع بر سزل اوله برفه اوله رق قران دن
بر طوع اولمغه بقا ایتیم و ان دن آیزم معنای اوله است قول سزلده کی کورد
سجی نکه عجب اوله جود جل شان حضرت نبی تبریه و تنزیه اوله یونان کورد
سمت صال اولمیش شتی قرانق و سحت رشوته هر دیندی کی مذکور در
سمانی اسم بالیه معود ایله جگه نردبان اولمغه معهود الله مفسر در
سبل اسم سبل سبک جواد نغدن طرق السلامه ایله تفسیر اولمغه

سقط فی ایبرهم بر نام و عا جره سقط فی یده و اسقط فی یده هر دیندی کی مرفوعه
سواکی سجد که خطا یا سیده مواخذه اولمغه معاذ الله تعالی سقوت اولمغه سید
سواد نار اوله نغده ماله تعالی داخلی استقباح و استکرا ایله کورد اولیون کورد
سلطان پادشاهق و قدرت و حجت اولمق اوزن تفسیری مرفوعه
سکرت البهار نامه اولمغه معنی سست ایله مفسر بر نکره مجزائی ستر
ایله کلین سکرت النهر زید کل ندره ما خود یا خود سکرت ایله نغده اوله
سرفوشه سزایله نغده اوله حالت ابصار مرفوعه لاق اوله ایله یکله کی کورد
سرادقها سرادق چادر که اطرافنده اوله حجرات اوله یونان کورد
سندس زینباج رفیق اوله بخلیط استبرق اولدیله ماکورد
سوکک انسا که تخی ایله کی سقوت اوله امینه ایله امینتک و طلبتک ایله مفسر در
سلامه من طین جاموسه نغده نغده ربت ارضه خلق اولمغه کورد
صلی الله علی نبیا و علیه و سلم مراد اوله صلی استل من طین اولمغه استل
بر شینی کجوبه چینه مق اوله نغده جاموسه چینه همیشه دیکله اولیون مرفوعه
تم جعل سلسله من سلاله کورد تفسیری ضمندان سلاله نکه مرفوعه فعال اولمغه
نغده بوزن بر شینه آیر یائش شتی قیلده کورد نغده سلاله بر شیدن
سلسله نغده صید یله بچیتک و خاله انتی ال ایله قیصره بعیر الیه مکله و نذن
آیر نغده کجک مخریته نغده نغده آیر نغده و قله طرفه نغده تعلیم ایله کسلا
پارچه و توان تقویر نغده کورد کسلا مرفوعه و اشباه کی نغده ایله دیندی کی مرفوعه
سوفی اسماء صغیران اوله یغی حسنی هر اسماء جنت نغده اولیون مرفوعه

شرفه طایفه قلیله معناسه او به مجموع شرفه از م و شرفه از م و شرفه از م و شرفه از م
 شرفه عند الفقها صودخ نوبت استماع اولفقه نصیب من اعاد ایلد معفسه در
 شیعه ایچانه ایلد معفسه و اصی حیلد کبارک پارا له سنه معاینه اولانا حاج پارچدر
 معن اولا شیخان ماقدر یافدر کاتب اولد معن اولانا شرفه مکه مده سندخ او یونجور
 شعری جاپیتد عبادت او فزیر کوب معروف ایدرکی مرسود
 شیب شیب جمعی شیبان به صاحب و صفات آمارسی ایدرکی مذکور
 حروف الصالحه المفتوحه

صیب سماز نزل معن اولا صاحب خوب مده سندخ فعل اولو یغفر اولد یونجور
 صاعقه موت ایلد معفسه و غدا به مملکت معناسه او یونجور مکرر
 صابین بر دیندخ بر دیندخ چقاندا ایلد معفسه و بر دیندخ بر دیندخ گیرن آدم
 صابیه دیوب نجوم بر مطالعون بر مطالعه نقل ایلد که صیبات النجوم دید کلر نزل
 او باریان سده رخ بر اولفقه از بوقر ایتیلد قیلد به نماز قیلد ملائکه به عبادت
 ایدن صابون شمس قمر عبادت ایدن نجوم و اوشان و اصنامه عبادت ایدن
 مشرکون انجیل و است ایدن رضای و تورات و است ایدن برهود
 دین حنیف او به نبی سیطانی و بری رحمانی اولد یونجور نقل اولد مکرر
 صفرا فاقع لونها سودا و ناصع لونها ایلد معفسه او یونجور کبر جماله صفه کبر سنه
 صفه سیاهلق معناسی ویریلد معنی نام شاعر که مکه یغنی سده مملکت کجانی
 من صفرا لادها کالر نبیب بیتنخ سیاه اولد یونجور ایلد صاریق معناسه
 اولان صفت مده سندن اصفر کسوف اولد یونجور ایلد یونجور مکرر

الصفاء المروه مکه مکه که ایکی جبل اولدق او زره مکرر قلم تفسیر اولمندر
 الصلوة الوسطی که نذرتکی نمازید که نذرتکی نمازید که نذرتکی نمازید که نذرتکی نمازید
 صلوة بش و جهله و ب ا رکوع و سجودی شمل صلوات مده و الله تعالی سده اولان
 صلوة تر جمده معجز اولفقه اولنک کلیم صلوات من بر ارم و رحمة کبری سده تر جمده معفسه در
 دعا اولفقه اتع صلوات کلکن ارم کبری سده دعا ایلد معفسه ملائکه مزین و یونجور استغفار
 ۵ دن معن اولفقه یا شعیب اصله کتایم که کبری سده دین ایلد و کثیر الصلوة اولد قیلد ایکی یونجور
 صفوان حجر المس فخر و در طاش معناسه اسم جنسی اولد یونجور صفوان ایلد مکرر
 صلوات یابس المس ایلد معفسه او به حج که صفاتندخ او یونجور مکرر
 صدقاتین مهور من ایلد معفسه و سفردی فتم دالده صدقه او یونجور مکرر
 صغیر اطیبا صغیر و جوارض اولفقه ترا با نظیف ایلد تفسیر زنگور
 صیده ممتنع او کب سده نکلکنده اولیه ق صلا و فراه صیده او یونجور مکرر
 صدق عنهما صدق اعراض معن اولفقه اعراض عنهما ایلد معفسه در
 صفار ذل و حقارت معناسه او مقله شد الذل ایلد معفسه در
 صدید یاره دمن ایلد محمد طحیفینه مارقین اولفقه قیج و دم ایلد معفسه در
 صوم طعام و کلام و مثالندخ مساک اولفقه دین نذرتکی صوم ماکو سینه صوم معفسه در
 صفا صفا ایکی و جهله و ب بری صفت نماز و بری نماز کافر صلی معناسه اولفقه
 ما استطعت ان اقی الصف اولدین صفت مده صلی اولدین ابو عبید خنقند مکرر
 صفت صفت او زرنه نبات اولیا ارض مسکون او یونجور مکرر
 صواف قد صفت قوامها و الابل تخرقها ما یغزوه ایاق او زرنه بو خالفقه

استرجهو انانکه هر صوت انفا سی اوله بی صبح و صبح بر نوع بود یک اوله و فو
 سطره فاله و ریایه قدحا سناکی طاشه راسته کلیدکی وقت استحقاق
 هیولدر فاله غیرت صبحی غارتدخ صباح وقتند اناره ایتمدی اوله
 انان قبیده بلیمیه رک غور و غفلته اینک باصلوب بیغیا اینک اولمغه
 بنو کنایه به رسول اکرم صلی الله تعالی علیه وسلم افند بزرگ رسال بود قدی
 سینه نک خبری ظهوری تاخره ایطه خبری ایله سورده مادیا نزل
 ابتد یکیدر دینلوب علی کرم الله تعالی وجهه مادیا نزل اولدر دیوب
 بدری تشریف نده ماکان معنای فرس الا فرس علیه تقدابن اسود
 رضی الله تعالی عنه بود قدی نکاشته خانه مؤلف بهوردر
صافون صف نامه سندن اوله بغندن صفوف ایله مفسر در
صافنا جمع صافن اولمغه باله صواف نامه سندن مکرر در
 صر صر صداسی اولان ریخ باردا و بی کجیر اولمدر
 صفی اعراض معنای اصل صفی و جهر و صفی و غنی دوزدر یکایدکی مکرر در
 صرة صریر نامه سندن اولمغه شدت صوت ایله مفسر در
صکت و جهر جمع بار مقولید یوزنیه و در معنای تبه جهر باجمع اصابعه ایله مفسر در
صلال غیر طبعه قوری جامور که فی لغت طبعه ایله پیشه یو یا پیدایه جناق چو یکدی
 صداسی چقیق اوله اصل صی و ج صد معنای صل ماده سندر یا خودلم بعزات
 توقدقه صل الهم قوللندخ اولمغه فنا توقولی جامور دیگ اوله نوعی مکرر در
صفت قلوبکما سیل معنای سنه اوله صفودخ اولمغه باله ایله مفسر در مکرر

صافان

صافات و بقیضن باطآنخون معنی قناطرین بسط ایله مجید و قاریها آه
 بعد قناطرین قبض ایله مجید دیگ اوله ب طیرک صفتی اوله نوعی قدر
صریم لیل و صبری رضی دینلوب ایکسی رضی صاحبندان منصرم بغن منقطع
 اوله ایچون صریم دینلدکی بر قوم **فانصبت** کالصریم کریم سنک لیل کبر بودا و مکرر
 تفسیر اوله ب یا خود شمر دند انده اولان منصرم اوله و صباح داخل اوله معنای در
صعد بر ابر شفقنی اوله قدی تقو فی الامر دینلدکلندخ **عذابا صعدا** کریمه سی
 شاقا ایله تفسیر اوله ب سحر بر کسار فخره لوها یک ما تصعدنی شی ما تصعدنی حطبه
 الکناح قوللندخ اوله نوعی قوم **سارقه صعدا** کریمه سنه اوله معنی شاقه ایله
 مفسر اوله ب آیت سر قوم ولید بن سفیره به بر صوره نلسا اوزرنده نار دین بر حیل
صعود کلیف اوله ب بالاسنه بالغ اوله نوعی تنفسه مجال بر یلمیوب
 ینه اشغی انزال ایله تکرار اصعد اوله معنی بیان نزل اولدیکی مکرر در
صاعه قیامتیه مفسر و صاعه ایله معنای صاعه ماده سندر اوله جهر و صاعه ایله مکرر در
صعد السید الذی یصعد الیه لیس فو قد احد یعنی شول توقنده بر احد اولمید سید در که
 عرض حاجت ایچون تصعد اوله ب اوله اوله صعد و تصعد معنای اوله نوعی قدر

صاد المضمونه

صحن ایک صهار یهور نامه سندن اولمغه صحن ایک و الامن ایک ایله
 تفسیر و کسر صا ایل صحن قطعون معنای سنه اوله بغندن
فزار ربعه من الطیر فصر من ایک کریمه سنک قطعون ایله تفسیر مکرر اولمدر
صور اولمغه عند صور جمع صوره اوله ب روح اوله بیکه جیابول اوله ب

اورتسی هر شیکه چه عالمه غلبه سی معنی سنه اول طبع طبع ماده سنه اول و اولی
طابق عن طبق و طبق حال معنی در اول معنی حال ایله تفسیر لغت
طابق نجم ایله مفسر انجم کچی طوح ایله یکی ایچنه طاق دیندیکی مکرر
طحا یا یاقین و بوللادو اول معنی اول طبع اول معنی بصرها نوسرها ایله مفسر
طغوا یا طغوا طغیانده اسم اول معنی طغیانها ایله تفسیر اول معنی

طار مضموم

طغیان هم **یعزوم** غی وضو ای کفر لنده ستمه و سرگردان و سر درویم اولور ایله
یعزوم لغتده حیرتده باشلیر لوب طریقه حقیقت اولور یعنی کثیر اولمش
طوار اسماء جمیدن اول معنی طلقا طایح معنی سنبه جمیل ایله مفسر
طبع علی قلوبهم طبع مهر ملک معنی ختم کبر اول معنی ختم علی قلوبهم ایله تفسیر
طوفان سید عظیم موت ذریع یقین اولم و شدت طبع لیل اولور یعنی مد کور
طوفانی چون بخندلین طبعیدن فعلی اول معنی طوفانی اهاک معنی سنی طبع
آنکه در کسب یا خود طوبی خیر معنی سنه و حمایت استینه و مطابقت
دیناوی یا خود جنسته بر شکر اسم یا خود استند اسم جنه اولور یعنی مکرر
طمت النجوم اثرند و بریند زایل اولور ایچونکه ضوئی اولور زایل اولور ایله مفسر

طاو مضموم

طوی ضم ایله قرأت اولور یعنی کسر ایله قرأت اولور یا اسم ارضه دینل
نیزه و عبادت و با اسم و ایدید دینل معنی استعمال ایله کل کجیر اولمش
طیتم خادغه یا حالین جنه چون طیب و لیکر ایله مفسر و جناب خدا جل و علا

تولیدی

تولیدی جنه ادخال اتیکی اراهه سبور قدین زلوب و معاصی خیاثت اولور
مخوف و مغرر استاید و بختایدن طاهر اولور نه که جنات عالیه د خوله
استعداد و بر دکل اولور برادنده مکاره مفارقت ایندکه عربک طایفه اید کل مکرر

حروف المعانی

ظلمات عاید عاکفا نظر اوقاتة دخول ایچون اول معنی اگر کند از شر نظر بفعال گدا
و کچی اشک با تیفعل کند ایدوب ظلمت اعجاز هم اها ضعیف کیم سنه
اعناق جمع سب اولور رؤسا یا خود اتانی محقق سن الناس قولنده محقق جماعت
معنی اولور لغتده جماعت ایله تفسیر اولور یا خود اعناق قوت کردن اراه
بیوریلور مضموع رقاب ایله اولور لغتده اعناق ایله تعبیر اولور لوب
ظلم سطرهت معاونت معنی اولور معنی ظلمت لایم دینکله خو ایله مفسر
ظلمین کسر ایله ظن و ظنیت اتمت معنی اولور معنی ایله تفسیر لوب مکرر

ظا مضموم

ظلم بر شینی موضعک غیر نیه قوم اولور ب من شبه ابا ه فاعظم قولدی
بوندن اولور شهری موضعک غیر لینه قومدی دیکه اولور لوب مکرر
ظلم من الغم ظلم جمع ظلم اولور ب ظلم ستر لیدوب اور تان شنی اولور لغتده
فاخرهم غدا ب یوم الظلمه کیم سنه شعوب علی نبیا و علیله السلام قوم تکذیب ایله کلنده
آنکه بر حرات شدید و غم اصابت اتمت بر بوطا ظهور ایدوب استظلال ایچون
توم ضلالت سحابه وار قدین نزل غدا ب هلاک اولور قدر کونه بوم الظلم اولور مکرر
ظلمات مثل ظلمت شیمی و ظلمت رحم و ظلمت بطن اولور مکرر اولمش

اهم من نورهم ظلمت النار من نورهم ظل اوزر لرنگ اوله ظل آنک اوهب
القدره اوله الخ التذوق اوله من اید کی ظلمک اوسته و قوه عی اوهب یون بر قوه

طایفه مکتوبه

ظلم اوم باغده و الاصل ظلم کواکه معنی اوله ظلمک جوازه اوهب الله تعالی
غیر بسنه کافر سجده اید کی وقت ظلمی الله عظیم الشانه سجده اید کی تفاسیر
ظلم علی الاراکه کی بسنه قله اید قلال کبر ظلمک جمع اوهب یعنی مذکور
ظلم مد و طوع فی اید شمس آرسنه اوله ظلمک کبر شمس اید کی ظلم اوم اید کی
ظلم من یکوم اذ خان اسو در دینوب یکوم شدت سواد اوهب یون بر قوه
ظلمی ثلاث شعب اذ خان جرمهم اوله قوه اوزر نفس اوهب

عایه بر اهل حق

عالمین اصناف خلق اوهب به بر صنف بر عالم اوله فی تحریر اوهب
عالمون یقیمون معنی اوهب الخ طاهر ذکر صلوة اوج سجده اقامت اید کی یون
عدل فذیه معنی اوله اوله خذ منها عدل کی بسنه فذیه یک مفسر و مثل معنی
اوله اوله عدل اذک صیما ما کی بسنه عدل مثل اید تفسیر اوهب یعنی محرر
عفو نا حکم نکر کنایه کفری اید کی یک اوله عفا الله حکم کی بسنه یون
عوان ضعیفه اید سنه آراسی یعنی اورته با شکی در یک اوله یون محرر
عومنا الی آدم عهد وصیت و امر معنی اوله اوله اوصینا و امرنا اید مفسر
عابدون تفاسیر ده موصوفون اید تفسیر اوهب و اهل لغت عابدان خاضعون
اوله اید تفسیری اوم ناسک التذوق متاثر اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله

عفو طاقته و یسوس معنی اوله عفا عفا شقت سهو لند کلماتی اذ اید معنی
خدا معنی اید کی یون اوهب و عفو خد خالق معنی اوله اوله معنی بر شکی
یون خال قدره عفا الشی اید یون و اید کی ما ذانیفصون قیل العفو اگر بسنه
ما ذانیفصون و یعوض عن قیل العفو و یعوض عن قیل العفو مالله عن قوت ندر
واقوات بحیال ندر فضل قال ندر اعطای اید لرنگ اوله یون محرر
عوضتم به من حطبت النطاح تعویض بنا کشف و تبیین اید و توج اید کی یون
عاقب عظیم و عاقب طوغر میا عورت اوله ایدی اوله ایدی اوم معنی اوله اوله اوله
عوضها السمو اوله ارض عرض ندر اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله
عزمت ارض اید یک اید بر رأینی تصحیح اید کی یک اید کی یون
عزمت اید معنی اوله اصل صعوبت و سسقت اوله اید کی که اید بر اید
صعب المسک اوله اید به اید عزمت اید کل ندر اوله اوله اوله اوله اوله
در سنه لا یلکم تفسیر اوهب با خود شد در حکم و بعد کم با بصوب علیکم
اوله اوله کما فعل من یلکم یعنی اید اوستی کوج اوله اوله اوله اوله اوله اوله
عزیز عایه ما عنتم کی بسنه عنتم حکم اید تفسیر اوله یون سواد
عزیز عایه اید عیب اید مفسر و عایه اید کی وقت عزیز غر اید یک ندر
من عزیز شدن غر غلب و بر سلب معنی اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله
عزیزه اید تعویض عظیم با خود حضرت و اعانت اید تفسیری بر قوه
عزیر اید و اعنته اید مفسر یسوس الله و اید علم کی بسنه عذ و ندر اوله یون
عزیر اید و اید مفسر و اید مفسر و عایه اید مفسر و عایه اید مفسر و عایه اید مفسر

عقل بعد ذلك زعيم خذوا ابدت في اوله كذا فراد بغير بدل في وجه شريكه شديدا
حرف العين المهملة

عبرة لا ولي الا للباب اعتبارا وهو عظة لذوى العقول ايد تفسيره كذا
عبد اعيد جمع اوله هو كذا يا خذ فزع وهو روضه عودت ايد كذا
عوجا عوجا في الدين ايد مفسر وهو عوج مزاج وحال كسيرة الركب ايد كذا
عروة الدنا وهم بالعودة العروة عروة كسر وهم ايد شاطئ الوادي اولوب
دنيا اذ في موشى وقصوى القصى موشى اولفد قرب بعد مغالاة في يوم قد
عبر ايد كذا ميره بغيرة آخر بلاد كذا في آخره اولفد ميره كذا ايد مفسر
عجف نزال وصعقن خايت متهبه واصل اولان مفسر
عضين بوخارنا حيوانه اعضا باعضا پارچه پارچه كذا مفسر اعضا
وكذا كذا اولفد حق نبوى عليه صلوات القويين تفويق قول ايد كذا كذا
وكذا كذا واساطير الاولين زيد كذا كذا وسفرا وعب وعكراه رض الله تعالى
لقد قرئت سورة حمزة وساحه به ماضيه زيد كذا كذا مفسر اوله
عضوة ديك سود كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
عج حله اعجل بوزن جبر ووضه صورت اولفد همان بر جسد اوله
له حواء كذا كذا مفسر كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
عقريت من كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
عور كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
عين عيننا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا

عزة وشفاق عوت مغالاة ومغالاة اوله كذا كذا كذا كذا كذا
عصم جمال يعز ايدي مغالاة ب مفسر ذي جبل يعز كذا كذا كذا
طوتيد قد عصم ديد كل م قوس مغالاة كذا كذا كذا كذا كذا
كافرة قاريري ترك ايد كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
كافرة قاريله مريد كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
سقط كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
عزبن جماعات في تفرقة ايد مفسر ومفسر ايد عزة ايد كذا
عش رحلت هو امل من الابل ايد مفسر عش رضم عير وفتح شير ايد كذا
جموعا ب جملي او ن ايد كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
در حشمة ايد كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
عمن صوف بهدوخ يعني بويا مفسر يون اوله نفي كذا كذا
عيشة راضية عيشة عيشة كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا

حرف العين المهملة

عجم سحا ابيض مفسر وشفاف كذا كذا كذا كذا كذا كذا
خفوة قول كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
باشي كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
نخل خيانت ماله سندات نفل ماضى اوله خان ايد تفسيره كذا
خايط ارضان سطم اوه ب قضاء حاجت ارام ايد كذا كذا
خايط يعني بوقور ميره كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا

غزوات الموت شرا به موت ایل مفسر و مخ صوب با صوب او تمک و ای بق محرز در
خا برین کج مشل و با قبل معن لرزده اصدا درخ اولفقه الی الخ ز فی الغابرس که پسین
باقین قد خجرت فی الغاب ولم تسر مع لوط یغز لوط علی نبینا وعلی السالکین تیموب
عزایده باقی قلنا نل دیکه خود غاب طول خجده با قبل معناسند در دیندگی کی هر نور
غی غوا یغوی غیا و غوا یه ماده سندخ بهدر اولفقه ضلال ایل مفسر در
غار طاغره اوده کنی و یولمش محل اولی غی کتیر اولمش
غیا به اجب هر بر شئی که سندخ بر شئی غیب ایده اگا غیا به دیندگی مرقود
غاشیه من غاب به بر شئی عام اوله قایل سق معنا اول تجلید غی مجله ایل
تفسیر اوله لب اهر من جهنم مهاد که پس ناردخ فراش و من فوهم غواش که غیبی
انواع غزایه بو رویوب او تن بل تکی حدیث الغاشیه ده تیا اول معنوم اولی کی کج در
غیا جهنمده بر وادی اسم اوله ب حشر استند در دیندگی کند معناه اول اول
غسق اللیل لیک غسقی ظلمت اوله ب کی غی تک ظلمتی دیک ابد کی ظاهر در
غور اغور باقی در دیندگی اولفقه بهدر ایل وصف اولمش غا غی ایل تفسیر مرقود
غزانا هلاک و الحاح غی ایل مفسر یا غور تری سووب ملارنت ایل نه
ندان معوم بالنس و دیک کل کی غزایه لازم ایل مفسر در غی دینوب
درین لغو کولون او زیند لازم اول غی غی مدونه و داینه غی غریم اطلان اوله
ان غزایه کان غزانا که بنده حشر لیک کل غیم مضار غی غی لالتا و یوز قدر
غور شیطان و هر بله دیک شئی ایل مفسر و ضمه غور باطل معناسند در اول یوز قدر
غزایه سوو شدت سوادرین یا چون اول غی غیبک جو اول یوز قدر

غول بر شئی کید رک اوله الفوضب غول الحکم و الحرب غول النفوس
دینوب لایها غول کریم لایغیا لحقوا هم و تذهب بها ایل مفسر در
غواق صدید ایل ناردخ آقان معناسند ما یغسق من صدید ایل الغار ایل مفسر
و غواق بار و منان معناسند در دیندگی بار و غواق کریم لایغیا لحقوا هم
غزاقا تهمینه غرق چوق صومعنا سنه اول غی غی کثیر ایل مفسر در
غاسق از اوقب هر بر شئی غول معناسند اوله روق بغیر اللیل اذا دخل فی کل شئی ایل
تفسیر اوله یا غور غسق ظلمت اوله یا غور اولفقه و توب کسوفی اوله یوز قدر

الفصل المعجم المضمون

غلف جمع غلاف اولوب غلاف غلافه تو نمش شئی اولفقه قلوبنا غلف که
بزم تقلید غی شک دیکه شیدرخ نجوبه در بغیر غلافه او تمک در دیک اوله
یا غور ضم لامه غلف قرانت ایل ندره که ره غلف علما فک کج اوله بوضو بد بزم تقلید غی
علم نظر بد بزم غی غی اولین ایل غی غی و بر سن دیک اولفقه سکون لامه غلف
کتاب ایل کتیک کتابک حو اولفقه کبر خلا فک جمعی اوله یوز قدر اولفقه
غرفه بیده حرف ال ایل صومعنا اولفقه غرفه صمد ال طولیسع دیک
اولوب فخذ غرضه قرانته که بنا و سره اول ایل بر کره الموق و لیل کج در
غرفانک مغفوت ماده سندخ اولفقه مغفوتک ایل مفسر اولفقه
غزایه بجه و او چون جک و زهب و قناله غی غی معناسند اول غزود غی غی کج
غی غی ایل مفسر و غم ایل غی کریم ایل کریم بر اوله قدر کج در
غی سیک کتور دیک کویک و چوروب اوله ب ثابت اولیوب

فوطنا في ما من العجز في ما يعني نأخذ في العجز من تقدم ايدك في تفسير
ما فوطنا في الكفاية كرمي سنه تركها ضايح ايدو غفقت ايدك في كرمي
ما فوطتم في يوسف كرمي سنه تركها شائكة شائكة تصدرا ايدك في كرمي
او بـ تفريط تقدمه عجز و تصدرا معانسه او بـ تفريط او لنتشر
فالق الحجة النبوية فلق يارتق او لمتفه حبه و جرد في انباته چون ياركر ايدك مفسر
وقالو الا صبا ح قونده كچه ضحيتين چون ياركر ايدك او بـ تفريط
فحس الاعمال واقواله استتبع اولانه اطلاق او تصدرا في مذكور
فتيان معاه كان ايدك مفسر و عـ بـ كرمي شيخ او صون كرمي شبامه كرمي
نبي در عمل ايدك ترا و وقتها كرمي سنه جرد ايدك تفسير او لمتفه چون ايدك في كرمي
فشت و دم دم معدوم و فشت حيو انك اشكبه سنه و لا فطما او بـ تفريط
نجمه و بلير يا جرد شمس صابست ايمان موضع ايدك در دنيدكي نه كرمي
فريا فري ما در سنه فعل او لمتفه عجيب معناه او بـ تفريط ايدك در دنيدكي نه كرمي
فزع الكلبه ناره جرمه فوشك فبالمسح اللفظي على كرمي الله فادبهم مروي ايدك في مرقوم
فلك نجومی دور استيرن قطب اوق و زرع تعريف او لمتشر
فج عيقت مسك بعيد و خامض ايدك تفسير او تصدرا في مرقوم
فالتنوير هر بر شبي كه قايينيو غلبان ايدك فارغور در دنيدوب تخره
قايينيو بچنده اولانخ قالفسه فارست القدر دنيدكي بوندرخ اوق و مذكور
فوضنا با فرضنا ما فيها ايدك و مشد و فرضنا و انك كوره انزلما فيها و ايدك في مختلف ايدك مفسر
فتياكم على البقا ما لكم على الزنا يعني جاربه ليس كرمي زنايمه ايدك اول و بـ تفريط

فزين و فادون متبكر معناه ايدك مفسر و خذانت ايدك مفسر في دفعي مفسر
فرض عليك لقوا و ان ايدك على سنك او زنايمه ايدك مفسر و ايدك في كرمي
معناه اولانخ ايدك مفسر و ايدك مفسر معناه الله تعالى لك الزام بـ تفريط كرمي ايدك
كرمي نه جرد ثابت او بـ تفريط ثابت او بـ تفريط باق قالد ايدك او بـ تفريط
فكرمي متفكر ايدك تفسير ايدك بـ طائفه عـ بـ آدم طعام يا جرد فاكهه يا اعراض
تفكر ايدك نمان فكه بكذا ايدك كل مسطور يا جرد آدم طيب النفس و ضحك ايدك
رجل فكه دنيدوب فاكهون فاكهه كثره اولانخ دنيدكي جوق سود صبا اولانخ
لابن و جوق حرمه صبا حتمه تامر دنيدكي كرمي ايدك كرمي نور و صدر ايدك حاز كرمي فاكهون ايدك
فاكهون بـ معناه معجون ايدك ايدك تفاسير ده فاكهون معجون فاكهون معجون او لمتفه
فصل الخطاب بالعلم و ايدك يا جرد البنية للطالب اليهين المطلوع او بـ تفريط
فواق عيالك مرفضان خلاصي كرمي راحت و افانت او بـ تفريط فواق بـ تفريط
مقداره دنيدوب عـ بـ طائفه ناقه بـ يوسيه بس التكره صبا حـ بـ تفريط
فواق اطلاق ايدك فواق ايدك مقدار قيلدك كناية ايدك كل مرقوم ماها من فواق
كرمي سنه بوندر فكه ايدك فواق و دنيايه رجوع يا جرد ايدك ايدك ايدك
فطلت في حبه الله في ذات الله معناه او بـ تفريط ايدك في جازي كرمي ايدك
4. الاتقيين الله في حبه عاشق اها كرمي عيالك تقطع و قومي مرقوم
فخار الشرس ايمش جاسور معناه او بـ تفريط كرمي او لمتشر
فوج جموع فواج او بـ تفريط جماعت معناه او بـ تفريط مرقوم
فصعدت فصيده عيشة فريمه معناه ايدك مفسر في الادنون ايدك مفسر

فاجو اما ما نحن الحق ايله مفسر و اصل جو ميل اوهب صدقده ميل الله كچه كذا به
 فاجو و صدقده ميل ايله كچه فاجو فاسقه فاجو دنلوب بعض عراب حضرت
 رض الله تعالي عنده كلابه و ده سنگه با و باغ اوله نغينه شكايتده و ده طلبه و ده بيه بلكه
 ۱۰ قتم بالله ابو حفص عمر ۱۰ ماسه هامن لقب و لاديه ۱۰ محقر له درهم انه كان فخره
 و يه كله ان كان مال غنم الهوق يعني صدقده ميل ايله ايله كچه ايله كچه
فاقره و ايه ايله مفسر و اصلي امور غم غميه اوله كچه كچه كچه كچه كچه
 گويا و ايه فقاظره كچه كچه كچه او لمغه عيب طالع سه باشنده او روق
 راسته ديد كل كچه فقاظره نبي قيردم معناه فقره الرجل ديد كل كچه كچه
فك رقبه اعناق ايتدي و رقدن فك ايتدي زمك او نه نوم قودر
 فراش نارك او زرينه و وشه سوري سينكه شيبه برتوان او نه كور
فلق صبح يا فوج جهنده بر و ادنيك اسم او نه فوج اولمشه

الفاء المضمومه

فراق عن ايله باطلك بيني فرق ايدير معناه ايدكي سر قودر
 نومها و مد سه نوم حفظ و نان غزبه هي ديلوب با حبه و ايعن بيشين
 معناه نوم او ديلوب كچه نوم نوم حبوب معناه فوج اولوب قهر معناه جدره ثاء
 جدره فايه قلب و هي فوج نوم نوم بغيره سا ايله ناسي فايه قلبه نوم او نه نوم
فلك سفينه معناه او به سفرد و جمعي سا و هي او نه فوج كور
فقر فقير كچه او لمغه للفقراء الذين حصروا كچه كچه فقره او ادا الصا صفة
 رض الله تعالي عنهم او به انما الصدقات للفقر المكين كچه كچه

فقا بغه معاشه اوله و مساكين بر شيني اولمينا او نه فوج مولف عليه الرحمه
 شافعيه فوج او نه بغه بنا او به عند الحفيدة عكيد و العاطلين عليه
 صدقه او زرينه محال و المولف قلوبهم نبي محترم صدي الله عليه وسلم افندي كچه
 اسلام او زرينه تاليف بيور رقدن فوجي الرقاب فك رقاب يعني رقابيت
 و الفار بين و بن او به قضايه قدرته اولمينا و هي بسيل الله الله تعالينك
 طاهر اوج و ابن البسيل مسافر و منقطع ايشالي اوج او نه فوج قودر
فوق طاعتان معصيته فوج يا فوج ايامه جفوق كچه فوج ايدكي كور
فرازمي جمع فرد و فريد او به جتمه نا و ادي كچه سينك معناسي هر بر يك
 فرد او زراغي و ضلاله شقيق شر كينه منفرد اولوق كچه كچه او نه فوج
فراط ضمينه فوط سرف و تصبيع اسوال او نه فوج كور اولمشه
فرازا ذات غايت طاتي صومعنا سنه او نه فوج كور اولمشه
فزع عن قلوبهم فزع تفعيد نقل اولمشه او لمغه فزعك انكشاف
 و انجاس معناه او لمغه صلي الفزع عن قلوبهم ايله تفسير اولمشه
فزوج فتوى و شقون يعني بار قلم معناه او نه فوج و اذ السماء و حبه نوم او نه فوج
فطر فطر كچه جمود لوب فطر صدع شق معناه او لمغه صدع ايله مفسر در

فاو المكسور

فراش درها و ايله مفسر و جعل كچه لارض فراش كچه كچه او زرينه فراش كچه قابل اولمينا
 قدر ارضي غايط ايتيب فراش كچه اولوق و جهله سنه لره تليل ايله خلق ايد معناه كور
فربه جماعت معناه او به تيشه سي فنتان اوله فوج قودر

قبضت قبضه من اثر الرسول قبض احد و قبضه اوج معنا سنه او لغه
چون با اين شاي عليه السلام فرستك با صد يعني يك چتر اخذند بر اوج الدم اليه
قبضت قبضه و رانته كوت اطراف اصابع اليه الدم و يك و قبضه در
قائما مفضفا او زرين بنا او مباح از مستوي او يعني هر قدر
قبضا مضم كسب يعني قبضه معنا سنه او لغه الملك ايله مضم
قانع قانع قنوع عامه و ندرت سوال ايدوب راضي و ليسه قانع نيك كس مرقوم
قائين مفضان ايله مضم قبض اتديكي وقت قايته و اقلية قلب
در بنوب و ما و در عك ربك و ما قاع كوه سر به ما درخ او بنو نك در
قاصرات الطرف مضم انبهارين على از اجهن يعني بصيرت و حسن
ايدوب نظر لر بخير يده او ميوه زوجه نيه مضم در دريك ايله نك در
قانت انار اليل مضم على اليل ايله مضم و اصل قنوت طاعت اوله نك در
قرين قرينه شيه سر او ب على جل من القين مضم نك و طائف اوله نك در
قيضا مضم قضيض تقدير و سبي خلق او لغه سينا ايم مضم لا يعلم ولا يتسونه
مضم و مضم يعني مضم انهم قضيض شيطانان و مضم شيطان مضم انهم قضيض
قن سائر اوله سوره او الكهوف كبر او ب يا خود زبر جدا حضردن
جميع ارضي محيط بر جيل او لغه بين الناس كوه قان و مضم شهور
قاب تو بين قدر قوسين ع بيتين ايله تفسير اوله
قاضي مضم يعني اوله معنا سنه اوله مضم ايله تفسير مرقوم
قاسطون مضم جور و مصلحت اخذ درخ او لغه جائرون ايله تفسير اوله

قصوره اسباب زماة در حق زنبو در اثر مضم سنه درخ فعل اوله نك مرقوم
قنطريه قنطريه عصب ايله عصبه كس بناه اشتر و اطول اوله ايم ايديك مرقوم
قوارير مضم قوارير شيه او لغه نك صفا قوارير و با مضم جمع المشر ايله مضم
قصر مضم كسب او ب كسب مضم اوله نك مرقوم انهاره مضم كسب مضم
مضم قنات ايله نك مضم مرم و سائر اشتر ك اصولي يعني كوه كوه لغه
اصول اشتر مضم كسب ايله مضم مرم و مضم مضم مضم مضم مضم
قضا مضم قضا يعني مضم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم
قارعه قضا مضم مضم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم

قاف مضم

قوان حاصه كتاب الملك اسم او ب كسب ساره به اطلاق اوله نك مرم مرم
و قنات مرم اشتر مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم
جميع مضم او ب قنات مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم
مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم
قن مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم
قن مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم
نفسه مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم
اوله قن مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم
اوله قن مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم
قن مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم مرم

قرء برشیدن خروج اول مغذیه بصورتیکه حیض در طهر و طهر در حیض حیضی
در یک روز یعنی یکی طاهر و اصابت آنست که در یک روز یکبار حیض نقلی است
و غیر بدین فرود وقت معنای درینلوب رجوع فکرت به و تقارن قولیه بود که در کات
بر جمع فیله معنی در یک روز حیض در وقت طهر بر وقت طهر در یک روز یعنی در
در یک روز طهر و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود که حیض در وقت طهر در وقت طهر
ایام او را تا بقصدت ایام حیضها یک است **۴** ماضع فیها من قرونه انکاه
تولده طهر اول مغذیه و طهر در وقت طهر است یعنی از آنکه در یک روز طهر و اول مغذیه
تربا زبیر و غیر بدین معنی تقریب اینست که در وقت طهر در وقت طهر
قبلا قبل قبلیت جمع اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
و قبلینه قبلیت جمع اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
لا قبل لهم بها مگر بیسی لا طاقه لهم به ایله تفسیر اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
فقط ضم و کسر قافه لغت رومک میزان معنای اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
قره قرینه و بار در معنای اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
بارد ایسول معنای اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
تجیه اثرینه اتباع ایت که لانی که در معنای اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
تدور راسیات قد و تجربه معنای اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
رسودن اول مغذیه کمال عظمتش ایندیر بیسی قابل اول مغذیه بر باره ثابت ایله مفسر
و صاحب ایضی گذرن معنای اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
تول احوال انکس اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی

نظاره

نظ نهادینه قطوف میوه دو شهر یک معنای قطف جمع اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
معنای اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی

حرف العاف المکسره

قبله جهت معنای اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
قیام قیام اوج معنای اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
قیام ایام او را تا بقصدت ایام حیضها یک است **۴** ماضع فیها من قرونه انکاه
قیل قیل و قول ایکسی هر بر معنای اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
قیس و اصل قیس اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
قسط قسط معنای اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
قن ان عذوق نخل ایله مفسر وصالقم معنای اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
قطع من المیزان قطع کسوفی و قولیک جمع اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
قطع المیزان معنای اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
قطع قاف ایله مفسر و کسوف ایله قطع ایله و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
قطع معنی و رات سبی و رات سینه متدانیات قراتی هر بر فوندر
قیه قیه و قاع ایکسی هر بر معنای اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
قرون قرون و قارن اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی
قرونه که قارن اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی و ضم اولی

وگوز موضع نوم اولد یغندخ مفاکک عینک ایلد تفسیر اوهدن فرس صحرار
هر صد هر صد طریق معنا سنه او ب جمعی هر اصد او ب یوقه اولمش
مغارات مغارات جمع جمعی او ب نیم ایلد مغارات نخبوبت ایلد هر معنا سنه
مایغرون ماد و سنخ مافوز اولوب مغار صافقند ب ستر ایدیه جگنک ایلد هر قوتدر
سرد و علی النفاق حقو او بر نوا علیله و جود ایغز حقو و طغیان ایدو — حقوی
احتیاد ایدو ب خصیانه جرات ایتدیلدی یک ایلد تفسیر هر قوتدر
سغ ماخر ما ایلد مفسر و غم انسانه ادا سی لازم اولن دین او ب یوقه صحرار
مجه هر رفیع شرفین رفعت و شرفی زیاده اولانه دینلوب — هر عامه
دابه تان او نه تصادف ایتدکک الحد الابه علفا قولندخ او ب یوقه قوتدر
مجزوذ حد ذت وجد ذت قطع ایتدیم معنا سنه اولد یغندخ مقطوع ایلد مفسر در
مشواه بر کانه نزول ایدیا قامت ایلد شوی الملکانه سنخ اولمغه مقابله ایلد مفسر در
مکمل خاص المنزله تفسیر ان الیوم لکننا مکملین — کرمه سن مننده هر قوتدر
معادله استجیر بالله ایلد مفسر و معاذه الله و بحوذ الله و حیاد الله ب معنایه او ب قتل صحرار
مد الارض مدارض بسط او ب یوقه نیم مولف علیه الرحمه ایلد صحرار اولمش
مشات حقو بت معنا سنه اولن مثل جموع اولمغه حقو با ش ایلد تفسیر
یا خود مشات اشباه و امثال الذن احتیبار او نه نذر دینلدی کرمه او ب اولمش
متاب معصیتدن رجوع ایدن معنا اولاناب فعندک مفسر اولاناب کرمه او ب اولمش
موزون وزن تقدیر معنا اولمغه مصدر کانه وزن ایلد تفسیر هر قوتدر
مسنون اولد کلمش معنا سنه مصوب ایلد مفسر و دو کلمه معنا سنه لاه

دینلوب صیبه صبا سهل دیکل او ب یوقه مسنون متغیر الیحد در دینلدی کرمه در
ملو ما محسورا مالک ایتدیلد نوم اولن سن دیک اولوب یوقه عطف ایدوب ویردیک
کالم ایتدیلد نفقه و تصرفن منقطع اولد و مفسر حسرتیمش یعنی لحم و قوتدر
کیدوب یوقه کمالی قالماتش یعنی حسیه بنزله سنه محسور قالمه در دیکل دینلدی کرمه در
موقعا موقعا و موقعا و جعنا بنهم موقعا کرمه سنه لاه لریه بینا بینه موقعا
و موقعا تعیین ایلدک در یک او ب یوقه موقعا موقعا بر ایدر دینلدی کرمه در
مصرفا محل عدول معنا سنه موقعا تفسیر او ب یوقه موقعا
موقعا موقعا ایلد مفسر و علی کرم الله تعالی وجهه نکره در مع مبارک کل یا کمن صد شرف
یعنی کرمه نکره اولمغه ایتدکک موقعا موقعا موقعا موقعا ایتدکک ایتدکک ایتدکک
نکره اولد یعنی بر ایتدکک موقعا موقعا موقعا موقعا موقعا موقعا موقعا
مجموع المومنین طاعتی صواب طوزلی دکر صونیک قاریش یعنی بر او ب یوقه قوتدر
مخاض جوجو کرمه اناسی قارندخ خروج او ب یوقه موقعا موقعا موقعا موقعا موقعا
میتا ملاء ملاء سن الهم ملاء سنخ اولمغه مینا طویل ایلد مفسر در
ماتیتا مفعول بمعنی فاعل او ب یغندن آتیا ایلد تفسیر اولمش
مکانا سویا ایلد موقعا موقعا موقعا موقعا موقعا موقعا موقعا موقعا
ماریب ماریب جمع جمعی او ب حوایج ایلد تفسیر او ب یوقه موقعا موقعا
مشید دیوار صواد قری شیده شیده ایلد موقعا موقعا موقعا موقعا موقعا موقعا
نیزین معنا نیزین شیده شیده موقعا موقعا موقعا موقعا موقعا موقعا موقعا
مشید و ضم میله شد ایتدکک بر معنایه اولوب موقعا موقعا موقعا موقعا موقعا موقعا

مقصودات محذرات اینه مفسر و مقصود هجد اینه مسم اولیو کورد
بیند و مشاء بیند صانع طرف معنانه اولیو بیند و مشاء شماله اولیو
کتا بلدی صانع جانند و برین اصری الیه صول طرفند و برین اصری المشاء اولیو
طائفه ب صول له شومی ستمید و بس جانند اینه ب صول طرفند شام در کلند
و بینه و شوم هج ب ماد درخ اولیو بینه کویا صانع طرفند کل شوم صول طرفند کل
اولیو بینه اینه شام هج بوندخ اولیو کویا کعبه شرفها الله تقابلتک میان شماله در
دیکه اولیو بینه کور و اصری الیه بینه نفسینه بینت صانع کل اصری المشاء
نفسینه شامت صانع کل اولیو اوزره تفسیری هج بسطور
موضوعه منسوخه بعضیها علی بعضیها کما تضمن الدرر بعضیها فی بعضیها بعضی
زرک بربری اوزرینه قاست قاست اولیو بینه کویا بربری اوزرینه دو قوش اینه مفسر
و بعضی تفسیر شرفه یوا قیت و جو اهر اینه دو قوش تفسیر اولیو کورد
مضد درینسند یکا لوه مضد قطع اولیو کویا خلقه مضد دیکه اید کورد
ما و سکوب سکوب و صید دو کلمه معنانه اولیو بینه ما صید اولیو مفسر
خبر و سون ممنوعون من الرزق اینه تفسیری کورد هم موف صید الرزق
مواقع النجوم درینسند مواقع اوقاف اولیو یا جو در مغرب مساقط نجوم اولیو کورد
دینین بینه کویا بینه اینه مفسر یا جو طائفه کما و بینه سنی اینه لایطاه درخ و کما کل اینه
موضوعه درینسند بعضی اینه لایطاه بعضی لایطاه بعضی لایطاه بعضی لایطاه
مناکب مناکب ما در سندن اولیو بینه بینه بینه بینه بینه بینه بینه بینه
ما معین جار اینه مفسر کاس من معین کویا بینه کویا بینه کویا بینه کویا

ممنون من ماد سی قطع معنانه اولیو بینه سندن اولیو بینه سندن اولیو
مفقون فتنه معنانه اولیو بینه سندن اولیو بینه سندن اولیو بینه سندن اولیو
با یکم المفقون کویا بینه با یکم الفتنه اینه تفسیر النوب معنانه اولیو بینه سندن اولیو
به صورتی نظیر بالسیف و زوجه البفرج قول لندره زوجه البفرج جده با
زیاده اولیو بینه زوجه البفرج اولیو بینه کویا با یکم المفقون کویا بینه کویا بینه کویا
مساجد مسجی کرجو اولیو بینه ان المساجد کما ترجمه مع الله احد کلمه کلمه اولیو
مساجد اصنافه عبادت اولیو بینه نماز تین مسجی اولیو بینه مسوم یا جو
مساجد اینه سندن موضع کویا اولیو بینه کویا ایاق و ایاق دین اید کویا کورد
مشارق مشرقی کویا بینه کویا اولیو بینه سفار و درغی مغرب کویا بینه کویا بینه کویا
طالع و غروب بینه کویا بینه کویا بینه کویا بینه کویا بینه کویا بینه کویا
معادیه اعتدال اولیو بینه کویا بینه کویا بینه کویا بینه کویا بینه کویا
مؤوده دیری دیری دین اولیو بینه کویا بینه کویا بینه کویا بینه کویا
مرقوم رقم دمی بعینه کتب کویا بینه کویا بینه کویا بینه کویا بینه کویا
مغربه مغرب اخلق معنانه اولیو بینه کویا بینه کویا بینه کویا بینه کویا
مقرب مقرب بینه کویا بینه کویا بینه کویا بینه کویا بینه کویا بینه کویا
متر متر بینه کویا بینه کویا بینه کویا بینه کویا بینه کویا بینه کویا
مرحمه رحمت رحمت کبر رحمت رحمت رحمت رحمت رحمت رحمت رحمت رحمت
ماحون ما حون ما حون ما حون ما حون ما حون ما حون ما حون ما حون ما حون
یا جو بر سلم بینه کویا بینه کویا بینه کویا بینه کویا بینه کویا بینه کویا

فرا علیه الرحمه بعض بدایع النبویه 4 مخیر صیر و لما حوین صبا لم شیدین نشا و ایلد یکتی
نقل ایله صیر ک سحاب و وحی آخردن صواتق معالینه اولی بفرن کبر الیشد
سدر خیر زینبیه سوره شریفه فاقده هم فی سلسله ذرعا سبعون زراعا فاسکوة
زینبیه اولی سلسله اولوب ریخیر قوم اهل حیمه سواد الله علی غنم کبر و ب زینبیه
چیتقد فکله باقیسی سار بیدنده صارید چون قوم یا خودی صر بالیضد نه کلمش
یا دوه نویندن بو کلمش ایله یا مطلقا ایله یا غایت قوی بو کلمش ایله
ایک بو کلمنی تقویه واحاطه کسرا کلمه ایله تام اکلده اولاجوره تمسوسه دینلده کی زینبیه

مسم المضموم

مؤمن مصدق ایله مفسر و عدع عالیسی مصدق اولدیغی چون مؤمن اسماء حسنه اولوب
یا خود لایا من کلامه الامن امنه قولنده امان ماده سندن اولوب نوم نوم
مفهوم نظرون جات و بقا معنی ذینیه اولان فاصدان اولوب صوم احتیاطه تعقل ایله
حصال حسنه کمال اولانده قدا فح و نیدب مفهون طلب ایله کوی امانه نظرون
اولدیفندن جهنت امانه باقیل ایله تفسیر اولدیغی کبر اولمش
مستزون مستزون سحره سحره ایله یقینه الله لیت زنی بهم استرا انک خایلیج زایله ایله
مشابه جودته بر برینه بکریوب یا خود صورتده بر برینه بکریوب طعمه
فالف اولان اولوب کور و کلمتا با منتهاها کوریه سنه بر برینه بکریوب
بلا اختلاف احدیها اخری مصدق اوله رق متناقض اولمش ایله مفسر
مظهره صفت ازواج اولمغه کون اولمده اولان صول و حیض و بوال اشالده کلام ایله مفسر
مرفوعه تبعی معنایه اولان زخره ماده سندن اولمغه مبعده ایله مفسر

ظلمون

مخبر ان اصابه من الله بجدک الله تعالی به اصابه منی غرض دینا و تحسین
مخبرون بلا خطه من اولمیه رق عمل و نیت ایله فالقن مصلی ایله کی هر قوم
مصبیه مصیبه و مصابه و مصوب انسانه حلول ایله مکره ایله کی مزبور در
موسع وسعت ماده سندن اولمغه غنی یعنی زنگن معنایه مکره ایله مفسر
مقترا اقترا معنایه اولان اقتراض اولمغه مقل یعنی تقیر ایله تغییر نه کور در
مبتدیکم استیحان معنایه اولان ابتداء اولمغه محتمل کم ایله تفسیر هر سوره
مسومه روحی ایله معنی استیلاب لای سائمه ماده سندن یا خود علامت معنایه اولان
سحر ماده سندن مسومه معنی دیک اولوب یا خود مسومه مطهره اولوب نظر هم کلمه
کلمه معنایه اولوب خیر ظاهر برضو مسومه علیه حاجه کور بیده معنی علیه با مثال کوریم دیک ایله کی باهر
محر حر ماده سندن اولمغه حقیقاً الله تعالی ایله تفسیر اولمغه نفی سطره
مخبرین شک معنایه اولان استرا دس اولوب یقینه شاکون ایله مفسر
مسوین عوبده علامتده بیسبون کور علامتده مفسر معنایه معلوم ایله مفسر
وکسره و او ایله قرأت ایله کور فعلی اندرین قیلمسی اولوب یقین کور در
محصات ذوات الازواج حوایر و محصنات محصنه لرا اولوب هر قوم
مسافات مسافات زنا اولمغه زانینک جموع اولان زوانی ایله مفسر در
مخالف مخالف کبر اولمغه کبر صاحب معنایه ذو خیر ایله تفسیر هر قوم
مقیتا مقیتا مقیتا ایله تفسیر 4 و ذی ضغن کففت النفس کلمه
زکمت علی ساءت مقیتا یعنی استمه مادا تحزیر ایله بجناب زراوق تعالی
تولکرتیک زرقنی یعنی اوقات یومیدرین تقدیر یوروق کون مقیتا زینبیه و شاه

مقاله نقل از مفعول اول مفعول زنه عملت صغيرة ایلد تفسیر اولی
سزها تا زج ظهور معنا سنه اول یعنی طریقاً و انقیاداً تفسیر مع قوله
مدرا سطره حاجت نموده دارو معنی اول یعنی در روز یکدیگر اولین مبالغه در زیاده یکی
میقات جموع اقیات اولی بوقت ماده سند مفعول اول یعنی مفعول
مجال محقوبت و نکال یعنی غایب و مکرر احتمال معنا سنه اولی بپلانی تفسیر
سظان سعایت ایلد که محل فیلان بفسح قولند زنده ریندی کی وضعی مذکور
مرفقا که رفیق سیم اولی مرفق و ایما نه جی شی اولی بسانکد سیر کی معنی رفیق
که رفیق جائز اول یعنی مذکور که سیم رفیق امده و کسه بعد از آن اولان ایما نه سیم نور
سلس سلس ماده سند اولی بجماسه و فی لظ معنی لریبه اولی بفرسود
مشکاة مشکاة سطره اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی
مصباح مصباح صبر اولی مصباح رفیع و ارد اول مفعول مصباح سراج ایلد مفسر
مغش مغش در عینه بر جرف یعنی او نده بر کانه بر اول مفعول مغش ایلد تفسیر اولی
مرید برامه تر در معنی اول مفعول فلانک فی مرتبه اولی سند شک ایلد مفسر
مناسه مناسه ایلد و همزه منزه معنی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی
البعد وینده یا خودت البعد دوری مناسه ایلد اولی اولی اولی اولی اولی اولی
مره مره قوت معنی اولی بصله و قتل اولی یا خود را می حکم حاجتی اولی اولی
انه لذومه وینده بصفحتی قوی آتیه و سمر بو کولسی قوی ایچینل مریزیندی کی اولی اولی
مرفاد مرفاد در معنی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی
ایچینم کانت مرفاد اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی

بر شینی حاضر لایفکس زما ارضت که کبلا زینده ارضت شده عمل اولی اولی اولی اولی اولی

حرف النون المفتوح

نکال نقاب و تشکیل ایلد مفسر نکال لایبیت یدرها و ما خلفها که سنده بر عظیم الشان
اصحاب سبتک قریه لریکد پیس پسندن اولی اهلای قزایه عبرت اولی انفاظ اسیون
معنا ویرید کند زینکال در عبرت معنی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی
که سندن نکال زینده غرق و آخرت غدا ایلد تفسیر در معنی اولی اولی اولی اولی اولی
بیلیم سندن سیرک سیرک سیرک سیرک سیرک سیرک سیرک سیرک سیرک سیرک
ایکی باطل قولی ایچون تشکیل معنی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی
نسخ نسخ من ایلد معنی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی
نسخه یا نسیم نقلت که سندن اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی
مکلفین مکلفین آمنوا یعنی و الذین لا یرجون ایام الله که سندن حکمتی فاقنلو الله که سندن
قول شریفک ابطالی کبر ایتمی مصحفن و حافظین صحفه قلبیندر نقلت که بوضوح
خیر البرایا علی افضل التی یا افند که مانندیه صحرایکی وضع برینکینده فریبیدر دیندی کجرا
نفس نفس و آتیه کوره نوخوفا معنی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی
نجس نجس نقصان معنی اولی یعنی نقص ایلد مفسر در
نبت نبت یعنی ایفسر و نبتن ظالم اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی
نظم نظم و عین و انفاذ و هو به اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی اولی
نظمها علی ادبارها که سندن تفارک کیم اندرز یکدیگر تفاوت کیم در اولی اولی
نقیه نقیه حوما چکر کنگل ظاهرند اولان نقره اولی اولی اولی اولی اولی

ووقت گفت که او ای کبریا انت اول مغفله بود قیامت از او سید جمعیت لوقت ایله مفسر در

واو المکسور

وجه دوم مویدها و وجهی است تغییر و مویدها بی مستقیمها ایله تفسیر
دیو لی الیهما وجهه یعنی قسده به وجهی ولی ایله در معنا سنی تحریر ایست
و در امیر در زمره از کلامه و سنوق کجایه ایست **و در** ایست که تفسیر مرفوعه
وزیر ایست که تفسیر فانه بحال بود **و در** ایست که تفسیر مرفوعه
وله ایست که تفسیر صبا ایست که جوارح بخندون ولدان اول قدر صالحه موقوف
ولایه ایست که تفسیر مرفوعه **و در** ایست که تفسیر مرفوعه
و فاق ایست که تفسیر مرفوعه **و در** ایست که تفسیر مرفوعه
و تر ایست که تفسیر اولی است اولی ایست که تفسیر اولی است

یا المقنونه

یا و ای ایست که تفسیر مرفوعه **یا و ای** ایست که تفسیر مرفوعه
تینا ایست که تفسیر مرفوعه **یا و ای** ایست که تفسیر مرفوعه
یا و ای ایست که تفسیر مرفوعه **یا و ای** ایست که تفسیر مرفوعه
یا و ای ایست که تفسیر مرفوعه **یا و ای** ایست که تفسیر مرفوعه
یا و ای ایست که تفسیر مرفوعه **یا و ای** ایست که تفسیر مرفوعه
یا و ای ایست که تفسیر مرفوعه **یا و ای** ایست که تفسیر مرفوعه
یا و ای ایست که تفسیر مرفوعه **یا و ای** ایست که تفسیر مرفوعه
یا و ای ایست که تفسیر مرفوعه **یا و ای** ایست که تفسیر مرفوعه

هیت لک ارادتی برینا لک یعنی بنم شو نظر لک ارادتم دیک و کسر با ایله
هیت لک ارادتی لک یعنی بنم شو نظر لک ارادتم دیک و کسر با ایله
روی ایست که تفسیر مرفوعه **روی** ایست که تفسیر مرفوعه
و چه ایست که تفسیر مرفوعه **و چه** ایست که تفسیر مرفوعه
هیت ایست که تفسیر مرفوعه **هیت** ایست که تفسیر مرفوعه
بنی ایست که تفسیر مرفوعه **بنی** ایست که تفسیر مرفوعه
اطع ایست که تفسیر مرفوعه **اطع** ایست که تفسیر مرفوعه
و رجال ایست که تفسیر مرفوعه **و رجال** ایست که تفسیر مرفوعه
یا ایست که تفسیر مرفوعه **یا** ایست که تفسیر مرفوعه
بسم ایست که تفسیر مرفوعه **بسم** ایست که تفسیر مرفوعه
رضی ایست که تفسیر مرفوعه **رضی** ایست که تفسیر مرفوعه
ولا ایست که تفسیر مرفوعه **ولا** ایست که تفسیر مرفوعه
یا ایست که تفسیر مرفوعه **یا** ایست که تفسیر مرفوعه
هیت ایست که تفسیر مرفوعه **هیت** ایست که تفسیر مرفوعه
رضیم ایست که تفسیر مرفوعه **رضیم** ایست که تفسیر مرفوعه
هوات ایست که تفسیر مرفوعه **هوات** ایست که تفسیر مرفوعه
هیت ایست که تفسیر مرفوعه **هیت** ایست که تفسیر مرفوعه
هیت ایست که تفسیر مرفوعه **هیت** ایست که تفسیر مرفوعه
هیت ایست که تفسیر مرفوعه **هیت** ایست که تفسیر مرفوعه

قرین که هر سنی یکی را در این باب بر شاده میبرد و بعضی گفته اند که او یعنی مذکور در

فوائد المفتوحه

يشعون شعور ماده سدن اولمغه لفظون و يعلمون ايد تفسيره می نمود
يستزى بهم استزى الریدیه مجازات ایدر بهو تفسير او هذ یعنی هر قدر
يفظنون انهم باقوا ایدر بهو یوقفون ایدر بهو یظنون شک و یقینه متعل اضداد و ایدر بهو یظنون
یسوونکم سز چهار تیر سز ایدر بهو یسوونکم و یریدونکم و یظنونکم ایدر بهو یظنونکم
یستجیرونکم حیانتی استفعال اولمغه ابقالیر نیز طلب ایدر لر ایدر بهو یفسر در
یروطنه حیثیه الله هبوطان اولمغه سگانیدن سدن اولمغه لیر بهو یفسر در
یستفتون فتح ماده سدن استفعال اولمغه لیر بهو یفسر در
یعلمون العلم ایدر بهو یعلمون استفعال اولمغه لیر بهو یفسر در
یغنون مال ایدر بهو یغنون ایدر بهو یغنون ایدر بهو یغنون ایدر بهو یغنون
یشربون شرب ماده سدن استفعال اولمغه لیر بهو یفسر در
یطهرون دم اندر سدن استفعال اولمغه لیر بهو یفسر در
صوابی ایدر لر دیکه ایدر بهو یطهرون ایدر بهو یطهرون ایدر بهو یطهرون
یؤدونه یؤدونه ایدر بهو یؤدونه ایدر بهو یؤدونه ایدر بهو یؤدونه
یقینت اثبات هواسقاطی ایدر بهو یقینت ایدر بهو یقینت ایدر بهو یقینت
اصلی و ساینه ماده سدن در دینه کورن هاسی بیجا که چون ایدر بهو یقینت
تغیر اتجری معنی ایدر بهو یقینت ایدر بهو یقینت ایدر بهو یقینت
بعضی می من حمانسون می سدن متغیر ایدر بهو یقینت ایدر بهو یقینت

ماخوذ از اصل یسین ایدر بهو یسین ایدر بهو یسین ایدر بهو یسین ایدر بهو یسین
قولی که سده تغییر معنی ایدر بهو یسین ایدر بهو یسین ایدر بهو یسین ایدر بهو یسین
یحق الله ایدر بهو یحق الله ایدر بهو یحق الله ایدر بهو یحق الله ایدر بهو یحق الله
یحس نقصان معنی ایدر بهو یحس ایدر بهو یحس ایدر بهو یحس ایدر بهو یحس
یلوون استفعال اولمغه لیر بهو یفسر در
یقتضون عرصت ماده سدن اولمغه یقتضون ایدر بهو یفسر در
یغیر حیانتی حیانتی ایدر بهو یغیر حیانتی ایدر بهو یغیر حیانتی ایدر بهو یغیر حیانتی
یکتیرم یغیرم ایدر بهو یکتیرم ایدر بهو یکتیرم ایدر بهو یکتیرم ایدر بهو یکتیرم
یحجتی اجتناب معنی ایدر بهو یحجتی ایدر بهو یحجتی ایدر بهو یحجتی ایدر بهو یحجتی
یستشرون استبشار معنی ایدر بهو یستشرون ایدر بهو یستشرون ایدر بهو یستشرون
یمیز الله میزاج معنی ایدر بهو یمیز الله ایدر بهو یمیز الله ایدر بهو یمیز الله
یقفون یقفون ایدر بهو یقفون ایدر بهو یقفون ایدر بهو یقفون ایدر بهو یقفون
کلام ایدر بهو یقفون ایدر بهو یقفون ایدر بهو یقفون ایدر بهو یقفون
یستنبطون استنباط معنی ایدر بهو یستنبطون ایدر بهو یستنبطون ایدر بهو یستنبطون
یألمون یألمون ایدر بهو یألمون ایدر بهو یألمون ایدر بهو یألمون ایدر بهو یألمون
یستکف اجتناب معنی ایدر بهو یستکف ایدر بهو یستکف ایدر بهو یستکف ایدر بهو یستکف
یحسبکم یحسبکم ایدر بهو یحسبکم ایدر بهو یحسبکم ایدر بهو یحسبکم ایدر بهو یحسبکم
یتبرهون یتبرهون ایدر بهو یتبرهون ایدر بهو یتبرهون ایدر بهو یتبرهون ایدر بهو یتبرهون
یعضون یعضون ایدر بهو یعضون ایدر بهو یعضون ایدر بهو یعضون ایدر بهو یعضون

يقتر ف و ز ا م ق م ع ن ا س ن ا و ل ا ن ا ق ت ر ا ف ن ا و ل م ف ل ا م ك ي ت س ب ا ي ل م م ف س ر
ي ن ش ا و ن ا ح ل ي ل ن ش ا ه ت ر ب ي ه و ح ل ي ل ن ش ا و ل م ف ل ا م ي ن ا ف ي ا ح ل ي ل ا ي ل م م ف س R
ي ع ش ع ن ذ ك ر ا ل ر ح م ن ح ط ي ل ن ا م ش ا و ك م م س ت ي ت ا ت ه ع ش و ا ل ص و ن ا و
ت ج ر ه ي ن ا ر ح ن خ ي م و ق د ق و ل ن ذ ه ا و ن ا و ن ا ف ي ك م ب ص ر ض ع ي ف ا ل م ا ن ا ر ه ا س ت ل ل
ا و ل ذ ف ن ع ش و ا ل ا ن ا ر ا د س ن د خ ا و ل م ف ل ا م ن ظ م ب ص ر ه م ن ا ي ل م م ف س R
و ن ق م ش ي ن ا ي ل م م ف س و ا ت ن ه ك و ر ك ي م ك و م ك ي و ن ت م ح ش ي ا و ل م ف ل ا م ع ش ي ف ر ا و ع ش ي ف ر ا و
ا و ل م ف ل ا م ع م ا ي ل م م ف س ا و ن ا ي ع ش ع ن ذ ك ر ا ل ر ح م ن ك ر م م ا و ا ط ر م ن ذ ر ك م ك ر م ن ذ ر ك
ي ه ر و ن ص د ر ص د ي د ا ج ا م M
ي ت ر ب ر و ن ا ل م M
ت ب ي ر ذ ر ك ل ا م M
ي ت ر ك م م م م م م م م م م م م م م م M
و ل ن ي ت ر ك م م م م م م م م م M
ب ر ق ي ت ا ل م م م م م م م م م M
م ن م ا ن ت ص ل و ه الع ص ر ف ي ج م ا ح ك ا ن ه و ت ر ا ه ل و م ا ل و ر و د ا ي ل م م م M
ي ف ت ب م م م م م م م م م م م M
م ج ا ه ر ه ي و ز ي ن ه ق ا ر ش و س و م ك م م م M
ي ل ت ك م م م م م م م م م M
ي ر ا ج و ن ا ج و م ن و م ح ص ي ف م ع ن ا س ن ه ا و ل م ف ل ا م م م م M
ي ع ق و ن ب ر ش ي ن م م م م م M

لرنا

ي ت ر ا ل م م م م م م م م M
و ا ك ر ه ل م م م M
ي ط م م م M
ي ت م م M
ي ت ق ف ر م M
ي س ط ر و ن M
ي م م م M
ت ف ي ر و ن M
ي ف ج ر م م M
ي ق ي ن ه M
ي ت م ط ي M
ج ا م م م M
ي ا ي ه M
م ع ن ا س ن ه M
ي م م م M
ي د ع ا ل م م M

يا المصنف

ي و س ن و ن م م M
ي ق م م م M

یوقنون یقیم ماہ سندن اول یفندن ایقان ایدر اولی مفسر در
بفقون انفاذ اولفده یماز قنایم بفقون کی یس نر کون و بیج بقون اید مفسر در
یخا و یخون یخون کبر نفس نده اولانک ضا فتی ظها را ایدر اولی مفسر در
یخا و یخون الله کی یسند الله تعالی و رسول الله ایقان ایدر اولی مفسر در
ایدر اولی مفسر در و سنا فقون ضا مع مک و اختیار الیه واقع و الله تعالی سندن
حقون غدا باقرت سربور قد نیک ضا فی نعم دنیا یی تعجیل اجسانه واقع اولفده
مشابه جزیله کی جمع اولی مفسر در و کلام عبده معنای ضا مع سدا اولی مفسر در
ابيض اللون لذی طعم طیب الريق اذا الريق ضا مع قوله ضا مع نفس معناه
یخا و یخون الله اگر سندن نفس و سنا یظن و سنا الاما با یضرون سن الکفر
کما انفس الله تعالی علمهم نعمهم فی الدنيا بما صار الیهم من عذرا ان ذمک اولی مفسر در
یزکیهم قول اولی مفسر استقباح اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر
یسر قول اولی مفسر ضا مع ضا مع اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر
یسر سفره افطار و محرم سفره صوم ایدر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر
یولون یحین معناه اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر
یولون سن انهم کی سندن عورتی و طی ایتمکد یکید ایدر اولی مفسر اولی مفسر
جا بیستد عرب زو جندان او صانوی آخر زو جندان او ایدر اولی مفسر اولی مفسر
اندر اچون سبب سندن تخلیه ایتمکد یکید سندن بری و فاته یی بوجال او زو جندان او صانوی
اولفده بو معنی ابطا اچون سندن ای ایدر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر
یکلم الناس فی المهد و اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر

بر عجزه اولی مفسر بر آنک سنا یی نهایت بولده اکثر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر
یصر و اعلی ما ففعل الله ادرخ اولفده ایشله کلوی اوزرینه مقیم اولی مفسر اولی مفسر
یخص الله الذین آمنوا یخص الله من الذنوب و یستقیم هم من الذنوب الله تعالی ذنوبه یخص اولی مفسر
و کنا یار دین پاک ایدر اولی مفسر و ایکنه از دین تو یاری صیر بلده محض اولی مفسر اولی مفسر
جمل محض و ملص و الملص و یصلک ربنا محض غدا ذنوبنا بولده اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر
یطلون ما یجملوه یوم القيمة یا لی کثر احدکم شیء مما اقرع له ربیتان و یطون فی خلقه
و یقول ان الزکوة التی منعتی ثم یترسبه بالین و الذین صدقوا الله و انفسهم اولی مفسر در
یفرطون یقصرون ایدر اولی مفسر و هم لا یفرطون کی یسند اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر
یخفون الکلم قلبه و تغییر ایدر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر
یزدوهم یملکهم ایدر اولی مفسر و هلاک معناه اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر
یشکم یدر یکیم ایدر اولی مفسر و علم ادرک معناه اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر
یحییها لوقتها جدا ماہ سندن اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر
یحیون یحییون سندن اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر
یحیون فی اسمائه عن الحق ایدر اولی مفسر و اسماء الحادری الله لفظ سندن یفندن
و غیر ذلک غری یی شوق ایدر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر
یشک لیسر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر
یشحن فی الارض روی ارضه اولانک اکثرینه غالب اولی مفسر اولی مفسر
سبالف ایدر معناه یغلب علی کثیر من الارض و یبالغ فی قتل اعدائه ایدر اولی مفسر اولی مفسر
یظن و اعلیکم مظاہر سندن اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر اولی مفسر

بعضیها نیز مانند اولفقه نیز له بها منزله الا ضیاف ایله مفسر در
بصیون هر مجرب صاحبک جاری اوله بغدادن بیرون ایله مفسر در
بصره صهر اذابه بغیر ارتیک اولفقه نذاب ایله تفسیر اولمش
بعقب تعقیب سن او ب بر جمع یا خود یقینت ایله تفسیر اولمش
یوزیون یکفون و یخبون ایله مفسر و بعضی تفسیر له مجبوس اوم
علی افرهم حتی بدخله النار ایله تفسیر او ب حسن قضایه تالیسه اولمش
پتو سنک ناسنک اکثر ایتمک لابلد ناسن من وزی قولی بوندن اوله بغداد
وزی به قاضیدن ناسی کف و منع ایتمک لازم شرط ایله مفسر اولمش
یحیی جیایت مراجع ماده سندن اوله بغدادن جمع ایله تفسیر اولمش
یحیون سرور معاصنه اولمش جنور ماده سندن اولفقه یسرون ایله مفسر در
ینقذون خلاص معاصنه اولمش نقد ماده سندن اولفقه یخبون ایله مفسر در
یترفون تحقیق کیدن آرمه ترف الرجل دید کوندن اولمش سکرانه یغیر خوشی
تریف و ترف و ترف شرفی قالمیانه و تحقیق کیدن ترف الرجل دید کیدن استرهاد
و لغوی لئن انزتموا او یختموا لبس الذم اما کنتم آل اجرا یقینی تکرر اولمش
یکور تکویر ضمه او ب بیکور الیل علی النهار کور کور سید ضل نذا علی نذا ایله مفسر
و تکویر ک اصلی لفظ و جمع اولفقه کور محامه ماده سنی بوندن اولمش تکرر
یوبقون بوق هلاک معاصنه اوله یغندن میرملک سن ایله تفسیر اولمش
ستعبون نتم نیند عقی رضا اولفقه یطلب منظم لغتی بغیر ضایه مفسر در
یحکم ارام و ای اص ایله مفسر و تحقیق نذا السید و نذا حفر و ایله مفسر ایله تکرر

بعضیها

بعضیها نیز مانند اولفقه نیز له بها منزله الا ضیاف ایله مفسر در
بصیون هر مجرب صاحبک جاری اوله بغدادن بیرون ایله مفسر در
بصره صهر اذابه بغیر ارتیک اولفقه نذاب ایله تفسیر اولمش
بعقب تعقیب سن او ب بر جمع یا خود یقینت ایله تفسیر اولمش
یوزیون یکفون و یخبون ایله مفسر و بعضی تفسیر له مجبوس اوم
علی افرهم حتی بدخله النار ایله تفسیر او ب حسن قضایه تالیسه اولمش
پتو سنک ناسنک اکثر ایتمک لابلد ناسن من وزی قولی بوندن اوله بغداد
وزی به قاضیدن ناسی کف و منع ایتمک لازم شرط ایله مفسر اولمش
یحیی جیایت مراجع ماده سندن اوله بغدادن جمع ایله تفسیر اولمش
یحیون سرور معاصنه اولمش جنور ماده سندن اولفقه یسرون ایله مفسر در
ینقذون خلاص معاصنه اولمش نقد ماده سندن اولفقه یخبون ایله مفسر در
یترفون تحقیق کیدن آرمه ترف الرجل دید کوندن اولمش سکرانه یغیر خوشی
تریف و ترف و ترف شرفی قالمیانه و تحقیق کیدن ترف الرجل دید کیدن استرهاد
و لغوی لئن انزتموا او یختموا لبس الذم اما کنتم آل اجرا یقینی تکرر اولمش
یکور تکویر ضمه او ب بیکور الیل علی النهار کور کور سید ضل نذا علی نذا ایله مفسر
و تکویر ک اصلی لفظ و جمع اولفقه کور محامه ماده سنی بوندن اولمش تکرر
یوبقون بوق هلاک معاصنه اوله یغندن میرملک سن ایله تفسیر اولمش
ستعبون نتم نیند عقی رضا اولفقه یطلب منظم لغتی بغیر ضایه مفسر در
یحکم ارام و ای اص ایله مفسر و تحقیق نذا السید و نذا حفر و ایله مفسر ایله تکرر

۱۰۰

۱۰۰

۹۲

۱۹

